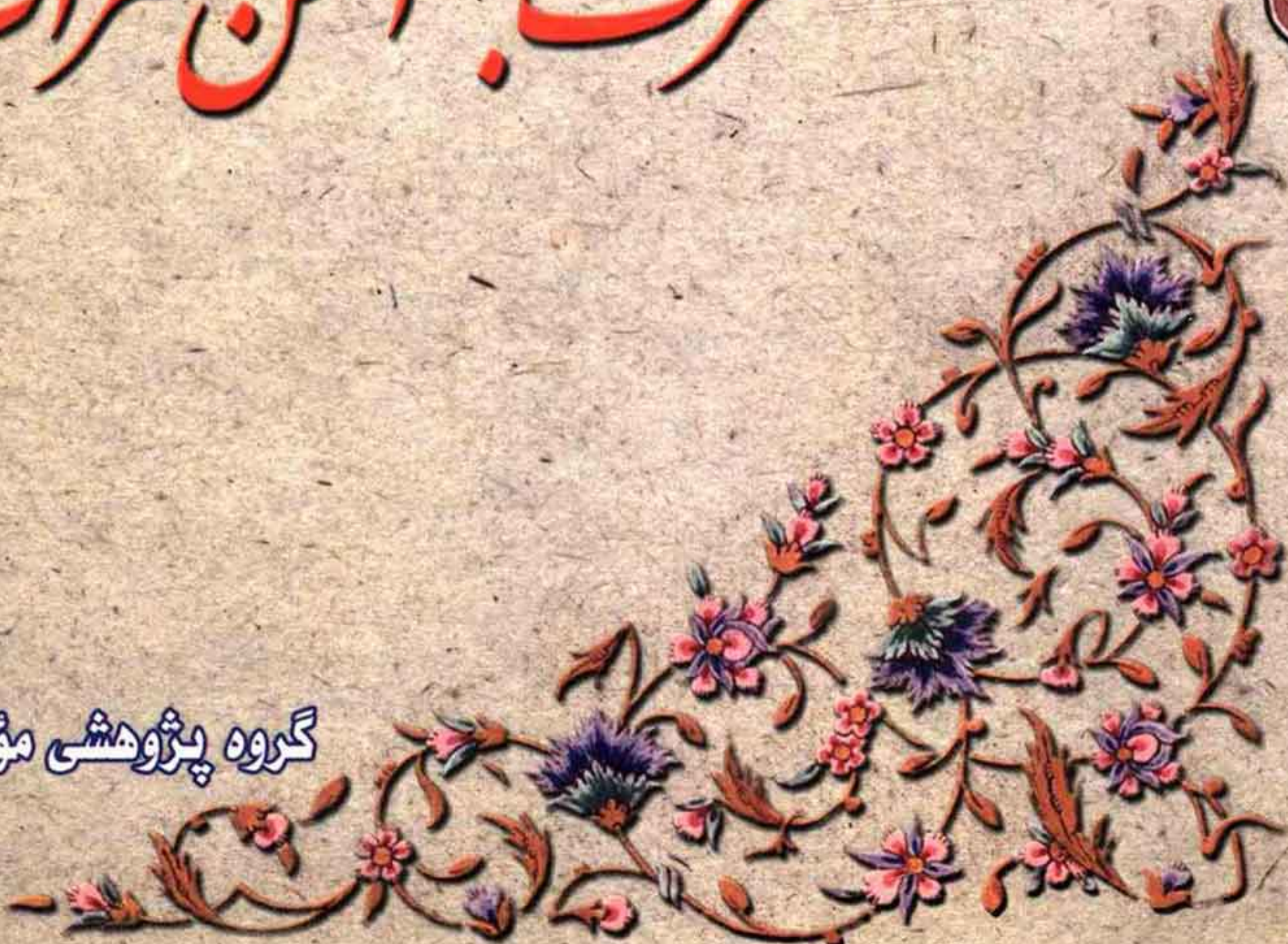




مہمان آفتاب

شرف ابو الحسن ضراب
اصغمانی

گروه پژوهشی مؤسسه دارالکتاب



Handwritten Arabic calligraphy, likely a signature or a specific word, enclosed in a rounded rectangular border. The script is highly stylized and cursive, featuring several loops and flourishes. There are several dots (shamsas) scattered around the main strokes, which are characteristic of certain Arabic calligraphic styles.

میهمان آفتاب

تشرّف ابوالحسن ضراب

تقدیم به :

مادر ولایت ،

ملیکه هدایت ،

حضرت نرجس، سلام الله علیها،

باشد که قبول افتد و در نظر آید.

میهمان آفتاب: تشرّف ابوالحسن ضراب / [تهیه و تدوین] مؤسسه فرهنگی
دارالهدای. - تهران: موعود عصر (عج)، ۱۳۸۴.
۱۶۰ ص.

ISBN 964-6968-67-8 : ۱۲۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. ح م د بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - - رویت. ۲. صلوات. ۳.
صلوات - - احادیث. الف. مؤسسه فرهنگی دارالهدی. ب. عنوان: تشرّف ابوالحسن
ضراب.

۲۹۷ / ۴۶۲ BP / ۲۲۴ / ۴ / ۹۷ م

کتابخانه ملی ایران

۴۱۷۳۲ - ۸۳ م

موعود

میهمان آفتاب

تشرّف ابوالحسن ضراب

نویسنده : مؤسسه فرهنگی دارالهدی
ترجمه و توضیح : مؤسسه فرهنگی دارالهدی
ناشر : موعود عصر الطبعة
سال و محل نشر : تهران - ۱۳۸۴
شابک : ۹۶۴-۶۹۶۸-۶۷-۸
شمارگان : ۵۰۰۰
چاپخانه : پیام
لیتوگرافی : موعود
نوبت چاپ : اول
قیمت : ۱۲۰۰۰ ریال

نشانی: تهران، صندوق پستی ۸۳۴۷-۱۴۱۵۵ تلفن: ۸-۶۹۵۶۱۶۷

فهرست

مقدمه	۱۱
پیشگفتار	۱۵
فصل اول: تابش شعاع آفتاب	۲۱
حکایت نور در مجلس کاشان	۲۳
منزلی مبارک	۲۴
پرده‌دار	۲۶
محرم راز	۲۶
نور خدا از مشرق درگاه، درخشید	۲۸
گوهر شب چراغ	۲۹
روزنه‌ای به وصال، پیامی از امام زمان <small>علیه السلام</small>	۳۰
محرم راز	۳۱
حضرت غایب را دیده‌ای؟	۳۲
نذر مقام ابراهیم	۳۴

۳۴ از ما بپذیر
۳۵ نسخه‌ای مکتوب از یار محبوب
۳۶ صلوات، تحفه‌ای با برکات
۳۸ صلوات، میوه ملاقات
۳۹ صلوات کبیره
۴۷ فصل دوم: گلچینی از گلستان نکته‌های زیبای داستان
۴۹ نکته اول: منزل حضرت خدیجه <small>علیها السلام</small>
۵۱ نکته دوم: بانوی سرایدار یا خاله امام زمان <small>علیه السلام</small>
۵۳ نکته سوم: آمد و شد آن مهر درخشان <small>علیه السلام</small>
۵۵ نکته چهارم: حکایت نور
۶۱ نکته پنجم: خورشید کمال در آئینه مقال
۶۴ نکته ششم: نشانه‌ای بر وجود اهل و عیال
۶۵ نکته هفتم: عطای پادشاه
۶۶ نکته هشتم: فضیلت صلوات
۶۷ نکته نهم: تشرّف اساس یک حکم
۶۸ نکته دهم: صلوات کبیره
۶۹ فصل سوم: راویان تشرّف
۷۱ بررسی سند
۷۲ دو گزارش از یک تجلی
۷۴ قراین و ادله صحت این تشرّف
۷۴ دلیل اول
۷۵ حسین بن عبیدالله غضائری

فهرست ■ ۷

۷۵	محمد بن احمد بن داود
۷۶	هارون بن موسی التلعکبری
۷۶	ابوالعباس احمد بن علی
۷۷	محمد بن جعفر اسدی
۷۷	حسین بن محمد بن عامر الاشعری القمی
۷۸	نتیجه
۷۸	دلیل دوم
۷۹	دلیل سوم
۷۹	دلیل چهارم
۸۰	جلالت و عظمت ابوالحسن ضراب اصفهانی
۸۲	قاسم بن علاء <small>رضی الله عنه</small>
۸۴	آخرین توقیع
۸۸	آمدن قاضی القضاة شهر بغداد
۸۹	وصیت جناب قاسم
۸۹	رحلت جناب قاسم و آمدن عبدالرحمن
۹۰	توقیع برای فرزند جناب قاسم بن علاء
۹۳	فصل چهارم: صلوات بر بلندای درجات
۹۵	«صلوات» بر بلندای درجات
۹۷	فراز اول: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ»
۹۷	حقیقت صلوات
۱۰۰	سخن شیخ طبرسی <small>رضی الله عنه</small>
۱۰۰	گفتار علی بن ابراهیم <small>رضی الله عنه</small>

- کلام ملا فتح الله کاشانی رحمته ۱۰۰
- نظر شیخ محمد نهاوندی رحمته ۱۰۱
- رأی سید حسین همدانی رحمته ۱۰۱
- نوشتار سید زین العابدین ابرقویی رحمته ۱۰۱
- «صلوات الهی» در نزد مخالفان ۱۰۲
- «صلوات» در گفتار دانشمندان لغت‌شناس ۱۰۳
- نتیجه ۱۰۴
- فراز دوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ» ۱۰۴
- چگونگی «صلوات» ۱۰۵
- آنچه از ما برمی‌آید ۱۰۶
- چکیده آنچه گذشت ۱۰۷
- صلوات، راهی به نور معرفت ۱۰۸
- فراز سوم: «وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» ۱۰۸
- واژه «تسلیم» در فرهنگ شیعه ۱۰۹
- وظیفه اول «معرفة الأئمة»: شناخت امامان معصوم علیهم السلام ۱۱۰
- وظیفه دوم: «وَالتَّسْلِيمُ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ» ۱۱۰
- معنای «تسلیم» ۱۱۰
- وظیفه سوم: «وَالرُّدُّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» ۱۱۲
- نکته ۱۱۲
- فصل پنجم: احکام صلوات ۱۱۵
- احکام صلوات ۱۱۸
- مسئله اول: صلوات «بتراء» حرام است ۱۱۸

فهرست ■ ۹

- مسئله دوم: صلوات بر پیامبر و آل او علیهم السلام در نماز واجب است ۱۲۱
- مسئله سوم: هر کجا نام مقدس آن تجلی اعظم صلوات الله علیه به میان آمد...؟ ۱۲۲
- نکته ۱۲۴
- آداب صلوات ۱۲۴
- فصل ششم: آثار صلوات ۱۲۹
- آثار و برکات صلوات ۱۳۱
- اول: نورانی شدن ۱۳۱
- دوم: انس و دوستی با خداوند متعال ۱۳۳
- نکته ۱۳۴
- سوم: عافیت ۱۳۵
- نتایج ناگوار ترک صلوات ۱۳۶
- نکات پایانی ۱۳۹
- اول: زمان صلوات ۱۳۹
- دوم: صلوات عبادت است و قصد قربت در آن لازم است ۱۴۱
- سوم: راز اهمیت صلوات ۱۴۲
- کتابنامه ۱۴۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين، والصلوة
و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين
﴿ يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ
قَاوِفٍ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ﴾^۱

ما شبی دست بر آریم و دعایی بکنیم
غم هجران تو را چاره ز جایی بکنیم

مقدمه

اراده حق تعالی بر این قرار گرفته که حجت خود، حضرت بقیه الله، ارواحنا له الفداء، را غیبتی صغری و غیبتی کبری مقدر و مقرر کند و در ایام غیبتش رؤیت و مشاهده آن سر خدا، بر هر کس حاصل نخواهد شد، مگر افرادی خاص از شیعیان و اولیاء خدا. حتی در زمان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به ندرت اتفاق می افتاد که آن حضرت بر فرد یا افرادی منت گذارد تا از جمال نورانی حضرت بقیه الله علیه السلام،

۱. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۸۸.

برای مدتی کوتاه پرده برگیرند.

سیره صالحان و اولیاء و کاملان بر آن بوده که در خصوص شرفیاب شدن خویش به محضر حضرت بقیةالله، ارواحنا له الفداء، یا ادعایی نداشتند و لب از گفتن این راز فرو می‌بستند و یا بسیار با احتیاط و مراعات همه جوانب، پای سخن به میان می‌کشیدند تا اهل خیال به جهل، سفره‌ای نگشایند و به وهم، طعمه‌ای نربایند.

تَشْرُفُ ابوالحسن ضراب اصفهانی، در شمار تشرفاتی است که علمایی مانند شیخ طوسی رحمته الله علیه و محمد بن جریر طبری امامی رحمته الله علیه نقل کرده و بزرگانی همچون سید بن طاووس رحمته الله علیه و علامه مجلسی رحمته الله علیه تأیید کرده‌اند و در کتابهای روایی خویش آورده‌اند.

این تشرف در زمانی اتفاق افتاده که تعداد شیعیان، اندک و فضای حاکم بر اجتماع، فضایی کاملاً مسموم و برای شیعیان، پر از خوف و خطر و دوستان اهل بیت علیهم السلام مامور به تقیه^۱ بوده‌اند؛ چرا که حکومت غاصب بنی‌العباس در صدد خاموش کردن نور الهی بود، غافل از آن که **«وَاللَّهُ مُتِمِّمٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»**^۲. بدین جهت، نقل این نوع تشرفات در آن زمان، شخص تشرف یافته را در سنگلاخی از مشکلات می‌انداخت و نقل آن بیشتر به خاطر دلگرمی شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام ما بوده است.

به هر صورت تجلی گه گاه آن نور خدا، بر نفوس پذیرا و دل‌های مهیا، قابل انکار

۱. تقیه، یعنی حذر کردن و پرهیز، و این یک وظیفه دینی است که در موارد احساس خوف و خطر از دشمن بدان عمل می‌شود و دارای شرایط مخصوص و احکام ویژه‌ای است که در کتابهای فقهی، بیان شده است.

۲. سوره صف (۶۱)، آیه ۸؛ یعنی «خداوند کامل کننده نور خود است، اگر چه کافران، خوش نداشته باشند».

نیست و این که بعضی از اولیای خدا را توفیق دیدار و شهود صورت شمس الشموسی آن یگانه روزگار، حاصل شده و می شود جای تردید نیست. گرچه بعضی از قضایای نقل شده یا نوشته شده در روزگار ما به خواب و خیال، بیشتر شبیه است تا به تشرف به محضر آن مهر عالمتاب، بلکه بعضی از این قصه ها به اصل قضیه مهدویت، ضربه جبران ناپذیری خواهد زد و احتیاط در این زمینه امری پسندیده خواهد بود. والله العاصم.

موسسه فرهنگی دارالهدی
۱۳ رجب ۱۴۲۵، قم المقدسه
جعفر ناصری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
سَيِّمَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَي أَعْدَائِهِمْ إِلَي يَوْمِ الدِّينِ

پیشگفتار

حمد بی پایان و سپاس بی کران، سزاوار خداوندی است که بشر را آفرید و راه راست و صراط مستقیم هدایت را برای او ترسیم فرمود و بهترین عزیزان بارگاهش یعنی انبیاء علیهم السلام را به هدایت و راهنمایی آنان فرستاد و چون طریق روشن نبوت به وجود اقدس خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله به انتها رسید، فراراه مردمان شاهراهی موسوم به ولایت به امتداد عمر دنیا تا دامنه قیامت کشاند و ارزنده ترین جواهر خزاین عرش را همراه با «دلایل امامت»^۱ بسان چراغهای هدایت یکی پس از دیگری در این راه، نصب نمود.

۱. اشاره به کتاب «دلایل الامامة» از شیخ بزرگ طبری رحمته الله دارد که داستان تشرف جناب ابراهیم (ع) ضراب، را نقل کرده و از جمله مدارک کتاب حاضر به شمار می رود.

اما هزاران افسوس که انسان کفور و ناسپاس، پرچم عناد و جهل برافراشت و مصابیح درخشان هدایت را شکست و کشتی‌های نجات خود را به دریا‌های خون نشانده و پیشوایان هدایت را مقتول و مسموم ساخت.

و این گونه لوح تقدیر، ورق خورد که آخرین صاحب «مفاتیح جنان»^۱ و پرچمدار سعادت جهانیان، به پشت پرده «غیبت»^۲ جا گرفت و از دیده مردمان، پنهان گشت.

آن «نجم ثاقب»،^۳ رخ در نقاب کشید و اجتماع بشر از نور ظهور و فیض حضور، بی بهره ماند.

اگرچه آن گوهر یگانه، همانند «خورشید غایب»^۴ به پشت ابرهای تار، فواید و برکات بی شماری برای خاکیان دارد اما «منت‌های آمال»^۵ و آرمان انسان‌های وارسته و از ظلمت و بیداد غیبت خسته؛ آن است که جمال شمس را بی پرده تماشا کنند و در «بحار انوارش»^۶ غوطه ور شوند.

سالیان متمادی است که زمزمه کبوتران خسته و نغمه بلبلان پر و بال بسته و

۱. اشاره به کتاب *مفاتیح الجنان* از مرحوم محدث قمی رحمته الله است که صلوات ابوالحسن را ضمن اعمال روز جمعه نقل کرده است.

۲. اشاره به کتاب *الغیبه* از شیخ بزرگوار طوسی رحمته الله است که از مدارک داستان تشریف در این کتاب است.

۳. اشاره به کتاب *النجم الثاقب* از مرحوم محدث نوری رحمته الله است که تشریفات بسیاری را در آن نقل کرده است.

۴. اشاره به کتاب *خورشید غایب خلاصه نجم الثاقب* است که گزیده‌ای از داستانهای تشریف مستنداً در آن نقل شده است.

۵. اشاره به کتاب *شریف منتهی الآمال* مرحوم محدث قمی رحمته الله است که پاره‌ای از داستانهای تشریف را در قسمت زندگانی حضرت ولی عصر علیه السلام نقل کرده است.

۶. اشاره به کتاب *بحار الأنوار* علامه مجلسی رحمته الله است که چند جلد از آن مجموعه درباره وجود مسعود امام عصر علیه السلام می‌باشد و حاوی داستانهای بسیاری از تشریفات مستند است.

پیشگفتار ■ ۱۷

منتظران دل شکسته در فضای ملکوت به گوش قدسیان می‌رسد که « ندبه » می‌کنند:
«متی ترانا و نراک...».

آری! تشریف به محضر آن عزیز سفر کرده، امید و آرزوی هر شیعه مشتاق است
و دیدن آن سرو خرامان، آرمان همه « تا یار که را خواهد و میلش به که باشد ».

همه آهوان صحرا سر خود نهاده بر کف

به امید آن که روزی به شکار خواهد آمد

غزالان صحرای انتظار، همه در حسرت روی اویند تا روزی به صید آید و
پیکان مژگانِ عنایت، از کمان ابروی مهدوی به سوی کدامشان رها شود و نامش در
ردیف بار یافتگان حضور و مشرف شدگان به محضر نور، ثبت گردد. تا بر هم
نوعان ببالد و به این افتخار شادمان و خوشدل باشد.

از این روی در این آشفته بازار و دوران تیره و تاریک غیبت بسی دامهای طمع
می‌گسترند تا از غفلت برخی و سادگی و جهل برخی دیگر، سودی ببرند و با زدن
سکه تشریف به نام خویش، بازار بی‌رونق خود را گرم سازند و به دنبال رواج بازار
تقلب، این گوهر حقیقت است که در لابلای انبوه سکه‌های دروغین مخفی می‌گردد
و راه بر طالبان سعادت، مشتبه می‌شود.

پس این مهم بر دوش شاگردان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و نشستگان بر خوان نعمت
علوم دینی است که علامات چشمه حقیقت را بر تشنگان آن، بر شمارند و به
معرفی آن همت گمارند.

مؤسسه فرهنگی « دارالهدی » با استمداد از الطاف خداوند کریم و توسل به
ساحت مقدس حضرت ولی عصر، ارواحنا فدا، پای به عرصه این میدان نهاده تا با
احیای نام بزرگ مردانی که به آن سوی پرده غیبت، قدم نهادند، داستان تشریف آنان
را مستند به مدارک صحیح و مأخذ متقن و محکم با قلمی شیوا و امروزی به

خواستاران حق و خواستگاران حقیقت تقدیم نماید.

از آن سوی، سعادت‌مندی که به محضر مقدس یوسف آل رسول علیه السلام رسیده‌اند، گاه پیامی از آن عزیز داشته‌اند یا کلامی یا دستوری به سوغات آورده‌اند که هر یک راهی به رشد و تعالی بشر و دریچه‌ای به نور حقیقت، باز می‌کند.

كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى^۱

و این مهم نیز، مؤسسه را بر آن داشت تا علاوه بر نقل داستان تشریف، به نکات قابل توجه در آن پردازد و به کلمات روح پرور و انسان‌سازی که گاه از آن امام مهربان علیه السلام صادر گردیده به دیده دقت بنگرد و به شرح و توضیح آن پردازد تا این سنت حسنه و روش پسندیده راهی نو و روشی جدید در ارایه داستان تشریفات به روی اهل علم و تحقیق باز نماید. ان شاء الله.

آری! در ردیف جمعی که همای سعادت یارشان شد و به شرف حضور به محضر مقدس سلطان عصر، ارواحنا فداه، نایل شدند، نام رادمردی به چشم می‌خورد که روزگاری از تیرگی‌های سحاب گذشت و «میهمان آفتاب» گردید و این نوشتار، روایت کامیابی و حکایت شرفیابی اوست.

اینک آنچه در این کتاب در پیش رو دارید به اختصار بیان می‌کنیم.

ابتدا داستان تشریف، به قلمی روان و روشن به نقل از بزرگان و علمایی مانند شیخ بزرگوار طوسی رحمته الله علیه و سید شریف، ابن طاووس رحمته الله علیه و شیخ بزرگ طبری رحمته الله علیه؛ سپس نکات شیرین و قابل توجه داستان، با تحلیلی شیوا و شرحی مختصر و گویا، آنگاه بررسی راویان روایت و صحت استناد حکایت.

از آنجا که این ملاقات میوه‌ای شیرین و ناب مانند «صلوات ابوالحسن ضراب»

۱. محدث قمی رحمته الله علیه، مفاتیح الجنان، زیارت کبیره، یعنی «کلام شما نور و امر شما (باعث) رشد و سفارش شما (به) پرهیزگاری است».

دارد با نقل آن صلوات، در فصلی جداگانه به اهمیت صلوات و آثار و برکات، احکام و آداب و نتایج ناگوار ترک آن پرداخته و در پایان به نکاتی درباره اسرار صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام اشاره می‌شود.

در اینجا از زحمات فراوان حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای باقر فخار، ادام‌الله عزه، که با گردآوری مباحث رجالی و رساله صلوات در این نوشتار، سهم بسزایی داشتند، تقدیر فراوان می‌نماییم. خداوند ما و ایشان و همه دوستداران اهل بیت علیهم السلام را به شرف ملاقات امام عصر علیه السلام نایل گرداند و شبهای غیبت و غربت آن عزیز را به صبح ظهورشان نور باران فرماید و این ران ملخ را به بارگاه آن سلیمان دایره هستی، مقبول اندازد.

امید از خوانندگان محترم که به دیده ستار بر عیوب این نوشتار بنگرند و با پیشنهاد و انتقادهای خویش، ما را در بهتر شدن کارهای آینده و تجدید چاپ این اثر یاری دهند و چون از این سفره، توشه‌ای بگیرند بر رسول خدا محمد مصطفی و خاندان پاکشان علیهم السلام صلوات فرستند و با دعای خیر خویش، ما را مورد لطف و مرحمت، قرار دهند.

أهدت سليمان يوم العرضِ قبرة
بِرجلِ جرادٍ كانَ في فيها
تَرَنَّمْتُ بِفَصِيحِ الْقَوْلِ وَاعْتَذَرْتُ
إِنَّ الْهَدَايَا عَلَى قَدْرِ مُهْدِيهَا

والسلام علينا وعلى عباد الله الصالحين
معاونت پژوهشی

فصل اول

تابش شعاع آفتاب

حکایت نور در مجلس کاشان

علی بن عبدالله کاشانی می‌گوید:

جناب حسین بن محمد بن عامر اشعری، استاد حدیث و فقه قم، در سال ۲۸۸ هجری قمری به اصفهان سفر کرد و چون بازگشت، او را در کاشان ملاقات کردم.^۱

۱. در اکثر منابع مثل کتاب الغیبة تألیف جناب شیخ طوسی رحمته الله علیه، فصل ۳، ص ۲۵۳ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷، باب ۱۸، ح ۱۴، تألیف علامه مجلسی رحمته الله علیه، شروع این تشریح بدین صورت است که «حدیثی ابوالحسن یعقوب بن یوسف ضرباب فی منصرفه من اصفهان».

«برای من حدیث کرد ابوالحسن یعقوب بن یوسف ضرباب در بازگشتش از اصفهان» که بازگشت از اصفهان به ابوالحسن ضرباب نسبت داده شده و معنی صحیح و کاملی ندارد، اما در کتاب «دلایل الإمامة»، صفحه ۲۹۵، از نوشته استادش جناب غضائری نقل می‌کند که ابوالحسن علی بن عبدالله کاشانی به او خبر داد که در سال ۲۸۸، حسین بن محمد بن عامر اشعری که از اصفهان برگشته بود، در کاشان نقل کرد که در اصفهان از ابوالحسن ضرباب شنیدم که می‌گفت: «سال ۲۸۱ با قافله‌ای از اهل سنت عازم مکه شدیم...» بنابراین جمله «فی منصرفه من اصفهان»، مربوط است به حسین بن محمد اشعری قمی که به اصفهان رفته و واقعه تشریف را از زبان جناب ابوالحسن ضرباب شنیده و در هنگام برگشت در کاشان برای علماء و محدثین نقل کرده است.

[از او پرسیدم: از اصفهان چه خبر؟]

گفت: در این سفر، ابوالحسن ضراب اصفهانی را دیدم. و او داستان تشریفش به محضر حضرت بقیةالله، روحی له الفداء، را برایم چنین بازگو کرد:

در سال ۲۸۱ هجری قمری به قصد حج همراه قافله‌ای، عازم مکه شدیم. افراد کاروان ما همه از اهل تسنن بودند و فقط من در آن جمع، شیعه اثنی عشری بودم [و به حضرت مهدی علیه السلام بعنوان امام زمان و دوازدهمین حجت خدا و آخرین وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتقاد داشتم].^۱

منزلی مبارک

پیش از آن که قافله ما به مکه برسد یکی از همراهیان ما، خود را به مکه رسانده و منزلی در گوشه سوق اللیل،^۲ اجاره کرد که بعدها متوجه شدیم این منزل به حضرت خدیجه علیها السلام تعلق داشته و به دارالرضا علیه السلام

۱. سال ۲۸۱، حدود بیست سال از شهادت امام حسن عسکری، صلوات الله علیه، می‌گذشت و تقریباً بیست و پنج بهار از افق زندگی حضرت بقیةالله، صلوات الله، علیه سپری می‌شد، روزگار غیبت صغری بود و منصب نیابت خاصه امام زمان علیه السلام را در آن سال، محمد بن عثمان بن سعید عمری - دومین نایب از نواب اربعه - بر عهده داشت و همچون پدر، از بزرگان شیعه و از نظر تقوی و عدالت مورد اعتماد حضرت بقیةالله، ارواحنا له الفداء، قرار گرفته و مورد احترام شیعیان بود. (الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۲۱).

قبل از آن حضرت نیز از یاران مورد اعتماد امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می‌رفت. محمد بن عثمان حدود چهل سال، عهده دار وکالت و سفارت امام زمان، عجل الله تعالی فرجه الشریف، بود و در طول این مدت، به اداره امور شیعیان اشتغال داشت. ترویج‌های متعددی از ناحیه امام علیه السلام صادر، و توسط او به دیگران رسید. آن بزرگوار پیش از رحلت، به اشاره امام زمان علیه السلام از تاریخ وفات خود خبر داد، و دقیقاً در همان تاریخ، پرنده روحش به شاخسار قدس، پر کشید. و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۶. الغیبة شیخ طوسی، ص ۲۳۶.

۲. بازاری پشت مسعی اطراف مسجدالحرام.

معروف است.

صد خار به پا دارم و در راه تمنا

خوش می‌کشدم دل به سوی منزل سلمی

ابوالحسن از این اتفاق بسیار شادمان و مسرور بود، چرا که این منزل، منزل حضرت امام رضا علیه السلام بوده، که اکنون همای سعادت، او را بدین سرای مقدس رهنمون شده بود. شاید او با خود می‌گفت: در و دیوار این خانه را باید طلا گرفت. اما متأسفانه با این که این خانه، خانه حضرت خدیجه و جایگاه نزول اجلال شاخه طوبی حضرت زهرا علیها السلام است و نسل به نسل، تا به سلطان سریر ارتضا حضرت امام رضا علیه السلام و از آن حضرت به پادشاه ثری تا ثری حضرت امام عسکری علیه السلام رسیده است. کاشانه‌ای بسیار معمولی و ساده. اما جای بسی غصه و اندوه که باید طبقه پایین آن را اجاره بدهند.

دعبل شاعر معاصر با حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام درباره وضع زندگانی آل الله علیهم السلام می‌گوید:

أرى فيئهم في غيرهم مُتَقَسِّمًا وأيدِهم مِن فيئهم صَفَرَات

می‌نگرم که اموالشان در دست دیگران تقسیم می‌شود و دست خودشان از حقشان خالی است.

و این یکی از صدها ظلمی بود که خاندان بنی‌العباس بر آن بزرگواران روا داشتند.

بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام هم، حکومت بنی‌العباس، تمام نیروی خود را بسیج کردند تا حضرت غایب علیه السلام را دستگیر نموده، به شهادت برسانند تا مبادا پایه‌های ظلمشان سست گردد و حکومتشان به خطر بیفتد.

پرده‌دار

آری! از در و دیوار این خانه بوی طهارت، تقوی و محبت به مشام جان می‌رسد. راد مرد سعادت مآب، ابوالحسن ضراب، داستان را چنین ادامه می‌دهد:

« پیرزنی گندمگون با قدی بلند را در حیاط خانه دیدم، که دارای هیبتی چشمگیر بود. قاطع و کم حرف به نظر می‌آمد. نزدیک وی رفته و سلام کردم، محبت کرد و به گرمی جوابم داد.»

ابوالحسن در دل حرف‌های زیادی با او داشت، سؤالهای بسیاری که باید از او می‌پرسید، اما زمانه سختی بود، همه باید تقیه می‌کردند؛ حتی بردن نام امام غایب، صلوات‌الله علیه، جرم به شمار می‌رفت. شیعیان و دوستان آن حضرت هم خیلی با احتیاط راجع به امام و مولایشان با یکدیگر گفتگو می‌کردند.

از طرف حکومت وقت نیز کسانی را که با وکلای آن حضرت ارتباط داشتند، زندان و شکنجه می‌کردند، تا شاید جایگاه آن امام غایب علیه السلام را بیابند، اما شیعیان آن حضرت در موارد مشکوک سکوت و گاهی اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند، که مبادا وجود مقدس امامشان را به تیغ خطر بسپارند یا خدای نکرده پای بی‌اعتنایی بر گلستان فرمانش گذارند، و مورد لعن خداوند قهار و نفرین آن وارث ذوالفقار قرار گیرند.

آری هر وقت در حیاط منزل، آن بانوی سرایدار را می‌دید، سلام کرده و احوالپرسی می‌نمود و او نیز به گرمی و محبت جواب او را می‌داد، گویی که او را می‌شناخت و حرف‌هایی با او داشت.

محرم راز

ابوالحسن می‌گوید:

یک روز که موقعیت را مناسب دیدم؛ و دوستان و همراهان سنی مذهب در منزل نبودند از او پرسیدم: درست است که اینجا خانه امام رضا علیه السلام بوده؟ گفت: آری، گفتم: شما با صاحبان این خانه چه ارتباطی دارید؟ گفت: من از خدمتکاران آنان هستم و این منزل از امام رضا علیه السلام به امام جواد علیه السلام و بعد به امام هادی علیه السلام و بعد به امام حسن عسکری علیه السلام رسیده و من خادمه امام حسن عسکری علیه السلام بوده‌ام.

وقتی فهمیدم که آن بانو، سرایدار و خدمتگزار حضرت امام عسکری علیه السلام بوده خیلی خوشحال شدم و با او انس گرفته، خدا را شکر کردم که بالاخره سر نخ‌می‌بندم به مقصد و مقصود خود یافتم. اما چون دوستانم، از اهل سنت بودند، قضیه را از ایشان پنهان کردم و باید چنین می‌کردم، زیرا ممکن بود برایم مشکلات فراوانی بوجود آورند، علاوه بر این که زمان هم زمان تقیه و مراعات بود.^۱

پیر میخانه سحر جام جهان بینم داد

واندر آن آینه از حسن تو کرد آگام

ذره‌ای خاکم و در کوی توام جای خوش است

ترسم ای دوست که بادی ببرد ناگام

شب هنگام پس از برگزاری نماز و طواف [در مسجد الحرام] به خانه بر

می‌گشتم و با رفقایم در راهرو می‌خوابیدم.

به علت ناامنی حاکم بر شهر، در خانه را می‌بستیم و سنگ بزرگی را که

۱. گرچه علمای اهل سنت در کتابهای حدیث خود، از حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایات بی‌شماری راجع به حضرت مهدی، عجل الله تعالی فرجه الشریف، نقل کرده‌اند ولی باز جای بسی تأسف است که عده‌ای از آنان در تولد آن حجت الهی و بعضی جهات حیات طیبه آن ایشان تردید می‌کنند.

در آن نزدیکی بود غلطانده و پشت در قرار می دادیم.»

شاید بسیاری از شب‌ها که دوستان او می خوابیدند، او بیدار بود. شور و حال عجیبی داشت. غرق فکر بود: مکه! مسجد الحرام! منزلی که در آن بود! امام رضا علیه السلام، امام عسکری علیه السلام، امام زمان علیه السلام، به اعماق قلبش که می نگریست، نوری از امید سوسو می کرد. گویا زندگی ابوالحسن قرار است، وارد فصل جدیدی گردد و او را در شمار سعادت‌مندان حضور و ره یافتگان به کوی نور قرار دهد، شاید در این خیال و فکر بود که آیا می توان سر بر آستانش نهاد و پایش را بوسید، آیا چشمان بی رمق من به جمال دل آرایش خواهد افتاد؟

ابوالحسن چون پرنده‌ای پرشور و شغف و نشاط در آسمان فکر و خیال پرو بال می زد که ناگهان...

نور خدا از مشرق درگاه، درخشید

ناگهان صدای باز شدن در خانه را شنیدم!، نوری بسان نور شمع فضایی که در آن بودیم، روشن ساخت. خدایا! ما که در منزل را بسته و سنگ بزرگی پشت آن انداخته بودیم. ولی با کمال تعجب دیدم در باز شده و آقایی وارد خانه شدند.

چشم بدت دور ای بدیع شمایل

ماه من و شمع جمع و میرقبایل

گر چه هوا تاریک بود، اما یادم هست که شکل و شمایل او را خوب می دیدم، حتی رنگ صورتش را، مردی بود نه کوتاه قد، نه بسیار بلند، رنگ رخساره‌اش گندمگون، پوششی مناسب فصل گرما داشت و پارچه‌ای نازک بر دوش خود انداخته بود. که شبهای بعد دیدم گاهی

سر و صورت خویش را با آن می پوشانند.^۱ آثار سجده در پیشانی مبارکش نمایان بود. (راوی گوید: ابوالحسن به من گفت: آن حضرت را به صورتهای گوناگون می دیدم.) یک بارقه نور بود که از برابر ما می گذشت، و به طرف راه پله‌ای که از پشت اتاق ما به طبقه بالا راه داشت تشریف می بردند، من برخاستم و به در خانه نگاهی انداختم، اما با کمال تعجب دیدم در بسته و سنگ نیز به همان شکلی که ماقرار داده بودیم، پشت در قرار گرفته و هیچ حرکتی نکرده است!».

گویا ابوالحسن حس غریبی داشت و از دور آنچه که اتفاق می افتاد زیر نظر داشت، اما هیبت آن بزرگوار مانع می شد که بیشتر وارد این جریان بشود.

گوهر شب چراغ

هر شب بعد از نماز مغرب و عشاء و طواف به منزل می آمدم در را بسته و همان سنگ بزرگ را پشت آن قرار می دادیم. شام می خوردیم، دوستان می خوابیدند.

من منتظر می ماندم، بعد از مدتی، بدون این که سنگ پشت در حرکتی کند، در خانه باز می شد و آن بزرگوار وارد منزل شده به سمت اتاق بالایی می رفتند.

یک روز که دوستانم از منزل بیرون رفته بودند و من تنها بودم آن بانورا در حیاط دیدم. پرسیدم، در اتاق بالایی چه کسی با تو زندگی می کند؟ گفت: دخترم؛ اما بسیار حساس بود و اجازه نمی داد کسی حتی به راه

۱. شاید برای شناخته نشدن، صورت مبارک خود را می پوشانده‌اند.

پله‌ها نزدیک شود.

شگفت‌آورتر این که این شخص نورانی وقتی وارد منزل می‌شد همانند مشعلی از نور بود که اطراف را روشن می‌کرد وقتی در اطاق فوقانی قرار می‌گرفت آن نور از طبقه پایین دیده می‌شد و حتی دوستان من که هیچ اعتقادی به مذهب من و امامت امامان معصوم، صلوات‌الله‌علیهم، نداشتند، نور آن بزرگوار را که همه اطراف را روشن کرده بود، مشاهده می‌کردند. من در این زمینه با آنها هیچ گونه گفت و گویی نمی‌کردم و نمی‌باید هم می‌کردم.

آنها می‌گفتند: این جوان نورانی، علوی و از فرزندان حضرت امیرالمؤمنین علی، صلوات‌الله‌علیه، است و چون آن مرد نورانی را فقط در بعضی شبها می‌دیدند، می‌گفتند: او دختر این پیر زن را به عقد موقت خود درآورده و شیعیان این کار را جایز می‌دانند. ولی [به نظر ما اهل سنت] عقد موقت بین زن و مرد، حرام است!

رفت و آمد آن بزرگوار به صورت معجزه‌آسا و مشاهده آن نور که حتی همراهیان من نیز می‌دیدند، مرا هر روز بیشتر و بیشتر به فکر فرو می‌برد. فکری که بر دلم سنگینی می‌کرد و هراسی در آن انداخته بود.

روزنه‌ای به وصال، پیامی از امام زمان علیه‌السلام

یک روز آن بانوی مخدره را در حیاط خانه دیدم. فرصت را غنیمت شمرده به آرامی به او نزدیک شده و گفتم: ای بانو! مدتی است که می‌خواهم از شما سوالی بپرسم و گفتگویی داشته باشم ولی وجود همراهانم، مانع از آن شده است. خواهش دارم که هرگاه مرا در این

خانه تنها دیدی از آن بالا به پایین بیایی تا پرسش خویش را با تو در میان بگذارم. آن مجلله تا این جمله را شنید بلافاصله گفت: من هم می خواستم تو را به رازی آگاه سازم ولی به خاطر وجود همراهانت موقعیت مناسبی پیش نیامده بود!^۱

گفتم: چه می خواستی بگویی؟»

شاید قلب ابوالحسن در سینه به طپش افتاده بود و حکایت سفر او به نقطه حساس رسیده بود. دوست می داشت هر چه زودتر، رمز این راز را بداند و نامه سر بسته این قصه را بخواند. به راستی این آقا کیست و در این خانه چه خبر است؟ کم کم داشت به آن چه که حدس می زد نزدیک می شد. آیا این سید سراسر نور، همان کعبه آرزوها، و امام زمان من است؟ آیا به شرافت ابدی دیدار او و سعادت همسایگی او دست یافته ام؟ در امواج طوفانی این افکار شیرین، غرق شده بود که صدای بانو را شنید که می گفت:

به شما می فرمایند: با مسایل اعتقادی شریکان و همراهانت با خشونت برخورد مکن. با آنها به مباحثه و مجادله پرداز. آنها در ظاهر با تو صمیمی و دوستند، ولی در باطن دشمن تو هستند! با آنها مدارا کن و راز دل نگه دار و از این گفت و گونیز با خبرشان منما.

محرم راز

از این که در شروع گفتگویش به من گفت: «می فرمایند: با مسایل اعتقادی دوستان و همراهانت با خشونت برخورد مکن...» شگفت زده

۱. کیفیت جواب خود حاکی از تفوق و احاطه خاص آن بانو است. ابوالحسن ضراب می گوید: من پرسشی دارم. و او در جواب می گوید: من نیز رازی را می خواستم برای تو بگویم.

شدم و پرسیدم: چه کسی می‌فرمایند؟ با هیبتی خاص، اخم کرده و گفت: خودم می‌گویم.

اما من به خاطر هیبتی که از آن زن در دلم افتاد، جسارت و جرأت آن را در خود نیافتم که او را به اول صحبت خودش برگردانم و بگویم که شما خودتان گفتید: «می‌فرمایند».

از این جهت پرسیدم: کدام دوستان و همراهان را می‌گویید؟ من گمان کردم، منظورش دوستان هم‌کاروانی است که از اصفهان همراه ایشان برای حج به سمت مکه حرکت کردیم.

او گفت: منظورم شرکای اصفهانی است که فعلاً در همین خانه با تو به سر می‌برند. او راست می‌گفت. با همین همراهان و هم‌اطاقیها، اختلافی در مسایل اعتقادی و دینی داشتیم و در اصفهان که بودیم، شکایت مرا به نزد حاکم برده بودند و خبر آن نیز به من رسیده بود. و چون جان خود را در خطر دیدم، مدتی خود را پنهان ساختم.

آری! از این که این بانوی مکرمه و ابوالحسن، این گونه در پرده و با احتیاط، سخن می‌گفتند اوضاع زمان غیبت صغری به گونه‌ای چشمگیر، نمایان است و پیش از این نیز ائمه هدی علیهم‌السلام از حضرت امیر المؤمنین تا حضرت امام عسکری علیه‌السلام به شدت در تقیه به سر می‌بردند و دوستان و شیعیان آنان نیز مأمور بودند بدین وسیله جان خود و موالیان معصومان علیهم‌السلام را از تیغ خطر، محافظت نمایند.

حضرت غایب را دیده‌ای؟

مردم در این فراق و در آن پرده راه نیست؟

یا هست و پرده‌دار نشانم نمی‌دهد

دیگر روز به آن بانو گفتم: از ارتباط و نسبتی که با صاحب این خانه داری
برایم بگو. گفت: من خادمهٔ امام حسن عسکری علیه السلام بوده‌ام و در منزل
ایشان خدمت می‌کردم. گفتم مرا پرسشی است، تو را به خدا سوگند که
پرسش‌م را پاسخ بدهی و پیرزن منتظر شد که من سؤال را طرح کنم.

گفتم: آیا حضرت غایب علیه السلام را به چشم خویش دیده‌ای؟

گفت ای برادر، من او را ندیده بودم،^۱ زیرا وقتی از سامرا به دلیلی عازم
کشور مصر شدم خواهرم^۲ نرجس خاتون به حضرت قائم، عجل الله
تعالی فرجه الشریف، باردار بود و امام عسکری علیه السلام به من فرمودند: تو
حضرت غایب علیه السلام را خواهی دید، و همان گونه که به من خدمت کردی
به او نیز خدمت خواهی کرد. تا این که بعد از بیست سال زندگی در مصر
امسال قبل از مراسم حج، مردی از خراسان^۳ که خوب عربی
نمی‌دانست در مصر به دیدنم آمد و سی دینار (طلا) به عنوان هزینه
سفر برایم آورد. و از حضرت غایب علیه السلام، فرمان آورده بود که قبل از
فرارسیدن زمان حج، از کشور مصر به سمت مکه حرکت کنم و من به
عشق دیدار او راهی مکه شدم و در این خانه سکنی گزیدم.

ابوالحسن که این سخنان را از او شنید به خاطرش رسید آن شخص نورانی که

۱. کیفیت جواب قابل توجه است او را ندیده بودم. که هم راست باشد و هم اقرار صریح برای زمان فعلی
نباشد.

۲. در نسخه *مدینه المعجز*، ج ۵، ص ۲۱۲، چنین آمده است: که آن خادمه به ابوالحسن ضراب فرمود: «و
أنا خالته» من خاله امام زمان علیه السلام هستم.

۳. مردی از خراسان، منظور مردی ایرانی است: که این خود توجه و اعتماد آن بزرگوار را به ایرانی‌ها
می‌رساند که چنین مسئله‌ای حساس را آن غیرت‌الله به عهده مردی از ایران می‌گذارند که مادر و دختر را
از مصر به مکه بیاورد.

شبها می بیند، همان یوسف زهرا، صلوات الله علیهما، است.
 اما موقعیت حساس بود همه از مخالفان بودند. آن زن هم گویا وظیفه داشت که
 مبهم و همراه با تقیه گفت و گو کند ولی قضیه از روز هم روشن تر بود.
 با وجود آنکه اندر پرده‌ای سر زهر پرده برون آورده‌ای

نذر مقام ابراهیم

ده سکه نقره برای ادای نذر، کنار گذاشته بودم، زیرا نذر کرده بودم، ده
 سکه در (مقام ابراهیم) بیاندازم. شش عدد از آنها از سکه‌هایی بود که
 مأمون بعد از قبول ولایت عهدی از سوی امام رضا علیه السلام به نام آن
 حضرت زده بود [و با گذشت چند دهه و مرگ مأمون عباسی،
 لعنة الله علیه، آن سکه‌ها هم از دور خارج شده بودند، اما بالاخره
 نقره بود و شغل من اقتضا می‌کرد و برایم ممکن می‌نمود که بتوانم شش
 سکه از سکه‌های رضوی را جمع کنم].

از ما بپذیر

ناگهان به نظرم رسید که خوب است این ده سکه را به فرزندان حضرت
 فاطمه علیها السلام بدهم که ثواب آن هم بیشتر است. پس بهتر است آنها را به آن
 بانو بسپارم تا به آن بزرگوار برساند. گفتم: این ده سکه را شما به یکی از
 فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برسانید و البته می‌دانستم که سکه‌ها
 را به همان آقای که شبها به طور معجزه آسا وارد خانه می‌شوند،
 خواهد داد. او سکه‌ها را گرفت و به اطاق بالایی رفت، مدتی طول
 کشید، تا برگردد.

تابش شعاع آفتاب ■ ۲۵

هزار نقد به بازار کائنات آرند یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد همین که برگشت ده سکه را جلو من گذاشت اما سکه‌ها، سکه‌های قبلی نبود یعنی آن شش تایی که به نام امام رضا، صلوات الله علیه، ضرب خورده بود برداشته شده و شش تایی معمولی به جای آن گذاشته بودند. گفت: فرمودند: ما را در این سکه‌ها حقی نیست، همان جایی که نذر کرده‌ای بیانداز، اما سکه‌هایی را که به نام جد ما ضرب خورده برداشتیم و شش سکه رایج به جای آن فرستادیم و تو این تبدیل را از ما بپذیر.^۱ من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم

لطفها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم

نسخه‌ای مکتوب از یار محبوب

به او گفتم:

توقیعی^۲ از آن غایب از نظر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای قاسم بن علاء^۳ در آذربایجان صادر شده و یک نسخه از آن نزد من است. آن را به

۱. این که حضرت فرمودند: «این تبدیل را از ما بپذیر»، نکته قابل توجهی است؛ چرا که نهایت دقت و احتیاط در احکام را به ما می‌فهماند، آن حضرت با این که قطب عالم است و ابوالحسن ضراب هم، خود سکه‌ها را فرستاده ولی باز آن حضرت برای این تبدیل اجازه و اقرار او را می‌خواهند تا دیگران دقت و احتیاط در امور را پیشه کنند.

۲. از مکتوبات و نامه‌های ائمه هدی علیهم‌السلام گاهی به توقیع تعبیر می‌شود.

۳. ایشان وکیل ناحیه مقدسه در آذربایجان بود، که توقیعاتی برای او از ناحیه حضرت غایب، صلوات الله علیه، صادر و توسط محمد بن عثمان غمری یا حسین بن روح به او می‌رسیده، وی ۱۱۷ سال عمر کرد و در هشتاد سالگی نابینا شد و چند روز قبل از رحلت، همان طور که در آخرین توقیع حضرت غایب، عجل الله تعالی فرجه الشریف، به او خیر داده بودند، چشمانش بینا شد. الغیبة شیخ الطوسی رحمته، ص ۱۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۱۳؛ الأنوار المضيئة، ص ۲۳۹.

شخصی که توقیعات آن امام پنهان علیه السلام را دیده، عرضه نما می‌خواهم بدانم نسخه من صحیح است یا نه؟ گفت توقیع را به من بده که من آنها را می‌شناسم. من یافتم که خود او به توقیعات، آشناست. توقیع را به او دادم، گفت: اینجا خواندن آن برایم ممکن نیست و برخاست و به اتاق بالایی رفت؛ بعد از مدتی بازگشت و گفت: نسخه توقیع، صحیح است.^۱

سپس گفت: می‌فرمایند که چگونه بر پیامبر صلوات می‌فرستی؟ گفتم: با این جمله:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ
حَمِيدٌ مُجِيدٌ».

صلوات، تحفه‌ای با برکات

آن علیا مخدره برخاست و رفت (معلوم بود که حتی یک کلمه از نزد خود چیزی نمی‌گوید). و فردا در موقعیتی مناسب نزد من آمد و با او دفتر کوچکی بود. دفتر را نزد من، گذارد و گفت: می‌فرمایند: هرگاه خواستی بر پیامبر و اهل بیت طاهرینش صلوات بفرستی به این گونه که ما برای تو فرستادیم صلوات بفرست. دفتر را برداشته و از روی آن

۱. ابوالحسن می‌گوید: در توقیع چنین آمده بود ابشرکم ببشری ما بشرت به اياه و غيره ولی متاسفانه در چهار توقیعی که از آن حضرت به قاسم بن علاء به دست ما رسیده این جمله نبود ولکن از روایات چنین استفاده می‌شود که توقیعات زیادی برای جناب قاسم، صادر شده که هیچ کدام غیر از این تعداد اندک به دست ما نرسیده است.

صلوات را نوشتم و هر روز می خواندم.

بعد از این بسیار شبها منتظرش می شدم تا شاید جمالش را ببینم ، بسی شبها که می دیدم از بالا به پایین می آید و همان نور... از منزل بیرون می رفت و من در پی او روان می شدم. ولی هرگاه می خواستم به او نزدیکتر شوم ، نمی شد. مشاهده من از آن حضرت بدین صورت بود که نور او را می دیدم اما شخص او را نه ؛ تا وارد مسجد الحرام می شد و از چشمم غایب می گشت.

چه سال شگفت انگیزی بود و حج عجیبی انجام شد ، حاجی که ابوالحسن در آن احرام دیدار یار بسته بود و فکر صاحب خانه او را از خیال خانه باز داشته بود. آری! گویا ابوالحسن را چنین خطاب کرده بودند.

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند ببین یار کجاست

چه خانه شور آفرینی ، که جانش را در آنجا جا گذاشت و خود عزم سفر کرد.
ابوالحسن گوید:

مردان بسیاری را دیدم که به آن منزل می آمدند و آن زن با آنان گفت و گو می کرد. اما من نمی فهمیدم که چه می گویند ، نامه ای به دست آن بانو می دادند و او به اطاق بالا می رفت و برمی گشت و نامه ای که گویا در بر دارنده جواب آنها بود به ایشان می داد. در قافله ای که از مکه به سمت بغداد می آمدیم مردان صالحی را مشاهده می کردم که آنها را در آن منزل در حال صحبت با آن بانوی گرامی ، دیده بودم.

هر کس که دید روی تو ، بوسید چشم من

کاری که کرد دیده من بی نظر نکرد

صلوات، میوه ملاقات

حاصل این تشریف و همسایگی با حضرت غایب، عجل الله تعالی فرجه الشریف، دستور صلواتی است که به صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی شهرت یافت و مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته در کتاب شریف *مفاتیح الجنان* ضمن اعمال عصر روز جمعه آن را آورده است.

ایشان از قول سید بن طاووس رحمته نقل می‌کند که:

صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی مروی از مولای ما حضرت مهدی، صلوات الله علیه، است و اگر تعقیب عصر جمعه را به جهت عذری ترک کردی، ولی هرگز این صلوات را ترک مکن به خاطر امری که خداوند جل و علا ما را بر آن مطلع ساخت.^۱

البته آن چه از متن روایت این صلوات استفاده می‌شود اختصاص به عصر روز جمعه ندارد، از این رو است که خواندن آن را بزرگان همیشه سفارش می‌کرده‌اند و از گفتار جناب ابوالحسن ضراب هم چنین بر می‌آید که هر روز و مکرر آن را می‌خوانده است.

۱. از کلام سید بن طاووس رحمته فهمیده می‌شود که رازی در این صلوات نهفته است که خداوند متعال به او فهمانده از این رو به خواندن آن سفارش می‌کند، شاید آن راز، درک محضر سزا الله علیه یا قضای حوایج باشد. خدا عالم است.

صلوات کبیره

صلوات ابوالحسن ضراب بر اساس نسخه مصباح المتعجلین شیخ طوسی رحمته با نسخه دلایل الإمامة محمد بن جریر طبری رحمته اندکی اختلاف دارد، و ما آن را طبق نسخه مصباح در اینجا نقل می‌کنیم، همان‌گونه که محدث بزرگوار مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته چنین کرده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

- (۱) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ ، وَ خَاتَمِ النَّبِيِّيْنَ . وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ ، الْمُنْتَجَبِ فِي الْمِيثَاقِ ، الْمُصْطَفٰى فِي الظَّلَالِ ، الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ ، الْبَرِيءِ مِنْ كُلِّ عَيْبٍ ، الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجَاةِ ، الْمُزْتَجِي لِلشَّفَاعَةِ ، الْمُفَوَّضِ اِلَيْهِ دِيْنُ اللهِ .
- (۲) اَللّٰهُمَّ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ ، وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ ، وَأَفْلِحْ حُجَّتَهُ ، وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ ، وَأَضِيئْ نُورَهُ ، وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ ، وَأَعْطِهِ الْفَضْلَ وَ الْفَضِيْلَةَ ، وَ الْمَنْزِلَةَ وَ الْوَسِيْلَةَ ، وَ الدَّرَجَةَ الرَّفِيْعَةَ ، وَ اَبْعَثْهُ مَقَامًا مَّحْمُودًا يَغِيْبُهُ بِهِ الْاَوْلَوْنَ وَ الْاٰخِرُونَ .
- (۳) وَ صَلِّ عَلٰى اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ ، وَ وَاْرثِ الْمُرْسَلِيْنَ ، وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِيْنَ ، وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّيْنَ ، وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ . وَ صَلِّ عَلٰى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، اِمَامِ الْمُؤْمِنِيْنَ ، وَ وَاْرثِ الْمُرْسَلِيْنَ ، وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ . وَ صَلِّ عَلٰى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ، اِمَامِ

المؤمنين ، ووارث المرسلين ، وحجة رب العالمين . وصل على علي بن الحسين ،
 إمام المؤمنين ، ووارث المرسلين ، وحجة رب العالمين . وصل على محمد بن
 علي ، إمام المؤمنين ، ووارث المرسلين ، وحجة رب العالمين . وصل على جعفر
 بن محمد ، إمام المؤمنين ، ووارث المرسلين ، وحجة رب العالمين . وصل على
 موسى بن جعفر ، إمام المؤمنين ، ووارث المرسلين ، وحجة رب العالمين . وصل
 على علي بن موسى ، إمام المؤمنين ، ووارث المرسلين ، وحجة رب العالمين . و
 صل على محمد بن علي ، إمام المؤمنين ، ووارث المرسلين ، وحجة رب
 العالمين . وصل على علي بن محمد ، إمام المؤمنين ، ووارث المرسلين ، وحجة
 رب العالمين . وصل على الحسن بن علي ، إمام المؤمنين ، ووارث المرسلين ، و
 حجة رب العالمين . وصل على الخلف الهادي المهدي ، إمام المؤمنين ، ووارث
 المرسلين ، وحجة رب العالمين .

(٤) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ ، الْأَيِّمَةِ الْهَادِيْنَ ، الْعُلَمَاءِ الصَّادِقِيْنَ ، الْأَبْرَارِ
 الْمُتَّقِيْنَ ، دَعَائِمِ دِينِكَ ، وَأَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ ، وَتَرَاجِمَةِ وَحْيِكَ ، وَحُجَجِكَ عَلَى
 خَلْقِكَ ، وَخُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ ، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ ، وَاصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ ،
 وَارْتَضَيْتَهُمْ لِدِينِكَ ، وَخَصَصْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ ، وَجَلَّلْتَهُمْ بِكِرَامَتِكَ ، وَغَشَّيْتَهُمْ
 بِرَحْمَتِكَ ، وَرَبَّيْتَهُمْ بِنِعْمَتِكَ ، وَغَدَّيْتَهُمْ بِحِكْمَتِكَ ، وَأَلْبَسْتَهُمْ نُورَكَ ، وَرَفَعْتَهُمْ فِي
 مَلَكُوتِكَ ، وَخَفَّفْتَهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ ، وَشَرَّفْتَهُمْ بِنَبِيِّكَ ، صَلَّوْا تُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

(٥) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمْ ، صَلَوةً زَاكِيَةً نَامِيَةً كَثِيْرَةً دَائِمَةً طَيِّبَةً ، لَا يَحِيْطُ
 بِهَا إِلَّا أَنْتَ ، وَلَا يَسْعُهَا إِلَّا عِلْمُكَ ، وَلَا يُحْصِيْهَا أَحَدٌ غَيْرُكَ . اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ
 الْمُخَيَّبِ سُنَّتِكَ ، الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ ، الدَّاعِي إِلَيْكَ ، الدَّلِيلِ عَلَيْكَ ، حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ ،
 وَخَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ ، وَشَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ .

(٦) اللَّهُمَّ أَعِزُّ نَصْرَهُ ، وَوَمُدِّ فِي عُمُرِهِ ، وَزَيْنِ الْأَرْضِ بِطَوْلِ بَقَائِهِ . اللَّهُمَّ اكْفِهِ بَغْيِي

الْحَاسِدِينَ ، وَأَعَدَّهُ مِنْ شَرِّ الْكَائِدِينَ ، وَأَزْجَرَ عَنْهُ إِرَادَةَ الظَّالِمِينَ ، وَخَلَّصَهُ مِنْ أَيْدِي
الْجَبَّارِينَ . اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ ، وَذُرِّيَّتِهِ وَشِبَعَتِهِ ، وَرَعِيَّتِهِ وَخَاصَّتِهِ ، وَعَامَّتِهِ وَ
عَدُوَّهُ ، وَجَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ ، وَتُسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ ، وَبَلَّغُهُ أَفْضَلَ مَا أَمَلَهُ فِي
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

(٧) اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ ، وَأُحْيِ بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ كِتَابِكَ ، وَأُظْهِرْ بِهِ مَا غَيَّرَ
مِنْ حُكْمِكَ ، حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ غَضًا جَدِيدًا ، خَالِصًا مُخْلِصًا ، لَا شَكَّ
فِيهِ ، وَلَا شُبْهَةَ مَعَهُ ، وَلَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَلَا بِدْعَةَ لَدَيْهِ . اللَّهُمَّ تَوَزَّ بِنُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ ، وَهُدِّ
بِرُكْنِهِ كُلَّ بِدْعَةٍ ، وَاهْدِمْ بِعِزِّهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ ، وَأَقْصِمْ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ ، وَأُخْمِدْ بِسَيْفِهِ كُلَّ نَارٍ ، وَ
أَهْلِكْ بِعَدْلِهِ جَوْرَ كُلِّ جَائِرٍ ، وَأَجْرِ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ ، وَأَذِلَّ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ .
اللَّهُمَّ أَذِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ ، وَأَهْلِكْ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ وَامْكُرْ بِمَنْ كَادَاهُ ، وَاسْتَأْصِلْ مَنْ
جَحَدَهُ حَقَّهُ ، وَاسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ ، وَسَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ ، وَأَرَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ .

(٨) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى ، وَعَلَى آلِهِ الْمُتَرْتَضَى ، وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ، وَ
الْحَسَنَ الرِّضَا ، وَالْحُسَيْنَ الْمُصْطَفَى ، وَجَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ ، مَصَابِيحِ الدُّجَى ، وَأَعْلَامِ
الْهُدَى ، وَمَنَارِ التَّقَى ، وَالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى ، وَالْحَبْلِ الْمَتِينِ ، وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ . وَصَلِّ
عَلَى وَلِيِّكَ ، وَوَلَاةِ عَهْدِكَ ، وَالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ ، وَوَمَدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ ، وَزِدْ فِي أَجَالِهِمْ ، وَ
بَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ ، دِينًا وَدُنْيَا وَآخِرَةً ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .^١

ترجمه صلوات

به نام خداوند بخشنده مهربان

۱) خدایا! درود فرست بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سید رسولان، و خاتم پیغمبران، و حجت خدا بر خلق عالم، برگزیده حق در روز میثاق الهی، اختیار شده در سایه عنایت الهی، پاکیزه از هر آفت، مبرا از هر عیب، آرزو شده برای نجات، جایگاه امیدواری برای شفاعت، آنکه دین خدا به او تفویض شده است.

۲) خدایا بنیانش را شرافت ده و برهانش را عظمت ده، و حجتش را آشکار فرما، و درجه او را بلندنما، و نورش را تابان کن، و رویش را سفیدتر بنما، و عطا کن به او فزونی و کمال و منزلت و وسیله شفاعت و رتبه بلند، و او را به مقام محمود که رشک اولین و آخرین است، برانگیز.

۳) و درود فرست بر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، و وارث پیغمبران، و پیشوای پاکان و نیکان، و سید جانشینان پیامبران، و حجت پروردگار جهانیان. و درود فرست بر حسن عَلَيْهِ السَّلَام فرزند علی عَلَيْهِ السَّلَام، پیشوای اهل ایمان، و وارث پیغمبران، و حجت پروردگار جهانیان. و درود فرست بر حسین فرزند علی عَلَيْهِ السَّلَام، پیشوای اهل ایمان، و وارث رسولان، و حجت پروردگار جهانیان. و درود فرست بر علی فرزند حسین عَلَيْهِ السَّلَام، پیشوای اهل ایمان، و وارث رسولان، و حجت پروردگار جهانیان. و درود فرست بر جعفر فرزند محمد، پیشوای اهل ایمان، و وارث علم رسولان، و حجت پروردگار عالمیان. و درود فرست بر موسی فرزند جعفر، پیشوای مؤمنان،

تابش شعاع آفتاب ■ ۴۳

و وارث علم پیغمبران، و حجت پروردگار عالمیان. و درود فرست بر علی فرزند موسی، پیشوای مؤمنان، و وارث پیغمبران، و حجت پروردگار جهانیان. و درود فرست بر محمد فرزند علی، پیشوای مؤمنان، و وارث پیغمبران، و حجت پروردگار جهانیان. و درود فرست بر علی فرزند محمد، پیشوای مؤمنان، و وارث علم پیغمبران، و حجت پروردگار جهانیان. و درود فرست بر حسن فرزند علی، پیشوای اهل ایمان، و وارث پیغمبران، و حجت پروردگار جهانیان. و درود فرست بر جانشین آنان یعنی امام هادی مهدی علیه السلام، پیشوای اهل ایمان، و وارث پیغمبران، و حجت پروردگار جهانیان.

۴) خدایا! درود فرست بر محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او که امامان و هادیان خلق، دانایان راستگو، نکوکاران پرهیزگار، ستونهای دین تو، و ارکان توحید تو، و مفسران وحی تو، و حجتهای تو بر خلق تو و خلیفه‌های تو در روی زمین، آن بزرگوارانی که برای خود برگزیده‌ای، و بر تمام بندگان اختیار نمودی، و برای اجرای دین خود انتخاب فرمودی، و مخصوصشان به معرفت کامل نمودی، و آنها را به کرمات، جلالت بخشیدی و غرق دریای رحمت خود کردی، و به نعمت خود پروراندی، و به حکمت خود از دیگران بی‌نیاز کردی، و از نور خود لباس پوشانیدی، و مقامشان را در ملکوت خود رفیع گردانیدی، و فرشتگان را گردشان به خدمت گماشتی، و بوسیله پیغمبرت، که درود تو بر او و آتش باد، به آنها شرافت بخشیدی.

۵) خدایا! درود فرست بر محمد صلی الله علیه و آله و بر ایشان درودی پاک و به زیادت و فراوان و پیوسته و پاکیزه که جز تو کسی به آن احاطه نتواند کرد، و جز علم تو آن را فرا نگیرد، و غیر تو کسی به شمار نیارد. خدایا! درود فرست بر ولی خودت، و زنده کننده سنت خودت، قیام کننده به امر تو، و دعوت کننده به سوی تو، و دلالت کننده

به راه تو، و حجت تو بر خلقت و خلیفه تو در روی زمین، و گواه تو بر بندگان.
 (۶) خدایا! نصرت او را قوت ده، و طول عمرش عطا کن، و زمین را به نعمت
 بقایش زیور بخش. بار خدایا! او را از ظلم حسودان نگاه دار، و از شرمکاران در پناه
 خود بدار، و اراده ستمکاران را از او بگردان، و او را رهایی ده از دست جباران. بار
 خدایا! به او و ذریه او و شیعیانش و رعیتش و دوستان نزدیک و دورش و دشمنانش
 و تمام اهل دنیا عطا فرما چیزی که موجب روشنی چشم و شادی روح او است، و او
 را به کامل ترین آرزویش در دنیا و آخرت برسان، که تو بر هر چیز قادری.

(۷) خدایا! آنچه از دین تو محو شده است به وجود او تازه گردان، و آنچه را که
 از کتاب تو تغییر داده‌اند، به وجودش زنده ساز، و آنچه از دستورات تو را دگرگون
 کرده‌اند، به وجود او ظاهر کن، تا آنکه دین تو باز به دستانش طراوت تازه یابد، و
 خالص بی‌آلایش گردد، و شک و شبهه در آن راه نیابد، و باطل و بدعت نزد آن
 نباشد. بار خدایا! به نور او همه تاریکیها را روشن گردان، و بنای هر بدعت را با
 لشکر او ویران ساز، و هر گمراهی را به عزتش نابود ساز، و هر گردن‌کشی را به
 دست او در هم شکن، و به شمشیر او آتش هر فتنه را خاموش گردان، و به عدل او
 جور ستمکاران را از زمین برانداز، و حکم او را بر هر حکمی جاری نما، و به
 سلطنتش، هر سلطنتی را ذلیل ساز. بار خدایا! هر که قصد مخالفت او کند او را ذلیل
 کن، و هر که دشمن اوست، هلاکش گردان، و هر که به مکر با او اندیشد، به مکر
 خود او را مجازات کن. و هر که انکار حق او کند، و امرش را خوار شمارد، و
 بخواهد نور او را خاموش کند، و ذکر او را از میان ببرد، نابود گردان.

(۸) خدایا! درود فرست بر محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و بر علی مرتضی، و فاطمه
 زهرا، و حسن مجتبی، و بر حسین مصطفی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، و بر جمیع اوصیاء که چراغ شام تار
 عالمند، و نشانهای هدایت، و مظاهر تقوی، و حلقه محکم، و رشته مستحکم، و

تابش شعاع آفتاب ■ ۴۵

راه راست، و درود فرست بر ولی خودت، و اولیاء عهدت، و پیشوایان از فرزندان او، و طول عمرشان مرحمت فرما، و زیستشان را زیاد کن، و آنان را به بالاترین آرزوی دینی و دنیایی و آخرتی برسان. یقیناً تو بر هر چیز توانایی.

فصل دوه

گلچینی از گلستان

نکته‌های زیبای داستان

در این فصل از نوشتار به توضیح کوتاهی درباره نکات زیبا و قابل توجه داستان تشریف، می پردازیم.

نکته اول: منزل حضرت خدیجه علیها السلام

در نخستین فراز از داستان تشریف، چنین آمده بود که جناب ابوالحسن گفت: پیش از این که کاروان ما به مکه برسد، یکی از همسفران، زودتر به مکه رفته و منزلی را برای ما اجاره کرد که بعدها متوجه شدیم آنجا، منزل حضرت امّ المؤمنین، ملکه اسلام، بانوی دو سرا، خدیجه کبری، سلام الله علیها، بوده و به دارالرضا علیها السلام شهرت یافته است.

و این خانم خادمه می گوید:

أَسْكَنِيهَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ علیه السلام.

ابتدا امام حسن عسکری علیه السلام مرا در این منزل، اسکان دادند.

به هر صورت این منزل همان خانه حضرت خدیجه علیها السلام است که محل تولد

حضرت زهرا، صلوات الله علیها، و محل فرود آمدن حضرت حوا، مریم، آسیه، علیهن السلام، و بسیاری از ملائکه می باشد.

صاحب کتاب مناقب خدیجة الکبریٰ علیها السلام منزل حضرت خدیجة علیها السلام را در «سوق الصناعة المتفرع من سوق الليل» میداند. پشت مسعی در سوق الليل کوچه باریکی بوده که منتهی به دار خدیجة علیها السلام می شده است.

افراد دیگری غیر از ابوالحسن نیز در این منزل به محضر حضرت بقیة الله، ارواحنا له الفداء، تشریف داشته اند. همانند حسن بن و جناء نصیبی.

وی می گوید:

در زیر ناودان خانه خدا در حال سجده و راز و نیاز بودم. ناگهان احساس کردم کسی لباس مرا گرفته و حرکتی داد، برخاستم زنی لاغر که حدود چهل ساله می نمود. گفت:

ای حسن بن و جناء! همراهم بیا. من بدون این که پرسشی از او کنم به دنبال او راه افتادم تا به دار خدیجة رسیدیم.

خانه ای دیدم که توجه هر انسان تازه واردی را به خود جلب می کرد. وسط حیاط، راه پله ای به سمت اطاق بالایی بود. آن زن از راه پله ها به سمت اطاق بالایی رفت ولی من ایستاده و منتظر شدم که صدای مولای خود، حضرت صاحب الزمان علیه السلام را شنیدم که می فرمود: «حسن بن و جناء! بیا بالا».

امر حضرت مولا علیه السلام را بر دیده منت نهاده و به طرف اطاق فوقانی حرکت کردم همین که نزدیک در اطاق رسیدم، ایستادم، باز صدای

مولای خویش شنیدم...^۱

در این دو تشریف آدرس و کیفیت منزل حضرت خدیجه علیها السلام یکسان گزارش شده است.

قابل ذکر است که در کتابهای تاریخی، دو منزل برای حضرت خدیجه علیها السلام نقل شده، یکی منزلی بزرگ بوده، که علامه مجلسی در توصیف آن می گوید:

كان لخديجة دار واسعة تسع أهل مكة جميعاً؛^۲

حضرت خدیجه علیها السلام را منزلی بزرگ بود که گنجایش تمامی اهل مکه را داشت.

این منزل بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام به برادر حضرت، جناب عقیل رسید و معاویه، علیه اللعنة و الهاویة، از او خرید و بعد هم به مسجد تبدیل شد.

اما منزلی که ابوالحسن ضراب در آن وارد شده، منزلی بوده که در اختیار امامان معصوم، صلوات الله علیهم، بوده است و مشهور به دارالرضا علیه السلام بودنش هم به همین سبب است. حضرت ولی عصر، صلوات الله علیه، نیز در ایام غیبت صغری و شاید هم در غیبت کبری، در آنجا بوده و دیده شده‌اند.

نکته دوم: بانوی سرایدار یا خاله امام زمان علیه السلام

بانوی مجلله‌ای که نقش واسطه بین ابوالحسن ضراب و حضرت بقیة الله، ارواحنا له الفداء، را بر عهده داشته، فردی عادی و معمولی نبوده، بلکه امتیازاتی داشته که می توان به گوشه هایی از آن در گفتگوی او با ابوالحسن پی برد.

۱. برای اطلاع بیشتر از قصه تشریف حسن بن و جناء به کتاب کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۳ و بحار الأنوار، ج ۵۳ ص ۳۱ مراجعه فرمایید.

۲. بحار الأنوار ج ۱۶، ص ۲۱، باب ۵، تزویجه علیها السلام بخدیجة رضي الله عنها.

وقتی ابوالحسن ضراب به او می‌گوید: خانم! من سؤالی از شما دارم که با بودن همراهانم، امکان پرسیدن آن نیست. هرگاه مرا تنها دیدی و فرصت، مناسب بود، به سراغم بیا که سؤالم را بپرسم، او بی‌درنگ می‌گوید:

من هم می‌خواستم سّری را با تو در میان بگذارم، اما وجود همراهان تو مانع بود.

ابوالحسن می‌گوید: همین الان بگو و او می‌گوید: فرمودند:

با دوستان خود سخن به خشونت مگو و با ایشان مدارا کن.

ابوالحسن می‌گوید: چه کسی فرمودند؟ وی در جواب می‌گوید:
خودم می‌گویم:

و دانستید که ابوالحسن ضراب گفت: من جرأت و جسارت آن را پیدا نکردم که آن زن را به اوّل سخن خودش برگردانم و بگویم: شما الان گفتید: فرمودند! زیرا از آن بانو هیبتی در دلم افتاد و... باز آن خادمه برای ابوالحسن ضراب نقل می‌کند:
من خادمه امام حسن عسکری علیه السلام بودم و آن حضرت به من فرمودند:

« همان گونه که به من خدمت کردی، به فرزندم مهدی علیه السلام نیز خدمت خواهی کرد.»

آری! او زنی است که گوی سبقت از هم نوعان، ربوده و پرده‌های حجاب بین خود و اولیاء خدا علیهم السلام را زدوده و تا سر حد صاحب سر حضرت سرّالله و آبء طاهرین او علیهم السلام شدن، راه پیموده و چنان خویش را به حریم قدس آنان نزدیک نموده که فرمایش آن غایب از دیدار را گفتار خویش می‌داند و واسطه پادشاه دایره هستی و رعایا و شیعیان او گردیده و پیک امین او به سوی دوستان و پیروان آن قبله دلهاست و برتر از آن این نکته است که از این صدف قدس و طهارت و عفت، درّی گرانبها، برون آید که شایسته همسری با حجت و خلیفه الهی آن‌هم در دوران

حساس غیبت، داشته باشد چنان که از گوشه‌های داستان شگفت تشریف، استشمام می‌شود. و از بعضی فرازهای داستان، به دست می‌آید که این بانوی مقدس خاله آن عزیز سفر کرده می‌باشد. چنانچه ملاحظه کردید که می‌گوید:

وقتی من از سامرا به سمت مصر حرکت کردم، خواهرم به حضرت
غایب علیه السلام بار دار بود.

در کتاب دلائل الإمامة از قول آن بانوی عظیم‌الشان آمده:

وَ أَنَا خَالَتُهُ

من خاله آن بزرگوار هستم

و در بخش دیگری آمده هنگامی که ابوالحسن ضراب از او می‌پرسد: چه کسی در اطاق بالایی زندگی می‌کند؟ می‌گوید: دخترم. و هیچ کسی را اجازه نزدیک شدن به آن اطاق نمی‌داد.

نکته سوم: آمد و شد آن مهر درخشان علیه السلام

ابوالحسن ضراب نقل می‌کند که شب هنگام بعد از نماز مغرب و عشا و طواف کعبه از مسجد الحرام برگشتم، در را بستیم و سنگ بزرگی را غلطانده و پشت در انداختیم «خَوْفًا عَلَيَّ مَتَاعِنَا» یعنی «از ترس این که اموالمان به سرقت نرود» و در ایوان منزل خوابیدیم.

من گر چه دراز کشیده بودم، لیکن چشمانم به ستارگانی دوخته شده بود که زمانی گواه جنب و جوش حضرت خدیجه علیها السلام در این خانه بوده‌اند، و به یاد می‌آوردم، هنگامی را که حضرت زهرا علیها السلام به استقبال پدر می‌رفت، و هم روزگارانی را که امامان در این خانه به سر می‌بردند و ای چه روزگاری... که ناگهان (رَأَيْتُ الْبَابَ قَدْ انْفَتَحَ) دیدم در خانه باز شد مردی نورانی که نوری همچون نور

مشعل اطراف او پراکنده بود وارد خانه شد و به طرف اطاق بالایی می‌رفت. بلافاصله برخاستم و به طرف در منزل رفتم تا در را بسته و برگردم که دیدم در از قبل، بسته است و سنگ هم به همان صورت که ما پشت در انداختیم قرار دارد.

گویی که این قضیه را حتی دوستان ابوالحسن ضراب هم متوجه می‌شوند چون که در نسخه‌های متعدد این تشریف، عبارت بدین گونه است که «وَكُنَّا نَرَاهُ يَدْخُلُ وَيَخْرُجُ»؛ «ما ایشان را می‌دیدیم که در خانه داخل و از آن خارج می‌شوند.» و در عبارت دیگری می‌گوید: «وَكُنَّا لَا نَرَى أَحَدًا يَفْتَحُهَا وَلَا يَغْلِقُهَا وَالرَّجُلُ يَدْخُلُ وَيَخْرُجُ وَالْحَجَرُ خَلْفَ الْبَابِ». «و ما همه می‌دیدیم مردی داخل خانه می‌شود، بدون این که کسی در را باز کند، و یا سنگ را جابجانماید، در حالی که سنگ، همچنان پشت در بود.»

آری! این قدرت الهی است که از تمام وجود حجت او، تراوش می‌کند و آثار آن را دوست و دشمن به چشم خویش نظاره می‌کنند تا بر دوستان، بشارت و رحمت و قوت قلب باشد و بر دشمنان، اتمام حجت. و این نشانه‌ای از ولایت تکوینی جانشین خداوند و حکومت او بر تمام هستی است.

در و دیوار و سنگ و آب و آتش و حیوان و گیاه و جماد، آسمان و زمین، همه، سر بر خط فرمانش می‌نهند و پیش روی او سر تسلیم فرود می‌آورند که «كُلُّ شَيْءٍ لِّأَمْرِهِ مُنْقَادٌ»^۱.

﴿ قَالَتْ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انْتِ يَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتْ انْتِ يَا طَائِعِينَ ﴾^۲

به آسمان و زمین فرمان داد که بیایید از روی اکراه یا از روی میل، گفتند:

از روی اطاعت و میل می‌آییم.

حال چگونه بوده که همراهان ابوالحسن ضراب با این که این معجزه را

۱. همه چیز فرمانبردار امر اویند.

۲. سوره فصلت (۴۱)، آیه ۱۱.

می بینند، در مقام جستجو بر نمی آیند که آن بزرگوار کیست؟ شاید یکی از دلایل آن این باشد که قابلیت و ظرفیت و ایمان و معرفت و شناخت حضرت در ایشان نبوده. لذا آن دست باز الهی، تصرفی در روح آنان نموده باشد که فرصت فکر و پی گیری را از آنها سلب شود. از این رو می بینیم آن بانو، ابوالحسن را نهی می کند از این که آن چه می بیند و می شنود را برای دوستان خود بازگو کند. و شاید هم پیگیری نکردن همراهان ابوالحسن نسبت به این مسایل غیر عادی و کرامات مشهود، دلایل دیگری داشته باشد، والله العالم.

نکته چهارم: حکایت نور

چنانچه در داستان تشرف ملاحظه کردید از وجود مسعود آن پیشوای حق پرستان، نوری ساطع و لامع بود که فضای اطراف خویش را روشن می ساخت و ابوالحسن و اطرافیان او، آن را مشاهده می کردند و از عبارت:

«فَرَأَيْتَ غَيْرَ لَيْلَةٍ ضَوْءَ السَّرَاجِ فِي الرَّوَاقِ الَّذِي كُنَّا فِيهِ شَبِيهَا بِضَوْءِ الْمَشْعَلِ»^۱.

روشن می شود این قضیه، بیشتر شبها اتفاق می افتاده است. چنانچه در جای دیگر می گوید:

فَكُنْتُ أَرَى الضَّوْءَ الَّذِي رَأَيْتُهُ يُضِيُّ فِي الرَّوَاقِ عَلَى الدَّرَجَةِ عِنْدَ صُغُودِ الرَّجُلِ إِلَى الْعُرْفَةِ الَّتِي يَصْعَدُهَا ثُمَّ أَرَاهُ فِي الْعُرْفَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَرَى السَّرَاجَ بِعَيْنِهِ.^۲

۱. برخی شبها در رواقی که بودیم نور چراغی را بسان نور مشعل می دیدی.

۲. نوری را که رواق را روشن می کرد از هنگام بالا رفتن آن مرد از پله ها تا ورودش به اتاق می دیدم بی آنکه خود آن چراغ را مشاهده کنم.

که از آن استفاده می‌شود که این نور همراه وجود مقدس امام زمان علیه السلام هنگام عبور از حیاط خانه بوده است، و همچنین هنگامی که حضرتش از پله‌ها به سمت اتاق بالایی حرکت می‌کرده‌اند.

حتی وقتی آن حضرت داخل اتاق خود می‌شده و از دید آنان پنهان می‌شدند، آن نور خیره‌کننده، تمام وجود آنان را به خود جلب کرده بود. ابوالحسن می‌گوید:

وَكَاَنَّ الدِّينَ مَعِيَ يَرُونَ مِثْلَ مَا أَرَى^۱

حتی اطرافیان او که سنی مذهب بودند این نور را که از وجود مقدس آن حضرت پرتو افشان بوده می‌دیدند و تنها او نبوده که شاهد این امر شگفت و اعجاز خیره‌کننده بود، گرچه آن گروه، منتقل به اعجاز و کرامت آن بزرگوار نمی‌شدند.

باز ابوالحسن ضراب نقل می‌کند:

وَرَأَيْتُهُ عِدَّةَ لَيَالٍ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْعُرْفَةِ وَضَوْءُ السَّرَاجِ قَائِمٌ وَخَرَجَ. فَكُنْتُ
أَفْتَحُ الْبَابَ وَأَخْرُجُ عَلَى خَائِرِ الضُّوءِ وَأَنَا أَرَاهُ أَغْنِي الضُّوءَ وَلَا أَرَى
أَحَدًا حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ.^۲

ابوالحسن ضراب بعضی از شبها دنبال حضرت از منزل بیرون می‌آمده و همراه حضرت به طرف مسجد الحرام حرکت می‌کرده، اما گویی هر وقت می‌خواست به آن وجود مسعود، نزدیک شود شدت و درخشندگی آن نور، مانع از دیدن آن جسم لطیف منور می‌شده و هنگامی که پای مبارک به مسجد الحرام می‌نهاد از برابر چشمان حیران ابوالحسن پنهان می‌شده است. اگر سیری در گلستان آیات قرآنی و کلمات نورانی رحمانی داشته باشیم، خواهیم یافت که این نور مقدس را همانند و

۱. آنها هم که با من بودند، آنچه را می‌دیدم، می‌دیدند.

۲. ایشان را چند شب می‌دیدم که از اتاق [بالایی] به پایین آمده و نور چراغ، افراشته بود و خارج می‌شد. به دنبال اثر آن نور حرکت می‌کردم بی‌آنکه احدی را بینم تا اینکه به مسجد وارد می‌شد.

هم سنخ، بسیار بوده است.

به عنوان نمونه حضرت موسی، علی نبینا و آله و علیه السلام، با چندین نشانه روشن مبعوث گردید و به سوی فرعونیان رهسپار شد، که در شمار این آیات و معجزات، «ید بیضاء» ایشان شهرتی چشمگیر دارد. آن جا که حق تعالی به او فرمود:

﴿وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾^۱

دستت را در گریبان بیر، تا بدون هیچ عیبی سفید و درخشان بیرون آید....

و چون با فرعون مقابل شد:

﴿وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ﴾^۲

و دست خود را از (گریبان) بیرون آورد و ناگهان برای بینندگان، سپید و روشن بود.

درباره میلاد وجود مسعود و اقدس حضرت خاتم انبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مادر مطهر آن حضرت نقل شده:

والله! چون پسرم بر زمین رسید، دستها را بر زمین و سر به سوی آسمان، بلند نمود و به اطراف نظر فرمود. سپس، از او نوری ساطع شد که همه چیز را روشن کرد و به سبب آن نور، قصرهای شام را دیدم و در میان آن روشنائی صدایی شنیدم...^۳

۱. سوره نمل (۲۷)، آیه ۱۲.

۲. سوره شعراء (۲۶)، آیه ۳۳.

۳. مرحوم محدث قمی رَحِمَهُ اللهُ، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۴، فصل دوم در ولادت با سعادت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، انتشارات هجرت.

مرحوم محدث قمی رحمته الله در فصل چهارم در بیان خلقت و شمایل رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید:

رویش از نور، مانند ماه شب چهارده می درخشید.^۱

از سیمای پاک نور دیده رسول، حضرت زهرای بتول علیها السلام نیز این نور، پرتو افشان بود به گونه ای که عایشه گوید:

كُنَّا نَحِيْطُ وَنَغْزِلُ وَنُنْظِمُ الْاِبْرَةَ بِاللَّيْلِ فِي ضَوْءِ وَجْهِ فَاطِمَةَ^۲؛

ما در تاریکی شب در نور سیمای فاطمه، خیاطی و بافندگی می کردیم و سوزن را به نخ می کشیدیم.

روایات اهل بیت علیهم السلام چنین می نمایند که نور وجود حضرت زهرا علیها السلام روزی سه مرتبه بر حضرت امیرالمؤمنین، صلوات الله علیه، تجلی می نمود. و انعکاس شعاع آن، خانه های مدینه را روشن می ساخت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

همیشه این نور در سیمای او بود تا این که (حضرت امام) حسین علیه السلام متولد شدند.

آن نور (نور فاطمه علیها السلام) در چهره ما امامان از اهل بیت، یکی پس از دیگری، تا روز قیامت، ظاهر می شود.^۳

آری! این نور خداست، خداوندی که ﴿نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۴ است و هر که را اتصال بیشتر به آن بی کران نور، حاصل شود و جودش، نورانی تر خواهد بود.

۱. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۲، تاریخ حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله، فصل چهارم.

۲. العوالم ج ۱۱، ص ۶۰، باب ۳، أنها الزهراء و علة تسميتها به.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۱، باب اسمائها و... ج ۱.

۴. سورة نور (۲۴)، آیه ۳۵.

آری! هر که خدایی شود، نورش می دهند و به این نور، حیاتی پاک به او می بخشند تا در ظلمتها، راه بیماید.

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱
«آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم، راه برود همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن، خارج نگردد؟...»

اما نکته مهم و در خور توجه این است که وجود مبارک خاتم الاوصیاء علیه السلام که عصاره تمام انبیا و اولیای الهی است، چنان به دریاهاى بی پایان نور الهی متصل گردیده که تمام اعضای مقدسش، غرق نور گشته و بلکه در روایتی از بزرگترین پیام آور نور صلوات الله علیه، درباره حضرت بقیة الله علیه السلام چنین آمده که لباسهایی پیکر نازنین و پاک او را در برگرفته که برق و درخشش و لمعان از شعاع قدس دارد.

عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ... (أَوْ قَالَ جَلَائِبُ النُّورِ) تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ. ^{۳۰۲}

در صلوات گذشته از ابوالحسن نیز در باره تمام اهل بیت علیهم السلام چنین آمده:

وَأَلْبَسْتَهُمْ نُورَكَ

نور خود را به آنان پوشانیدی

و بلکه فراتر از این باید گفت که خلقت آن عزیز و آباء طاهرین او علیهم السلام از نور است، چنان چه در زیارت مبارکه جامعه کبیره آمده:

۱. سورة انعام (۶)، آیه ۱۲۲.
۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹ ذیل ح ۴۲ باب ما ورد من الأخبار بالقائم علیه السلام، ج ۳۶، ص ۳۳۸، ذیل ح ۲۰۰، باب فی نصوص الرسول علی الأئمة علیهم السلام.
۳. بر او دستارهایی نورانی است که از شعاع قدس پرتو می گیرند.

خَلَقَكُمْ اللَّهُ نُورًا؛^۱

خداوند شما را به صورت نورهایی آفرید.

و در زیارت چهارشنبه نیز آمده

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ؛^۲ «سلام بر شما ای نور

خدا در تاریکیهای زمین».

آری! این نور گرفته شده از شعاع قدس خداوندی است که از این شجره مبارکه

طیبه ساطع و لامع است.

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ

فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا

شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي

اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۳

بر آنچه غیر خداست می‌تابد و در باطن از برکات آن، عموم مخلوقات،

بهره‌مندند، اما در ظاهر بعضی از مؤمنان صالح را شایستگی رؤیت و مشاهده این

نور است. ولی افراد نالایق و ناشایست از دیدن آن نور، محرومند، مگر در مواردی

اندک، به جهت اتمام حجت؛ چنانچه فرعونیان نیز نور درخشان دست موسی را

۱. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۹.

۲. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۵.

۳. سوره نور (۲۴)، آیه ۳۵.

خداوند نور آسمانها و زمین است؛ مثل نور خداوند، همانند چراغدانی است که در آن چراغی

(پرفروغ) باشد، آن چراغ در حبیبی قرار گیرد، حبیبی شفاف و درخشان همچون یک ستاره فروزان،

این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است نه غربی؛

(روغنش آنچنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش، شعله‌ور شود؛ نوری

است بر فراز نوری؛ و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، و خدا برای مردم مثلها می‌زند

و خداوند به هر چیزی داناست.

ملاحظه کردند و امثال عایشه نیز به چشم خویش نور سیمای فاطمی علیها السلام را شاهد بود و در این داستان نیز علاوه بر ابوالحسن، اطرافیان او نیز این کرامت باهر و نور ظاهر را از آن وجود مقدس مکرر مشاهده نمودند. ولی دریغ و صد حیف که بعد از مشاهده این همه آیات بینات، تنها قضاوتشان درباره آن مقتدای یکتاپرستان این است که:

این جوان علوی، دختر این زن را به عقد موقت خود در آورده و...

آری! چنین است که به چشم خود نور الهی را می بینند، ولی چشم دل آنها کور است چنانچه کتاب مقدس پروردگار، درباره آنان و امثال آنان می فرماید:

﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^۱

«آنها دل‌هایی دارند که با آن درک نمی کنند و نمی فهمند و چشمانی که با آن نمی بینند و گوش‌هایی که با آن نمی شنوند، آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراهر، اینان همان غافلانند [چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند].»

نکته پنجم: خورشید کمال در آیینه مقال

ابوالحسن از شمایل آن وجه الله و وجهه عند الله نکات دقیق و زیبایی نقل می کند که توجه انسان را به خود جلب می نماید.

گویا حضرت غایب علیه السلام فقط شبها به منزل (دارخدیجه) می آمده‌اند، اما آن صورت نورانی در آن شبهای تاریک، چنان درخششی داشته که ابوالحسن ضراب

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۷۹.

گزارشی، روشن از آن چهره درخشنده داده است که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- رَأَيْتُ رَجُلًا رُبْعَةً^۱، یعنی آن حضرت دارای قدی متوسط بودند، نه کوتاه و نه بسیار بلند.

۲- أَسْمَرَ، یعنی رنگ صورت مبارک آن حضرت گندمگون بود.

۳- يَمِيلُ إِلَى الصُّفْرَةِ، رنگ چهره آن حضرت مایل به زردی می‌نمود.

۴- مَا هُوَ قَلِيلُ اللَّحْمِ، نه بسیار لاغر و نه بسیار فربه.

۵- فِي وَجْهِهِ سَجَادَةٌ^۲، در صورت و پیشانی مبارک آن حضرت، آثار سجود، آشکار بود.

۶- عَلَيْهِ قَمِيصَانِ، دو پیراهن، تن مقدس آن حضرت را پوشانده بود.

اکنون نیز در کشورهای عربی مرسوم است که دو لباس در فصل گرما برتن می‌کنند که پوششی مناسب برای فصل گرما است.

۷- وَإِذَا رَزَقَيْتُ قَدْ تَقَنَّعَ بِهِ، «ازار» پارچه‌ای بوده شبیه به چفیه‌های عربی که

گاهی آن حضرت سر و صورت خود را با آن می‌پوشانده‌اند، شاید هم برای شناخته نشدن از این پارچه استفاده می‌کرده‌اند.

۸- وَفِي رِجْلِهِ نَعْلٌ طَائِقٌ، کفش سبک رانعل و نعلین می‌گویند علامه مجلسی

می‌گوید: نعل طاق، یعنی کفش بدون جوراب،^۳ ممکن است آن حضرت به اقتضای فصل گرما از چنین کفشی استفاده می‌فرموده‌اند.

۹- خَبَّرَنِي أَنَّهُ رَأَاهُ فِي غَيْرِ صُورَةٍ وَاحِدَةٍ: ابوالحسن ضراب نقل می‌کند که آن

حضرت همیشه به یک صورت بیرون نمی‌آمدند، بلکه آن حضرت را در

۱. کتاب العین، ج ۲، ص ۶۴۷.

۲. اقرب الموارد: ماده «سجد».

۳. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۲. باب من شاهد القائم عليه السلام، ج ۱۴.

صورت‌های متفاوت دیده است.

در این مجال که صحبت از جمال مهدوی، صلوات الله علیه، پیش آمده به اختصار نگاهی به شمایل یوسف آل فاطمه علیها السلام در آینه روایات می‌نماییم:

روایت شده که حضرتش، شبیه‌ترین مردم به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در خلق و خلق می‌باشند، و شمایل او، شمایل آن حضرت است.^۱ آنچه در روایات از جمال دلربای او آمده این است که رنگ رخسار آن جناب سفیدی است که سرخی به او آمیخته و گندمگون است که زردی از بیداری شب بر آن عارض شده است. پیشانی نازینش فراخ و سفید و تابان و ابروانش به هم پیوسته و بینی مبارکش باریک و کشیده است که در وسط آن اندکی انحطاب دارد، و نور رخسارش چنان درخشان است که بر سیاهی محاسن و سر شریفش چیره شده، گوشت روی نکویش کم است و بر روی راستش خالی که بسان ستاره‌ای می‌درخشد و «عَلَى رَأْسِهِ فَرْقُ بَيْنِ وَفَرْتَيْنِ كَأَنَّهُ أَلْفُ يَمِينٍ وَأَوْوَيْنِ»؛ میان دندانهایش گشاده است. چشمانش سیاه و سرمه‌گون و در سرش علامتی است. میان دو کتف مبارکش عریض و در شکم و ساق مانند جدش امیرالمؤمنین علیه السلام است.

روایت شده:

أَلْمَهْدِيُّ طَاوُوسٌ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَجْهَهُ كَالْقَمَرِ الدَّرِّيِّ عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ؛

حضرت مهدی علیه السلام طاووس اهل بهشت است. چهره‌اش مانند ماه

درخشنده است و بر بدن مبارکش، جامه‌هایی از نور است.

در لطافت و رنگ چون گل بابونه و ارغوانی است که شب‌نم بر آن نشسته و شدت

سرخ‌اش را هوا شکسته، و قدش چون شاخه‌بان درخت بید مشک یا ساقه

۱. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۶۷، حرف الجیم: جماله.

ریحان، نه بسیار بلند و نه کوتاه بر زمین چسبیده، قامتش معتدل و سر مبارکش گرد است. بر گونه راستش خالی است، که پنداری ریزه مشکی است بر زمین عنبرین ریخته، هیأت نیکوی خوشی دارد که هیچ کس هیأتی به آن اعتدال و تناسب ندیده. صلی الله علیه و علی آبائه الطاهرین.^۱

نکته ششم: نشانه‌ای بر وجود اهل و عیال

ابوالحسن ضراب گفت: زن خادمه اجازه نمی‌داد که کسی به اطاق مسکونی حضرت نزدیک شود. از عبارات داستان به دست می‌آید که این زن خاله حضرت بوده و دختر او نیز در آن منزل و در آن اتاق زندگی می‌کرده، چنان چه می‌گوید:

إِنَّ لَنَا فِي الْغُرْفَةِ بِنْتًا؛

در این اتاق دختری داریم.

پس اگر این خانم سرایدار، خاله حضرت باشد و در اتاقی که حضرت بودند دختر او نیز زندگی می‌کرده، بعید نیست که آن دختر همسر حضرت ولی عصر علیه السلام باشد.

بر همین اساس سید بن طاووس در معنای «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَوَلَاةِ عَهْدِهِ وَالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ» که در قسمت پایانی صلوات آمده می‌فرماید:

مراد از «وَالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ» امامان معصوم، صلوات الله علیهم، نمی‌باشد، بلکه مراد سادات و بزرگان از فرزندان حضرت بقیة الله، روحی له الفداء، هستند که بهترین بندگان خدا و عهده‌دار امور و احیاناً واسطه بین امام علیه السلام و دیگران و مجریان دستورات آن حضرت

۱. محدث قمی رحمته الله منتهی الآمال ج ۲ ص ۷۶۲، فصل اول، شمایل حضرت. بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۳۴ باب ۴، صفاته صلوات الله علیه. مکیال المکارم ج ۱ ص ۶۷-۶۶ حرف الجیم، جماله علیه السلام.

می باشند.^۱

نکته هفتم: عطای پادشاه

حاصل این تشرّف و میوه پاکیزه این ملاقات، ذکر صلواتی است که از ناحیه مقدسه حضرت صاحب علیه السلام بر ابوالحسن ضراب صادر شده و این خود از شواهد صدق و مصادیق شهود حقیقی ابوالحسن اصفهانی می باشد. آن بانو به ابوالحسن می گوید: چگونه بر حضرت محمد و آل محمد علیهم السلام صلوات می فرستی؟ ابوالحسن ضراب پاسخ می دهد: می گویم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ
حَمِيدٌ مُجِيدٌ.

آن زن می گوید: این گونه مگوی بلکه هرگاه خواستی صلوات بر حضرت محمد و آل محمد علیهم السلام بفرستی، همه حجج الهی را اسم ببر و بر هر کدام جداگانه صلوات بفرست. این جمله را گفت و برخاسته و به سمت اطاق خود رفت. تا فردای آن روز که با دفتر کوچکی سراغ ابوالحسن ضراب آمده و گفت:

فرمودند:

هرگاه خواستی صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرستی

این گونه که در این دفتر نوشته، صلوات بفرست.

ابوالحسن ضراب از آن دفتر نسخه برداری نموده و از این رهگذر، خبر این تشرّف و صلوات کبیره به همه دوستان اهل بیت علیهم السلام می رسد.

۱. جمال الأسبوع، ص ۵۱۲.

نکته هشتم: فضیلت صلوات

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۱

همانا خداوند متعال و فرشتگان او بر نبی اکرم صلوات می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید! بر او صلوات بفرستید و در مقابل آن حضرت تسلیم شوید.

اخبار بی شمار در فضیلت صلوات از ناحیه مقدسه امامان معصوم، صلوات الله علیهم، صادر شده، که در اینجا سه نمونه از آن را که مرحوم صدوق رحمته الله در کتاب امالی نقل کرده ذکر می کنیم.

۱. حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام:

الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عِزًّا وَجَلَّ الشَّيْبِخُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّكْبِيرُ.^۲

ذکر شریف صلوات جامع مرتبه تسبیح و تهلیل و تکبیر است، و کمتر ذکری از اذکار به مرتبه جامعیت این ذکر می رسد که در مقام تنزیه حق تعالی، معادل ذکر تنزیهی باشد و در مقام توحید و عظمت ربوبی نیز عدل و مساوی اذکار مخصوص آن مراتب باشد.

۲. باز از آن حضرت نقل شده:

مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يَكْفُرُ بِهِ ذُنُوبُهُ فَلْيَكْثُرْ مِنَ الصَّلَوَاتِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

از این کلام شریف چنین بدست می آید که صلوات بر محمد و آل، نه تنها معادل

۱. سوره احزاب، ۳۳، آیه ۶۷.

۲. امالی شیخ صدوق مجلس هفدهم، ص ۷۰.

ذکر استغفار، بلکه از هر استغفاری برای پاک شدن گناهان مؤثرتر است.^۱

۳. امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ؛
هیچ عملی روز جمعه بهتر از صلوات بر محمد و آل محمد نمی باشد.

نکته نهم: تشریف اساس یک حکم

در گوشه‌ای از داستان تشریف، چنین آمده که: ابوالحسن، نذر کرده بوده درهم در مقام حضرت ابراهیم - واقع در مسجد الحرام - بیاندازد ولی بعد، تصمیم خود را عوض نموده، خواست آن ده درهم را به اولاد حضرت زهرا علیها السلام بدهد. بنابراین آنها را به آن بانو، تقدیم کرد تا به مصرف خود برساند. او پول را گرفته و ساعتی بعد به نزد او برگرداند و گفت که فرمودند:

ما را در این درهم حقی نیست. همانجا که نذر کرده‌ای بیانداز.

صاحب کتاب شریف مستدرک وسایل الشیعه، از این قسمت به عنوان اساس و دلیل یک حکم شرعی استفاده نموده و در فصل جداگانه‌ای مسئله را چنین مطرح کرده است:

اگر کسی نذر کند درهمی را در کار ویژه‌ای مصرف نماید، حق مخالفت نذر را ندارد و اگر در غیر موردی که نذر کرده، مصرف کرد باید دوباره آن را در مورد نذر، صرف کند.^۲

این کار از طرف این محدث بزرگ شیعی نشان از قطعی بودن این تشریف در نزد اوست که فراهایی از آن می‌تواند منشأ و دلیل برای احکام شرعی و فقهی باشد.

۱. امالی، مجلس هفدهم، ص ۷۰.

۲. مستدرک وسایل، ج ۱۶، ص ۹۰، ح ۱۹۲۴۲.

نکته دهم: صلوات کبیره

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله صلوات ابوالحسن ضراب را «صلوات کبیره» نام نهاده و سید بن طاووس رحمته الله بر اهمیت این صلوات تاکید نموده و می فرماید: «در این صلوات رازی است که خداوند ما را بدان آگاه کرده است.» و این گونه سید بن طاووس اعتقاد قلبی خویش را به قطعی بودن این تشریف و صدور ذکر صلوات آن از ناحیه حضرت حجت علیه السلام ابراز می دارد. ولی آن سری را که سید، مطلع بوده و بدان جهت سفارش به خواندن این صلوات می کند، خدا عالم است.

فصل سوم

راویان تشرّف

بررسی سند

نور حضرت بقیة الله الأعظم، صلوات الله علیه، بر کسی تجلی می کند که قابلیت ذاتی داشته و با کسب فضایل اخلاقی و عبادت بکوشد تا به مقام قرب الهی برسد، و توانسته باشد بین ارکان وجودی خود تعادل برقرار کند.

اگر کسی پای بر هوای نفس گذاشت و از مقام تسلیم در برابر مقام خلیفة الله بهره ای برد و لذت نوشیدن از کوثر ولایت علوی را در کام جان خویش، احساس کرد، پرده دار، او را اجازه نگاه به جمال جمیل وجه الله می دهد، و نور حضرت سرّ الهی بر او تجلی می کند.

یکی از کسانی که چشمش به نور الهی منور شد، و قلبش چونان طور سینا جایگاه تجلی نور الله تبارک و تعالی گشت، جناب یعقوب بن یوسف ضراب غسانی، مشهور به ابوالحسن ضراب اصفهانی است، که شب های زیادی در خانه ملکه مُلک قدس و طهارت حضرت خدیجه، سلام الله علیها، در مکه مکرمه، موفق به دیدار یار گردید.

این تشریف که در زمان غیبت صغری به سال ۲۸۱ ق در مکه اتفاق افتاده، آن قدر متین و محکم، زیبا، دل‌انگیز و شور آفرین است که بزرگان چو شیخ طوسی رحمته‌الله علیه در کتاب الغیبه به نقل آن پرداخته، و حرارت عشق به حضرت مهدی علیه السلام چنان در آن موج می‌زند که جناب حسین بن محمد اشعری قمی رحمته‌الله علیه - استاد شیخ کلینی رحمته‌الله علیه و مورد اعتماد علمای قم - را از قم به اصفهان جذب می‌کند، تا خود از زبان جناب ابوالحسن ضراب اصفهانی، واقعه تشریف را بشنود و حرارت مودت به حضرت مهدی، عجل الله تعالی فرجه الشریف، را در گرمای سخنان پر حرارت او از نزدیک، احساس کند.

از این تشریف میوه‌ای بسیار پر برکت به جای مانده که یکی از وظایف شیعیان در زمان غیبت آن حضرت را مشخص می‌نماید و هر دل‌باخته با معرفتی نباید آن را فراموش کند و آن، همان صلوات معروف به «صلوات ابوالحسن ضراب» است. بر همین اساس این تشریف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، و ضروری می‌نماید که نگاهی کوتاه و گذرا به شخصیت مردان علمی و رجال حدیثی که این واقعه را برای ما گزارش کرده‌اند بیان‌دازیم.

دو گزارش از یک تجلی

تشریف جناب یعقوب بن یوسف غسانی را شیخ طوسی رحمته‌الله علیه و جناب محمد بن جریری طبری رحمته‌الله علیه از استاد بزرگوارشان جناب حسین بن عبیدالله غضائری نقل کرده‌اند. لکن تفاوتی در نقل وجود دارد که لازم است به آن اشاره شود. شیخ طوسی رحمته‌الله علیه از استاد خویش حسین بن عبیدالله غضائری و او از جناب محمد بن احمد بن داود و هارون بن موسی تلعبکری نقل کردند که ابوالعباس

راویان تشرّف ■ ۷۳

احمد بن علی رازی خضیب آیادی در دو کتاب الشفا و الجلاء^۱ روایت کرده، از جناب ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی و او از حسین بن محمد بن عامر اشعری قمی و او نیز از یعقوب بن یوسف ضراب غسانی که گفت:

در سال ۲۸۱ به اتفاق جمعی از مخالفان مذهب شیعه به قصد حج از شهرمان خارج شدیم، و...

محمد بن جریر طبری رحمته الله علیه - که معاصر شیخ طوسی رحمته الله علیه و هم دوره او به شمار می‌رود و هر دو، نزد حسین بن عبیدالله غضائری درس خوانده‌اند - تشرّف ابوالحسن اصفهانی را به این شکل نقل می‌کند:

من خبر تشرّف جناب ابوالحسن ضراب را از کتابی که به خط استادم حسین بن عبیدالله غضائری است، نقل می‌کنم.

سپس نوشته استادش جناب غضائری را این گونه گزارش می‌کند:
ابوالحسن علی بن عبدالله قاشانی به من خبر داد که حسین بن محمد^۲ را در سال ۲۸۸ - هنگامی که از سفر اصفهان بازگشته بود - در کاشان ملاقات کردم و او به ما خبر داد که وقتی در شهر اصفهان بودم، یعقوب بن یوسف «ضراب» برایم چنین نقل کرد:

من در سال ۲۸۱ به قصد زیارت خانه خدا به همراه قافله‌ای که همه از مخالفان مذهب تشیع بودند، از شهرم خارج شدم همین که به شهر مکه وارد شدیم....

اگر در آنچه که از این دو بزرگوار نقل شد دقت شود، نکاتی لطیف به دست

۱. این دو کتاب راجع به غیبت حضرت حجة بن الحسن، صلوات الله علیهما می‌باشد، که مرحوم شیخ

طوسی رحمته الله علیه آن دو را نیکو شمرده و تحسین کرده است. ر. ک: منتهی المقال، ج ۵، ص ۳۲۲.

۲. این همان حسین بن محمد بن عامر اشعری قمی است که در نقل شیخ طوسی هم آمده بود.

می آید که به بعضی از آنها اشاره می شود.

نکته اول: خیر این تشریف را این دو شاگرد (یعنی شیخ طوسی و شیخ طبری رحمهما الله) از استاد خود، غضائری نقل می کنند، اما شیخ طوسی رحمته الله از زبان استاد و مرحوم طبری از خط استاد نقل می کند، و از زبان او، داستان را شنیده است.

نکته دوم: سند جناب حسین بن عبید الله غضائری در نوشتار، غیر از سندی است که هنگام گفتن ارایه می دهد. در نوشته خود از علی بن عبد الله کاشانی از حسین بن محمد بن عامر اشعری قمی از یعقوب بن یوسف ضراب غسانی نقل می کند. و این با سندی که شیخ طوسی رحمته الله از او شنیده، تفاوت دارد. و تفاوت سند، حکایت از مشهور بودن واقعه تشریف ابوالحسن اصفهانی می کند، علاوه بر این که باعث اطمینان بیشتر به صحت تشریف می شود.

نکته سوم: نقل طبری واضح تر و راهگشاتر است. چرا که سال نقل تشریف را بیان کرده و به علاوه معلوم می کند که جناب حسین بن محمد، این تشریف را در اصفهان شنیده و در کاشان نقل کرده است، چرا که ایشان ساکن قم بوده و گویا برای شنیدن داستان تشریف به اصفهان رفته و هنگام بازگشت به قم در کاشان، توقف کوتاهی داشته و شیعیان و دانشمندان در کاشان به استقبال او رفته اند و او به عنوان سوغات سفر، داستان تشریف را برای ایشان نقل می کند.

قراین و ادله صحت این تشریف

دلیل اول

بایک نگاه سریع و گذرا به زندگی بزرگ مردانی که این تشریف را نقل کرده اند، علم و اطمینان به صحت آن حاصل می شود. اما شیخ طوسی رحمته الله خود از بزرگترین

راویان تشرّف ■ ۷۵

علمای شیعه محسوب و جلالت قدر و عظمت شأن او چونان خورشید در وسط آسمان بر همه آشکار است. راویان و بزرگانی که شیخ طوسی رحمته الله علیه از آنها، خبر تشرّف ابوالحسن اصفهانی را نقل می‌کند عبارتند از:

حسین بن عبیدالله غضائری

وی استاد شیخ طوسی و محمد بن جریر طبری و نجاشی است که در سال ۴۱۱ ق. رحلت فرموده است و از دانشمندان و بزرگان شیعه به شمار می‌رود، حتی ذهبی که از علمای متعصب اهل تسنن است، درباره او می‌نویسد:

او در عصر خود بزرگ رافضه (شیعه) و حکم او نافذتر از حکم حاکمان عصرش بود.^۱

وی در رجال‌شناسی و حدیث دانی، یگانه روزگار شمرده می‌شد و روایات زیادی را نقل کرده است. از همین رو نجاشی در کتاب رجال خویش به اندیشه‌ها و اظهار نظرهای او اهمیت داده و آنها را پشتوانه علمی کتاب خود قرار داده است. او کتابهای فراوانی را به رشته تحریر کشیده است.^۲

محمد بن احمد بن داود

جناب غضائری - که پیش از این از او یاد شد - درباره ایشان می‌فرماید:

کسی را داناتر از او نسبت به حدیث ندیدم، وی در فقاہت از همه بالاتر بود و بیشترین حدیث را از حفظ داشت.

دانا یان علم رجال گفته‌اند او در عصر خود، بزرگ و رئیس طایفه شیعه بود، همان گونه که فقیه و استاد علمای شهر قم نیز شمرده می‌شد، از او

۱. لسان المیزان، ج ۲، ص ۵۴۹، ش ۲۷۷۷.

۲. حاوی الأقوال، ج ۱، ص ۳۰۵؛ منتهی المقال، ج ۳، ص ۴۷.

احادیث فراوانی به یادگار مانده، و کتاب‌های بسیاری تألیف نموده است. وی در آخر عمر به بغداد رفت و به سال ۳۶۸ هجری قمری رحلت نمود و در قبرستان قریش بغداد به خاک سپرده شد.^۱

هارون بن موسی التلعکبری^۲

او ابروی شیعه بود، و در نزد علمای شیعه از جلالت و عظمت برخوردار است و در روزگار خود همتایی نداشت. وی در سال ۳۸۵ ق. از دنیا رحلت نمود.^۳

ابوالعباس احمد بن علی

وی از دانشمندان شیعه به شمار می‌رود. کتابهای الشفاء و الجلاء را در زمینه غیبت امام زمان، صلوات‌الله‌علیه، تألیف نموده است. شیخ طوسی این دو کتاب را پس از بررسی، نیکو انگاشته است. گرچه او متهم به غلو شده، لیکن ابن غضائری فرموده:

بعضی از روایات او را صحیح می‌دانیم و بر همین اساس نقل می‌کنیم.^۴ روشن است که این اتهام خلی در خبر تشرف جناب ابوالحسن اصفهانی به وجود نمی‌آورد، زیرا جناب غضائری و تلعکبری آن را روایت کرده‌اند، و مورد قبول آن دو بزرگوار بوده است. تذکر: در علم رجال ثابت است که اکثر کسانی که نسبت غلو به آنها داده شده از

۱. منتهی المقال، ج ۵، ص ۳۲۲، حاوی الأقوال، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲. تَلَعَكْبَرِي، از دو کلمه ترکیب شده است، «تَل» - تپه - و «عکبر» نام یکی از مؤمنان صالح است که مدتی حکمران عراق بوده است، بعضی گفته‌اند: «عکبر» مثل جعفر و بعضی آن را «عکبر» مثل برثن خوانده‌اند.

حاوی الأقوال، ج ۲، ص ۳۳۳؛ منتهی المقال، ج ۶، ص ۴۱۱.

۳. حاوی الأقوال، ج ۲، ص ۳۳۲؛ منتهی المقال، ج ۶، ص ۴۱۰.

۴. حاوی الأقوال، ج ۳، ص ۲۸۴؛ منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۸۷؛ تنقیح المقال، ج ۷، ص ۳۲۷.

شیعیان خالص به شمار می‌روند، به ویژه اگر نسبت غلو از ناحیه محدثان قم صادر شده باشد.^۱

محمد بن جعفر اسدی

شیخ صدوق رحمته الله وی را از وکلای حضرت امام غایب، صلوات الله علیه، شمرده است و حوزه وکالتش را منطقه ری، تعیین کرده است.^۲

در نقل حدیث، مورد قبول و اعتماد دانشمندان شیعه است و پدرش آبروی طایفه شیعه می‌باشد.^۳

شیخ طوسی رحمته الله می‌فرماید:

در زمان غیبت صغری مردان بزرگواری بوده‌اند که از ناحیه مقدسه حضرت حجة بن الحسن، صلوات الله علیهما، توقیعاتی برای آنها صادر می‌شده که توسط نایبهای چهارگانه به دست آنها می‌رسیده است. و محمد بن جعفر اسدی از همان مردان صالحی است که توقیعاتی متعددی از ناحیه مقدسه برای او صادر شده است. او به سال ۳۱۰ ق، از دنیا رحلت کرد.^۴

حسین بن محمد بن عامر الاشعری القمی

وی از مشایخ شیعه به شمار رفته و استاد شیخ کلینی است، تمامی دانشمندان علم رجال او را مدح کرده و مورد اعتماد دانسته‌اند، و حدیثهای نقل شده توسط او

۱. برای تحقیق در رابطه با بحث غلو رجوع کنید به *روضۃ المتقین*، ج ۱۴، ص ۱۱۹ و پاورقی تنقیح المقال، ج ۷، ۳۴۰، و *قاموس الرجال* و *موسوعه شیخ مفید*، کتاب تصحیح الاعتقاد، ج ۵، ص ۱۳۵.
۲. *کمال الدین*، ص ۴۴۲.

۳. *منتهی المقال*، ج ۵، ص ۳۹۸؛ *حاوی الأقوال*، ج ۲، ص ۲۰۷.

۴. *حاوی الأقوال*، ج ۲، ص ۴۶۱، تنبیه ۱۰، به نقل از *الغیبة شیخ طوسی*، ص ۴۱۵.

را، قبول کرده، و پذیرفته‌اند.^۱

نتیجه

این بزرگان هر کدام دارای عظمت و جلالت شأن بوده و در روزگار خویش در حد یک مرجع تقلید، بلکه مقامی بس بلندتر داشته‌اند - همانند جناب محمد بن جعفر اسدی که وکیل حضرت مهدی، صلوات الله علیه، در شهر ری بوده و آن حضرت او را به طور صراحت تایید فرموده‌اند^۲ - و در گزارش حدیث و نقل آن برای دیگران، بی نهایت حساسیت نشان می‌داده‌اند و کمال دقت را به کار می‌برده‌اند، و تا زمانی که یقین به صحت و سلامت حدیثی پیدا نمی‌کردند، به دیگران تعلیم نمی‌کردند. از توجه به این جهات، معلوم می‌شود اگر واقعه تشریف و صلوات جناب ابوالحسن اصفهانی مسلم و قطعی نبود، به نقل آن نمی‌پرداختند. بنابراین، صلوات ابوالحسن و واقعه تشریف او به محضر حضرت امام غایب، صلوات الله علیه، قطعی است، و صلوات به طور مسلم از ناحیه مقدسه آن حضرت صادر شده است.

دلیل دوم

اگر چه در هیچ یک از نقل‌ها، علت سفر حسین بن محمد بن عامر به اصفهان، که خود از مشایخ و استاد علمای شیعه محسوب می‌شود بیان نشده، ولی با توجه به شیوه علمای پیشین شیعه که برای شنیدن یک حدیث دست به سفرهای دور و دراز می‌زدند، و با توجه به نقل طبری رحمته الله علیه، استفاده می‌شود که مقصود از این سفر شنیدن

۱. منتهی المقال، ج ۳، ص ۶۸؛ حاوی الأقوال، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲. رجال علامه حلی، ص ۲۷۵، رقم ۲۸.

راویان تشرّف ■ ۷۹

این تشرّف از زبان خود ابوالحسن اصفهانی بوده و اگر جناب « یعقوب بن یوسف ضراب اصفهانی » از شخصیت‌های مورد اعتماد نبود و بلکه از مشایخ شیعه به شمار نمی‌رفت، جناب « حسین بن محمد بن عامر » زحمت سفر به اصفهان را به خود نمی‌داد.

دلیل سوم

مطرح شدن جناب « قاسم بن علاء » در ضمن داستان تشرّف که خود از سفرا و وکلای حضرت غایب، عجل الله تعالی فرجه الشریف، می‌باشد و این که ابوالحسن ضراب اصفهانی می‌فرماید، یکی از توقیعاتی که برای ایشان صادر شده نزد من موجود است، خود از شواهدی است که جناب ابوالحسن اصفهانی از بزرگان شیعه بوده، و برای به دست آوردن احادیث و توقیعات حضرت بقية الله الاعظم، صلوات الله علیه، در تکاپو به سر می‌برده، به حدی که توانسته است توقیع جناب قاسم بن علاء را که وکیل حضرت بوده در آذربایجان به دست آورد.

دلیل چهارم

همان‌طور که پیش از این دیدیم، سید بن طاووس رحمته الله علیه ضمن سفارش به خواندن این صلوات می‌فرماید:

... فَلَا تُتْرَكُهَا أَبَدًا؛ لِأَمْرِ أَطَّلَعْنَا اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ عَلَيْهِ؛

اگر تعقیبات عصر جمعه را ترک کردی، مبادا این صلوات را ترک کنی،
به جهت امری که خداوند متعال ما را بر آن آگاه ساخت.

در نزد دانشمندان شیعه و عارفان ژرف اندیش، کلام سید بن طاووس رحمته الله علیه، بدون

۱. جمال الأسبوع، ص ۴۹۴، فصل ۴۷ در نماز عصر جمعه و تعقیب آن - منشورات رضی.

هیچ چون و چرایی پذیرفته است از این رو فرمایش ایشان یکی از شواهد صدق و صحت این تشریف و توقیع صلوات می باشد.

جلالت و عظمت ابوالحسن ضراب اصفهانی

نام وی « یعقوب » و نام پدرش « یوسف »، معروف به « ضراب غسانی » کنیه اش « ابوالحسن » و مشهور به « ابوالحسن اصفهانی » است.

گر چه در کتابهای رجال نامی از او به میان نیامده، لیکن از بزرگان شیعه و شیفتگان حضرت رسالت و اهل بیت عصمت و طهارت، صلوات الله علیهم اجمعین، بوده و با کنکاش مختصر در همین واقعه تشریف، عظمت و جلالت ایشان از جهاتی، روشن می شود:

اول: گر چه نامی از ابوالحسن ضراب اصفهانی در کتابهای رجال که در دست ماست برده نشده، لیکن اگر شخصیت مهم و سرشناسی نبود چنان که گفتیم، جناب اشعری از قم به اصفهان برای شنیدن واقعه تشریف او به اصفهان سفر نمی کرد و واقعه تشریف او را با ذکر اسم وی و پدرش و ذکر لقب برای علمای حاضر در کاشان نقل نمی نمود، بنابراین همین که نام و نام پدر ایشان را می برد، و آن واقعه را با تمام جزئیات، نقل می کند دلیل آن است که جناب ابوالحسن اصفهانی در نزد دانشمندان و محدثان شیعه، شناخته شده است.

دوم: از کلام جناب ابوالحسن که می فرماید: « من در سال ۲۸۱ ق. با عده ای از مخالفان به حج سفر کردم... » معلوم می شود که ایشان از شیعیان پاک و مخلص بوده زیرا از اهل سنت به مخالفان در مذهب، یاد می کند و از این که امام زمان، صلوات الله علیه، به او می فرماید:

... با همراهان خود با خشونت رفتار نکن و با آنان گفتگوی مذهبی نکن و

با آنها مدارا کن، زیرا آنها دشمن تو هستند.

و این که ابوالحسن می گوید: مراد از همراهان چه کسانی هستند؟ آیا آنها که در اینجا با من هستند و یا آنها که در شهر خودم می باشند؟! و آن بانو می گوید:

منظورم شرکای اصفهانی است که فعلاً در همین خانه با توبه سر می برند.

روشن می شود که جناب یعقوب بن یوسف دارای قدرت و مکنت بوده که با تحکم و خشونت با مخالفان خود در مذهب، رفتار می کرده و اگر از دانشمندان سرشناس شیعه نبود، چگونه می توانست با آنها به بحث و گفتگوی مذهبی پردازد؟

بنابراین جناب ابوالحسن ضراب اصفهانی، هم جایگاه اجتماعی داشته و هم شخصیت علمی به شمار می رفته و هم از مردان نامدار بوده، که در آن روزگار تاریخ از قدرت گفت گوی علمی راجع به مذهب شیعه برخوردار بوده است، و برخوردار از جایگاه ویژه باعث شده است که مخالف و موافق، ایشان را به جلالت و عظمت می شناخته اند.

سوم: وی مسلماً از کسانی است که امام زمان، عجل الله تعالی فرجه، عنایتهای ویژه به او داشته و بر همین اساس توفیق مبارک «صلوات» از ناحیه مقدسه آن حضرت برای ایشان، صادر شده است.

عنایت خاص حضرت امام غایب، صلوات الله علیه، را به ایشان می توان در سه کلمه خلاصه کرد:

۱ - جناب ابوالحسن اصفهانی هر شب به طور مرتب آن حضرت را مشاهده می کرده است. حال چند روز و یا چند ماه در آن منزل بوده، برای ما معلوم نیست، ولی آیا عنایتی بالاتر از این می شود که انسان هر شب مولا و سرور خود و بلکه

سرور هستی را ملاقات کند.

۲- حضرت از این که ابوالحسن بامخالفان بحث و گفتگو می‌کند، نهی می‌فرماید و برای حفظ جان او دستور مدارا با دشمنان را به وی می‌دهند.

۳- دستورالعمل خاص نسبت به بهترین ذکر، یعنی همان صلوات معروف به «صلوات ابوالحسن ضراب»، دلیل عنایت ویژه و مرحمت خاصه آن سلیمان ملک هستی به این مرد سعادت‌مند است.

چهارم: این جناب آن قدر مورد اعتماد و قابل قبول است - که آن زن که به حسب نقل، خاله حضرت حجة بن الحسن، صلوات الله علیهما، می‌باشد - اسرار زندگی شخصی خود را برای او نقل می‌کند و اگر شخصیت او مجهول بود، محرم راز پرده دار جمال الهی نمی‌شد.

و اگر به دقت در واقعه تشریف نظر کنید، پی به اسرار و لطایفی بس بیشتر خواهید برد و جلالت مرتبه جناب ابوالحسن ضراب اصفهانی را به دیده باور، شاهد خواهید بود.

قاسم بن علاء رضی الله عنه

در گرماگرم داستان تشریف ابوالحسن، صحبت از جناب مستطاب قاسم بن علاء رضی الله عنه و توقیع مبارک حضرت مهدی علیه السلام برای او پیش آمد. اکنون پرداختن به مختصری از حال او و داستان وکالت او که بسی نکات شیرین و درس آموز در آن نهفته است بجا و نیکو است.

وی را جناب ابوالحسن ضراب اصفهانی به عنوان کسی که توقیع از ناحیه مقدسه برای او صادر شده نام برده و شیخ صدوق او را از کسانی که محضر مقدس

حضرت ولی الله الاعظم، صلوات الله علیه، را درک کرده به شمار آورده است.^۱
 قاسم بن علاء، اهل همدان و وکیل ناحیه مقدسه در آذربایجان بوده، و به طور
 پی در پی توقیعاتی برای او صادر می شده است، و گفتار جناب محمد بن احمد
 صفوانی حاکی از آن است که توقیعات ایشان بی شمار بوده که با کمال تأسف از آن
 بسیار، اندکی به دست ما رسیده است.

آخرین توقیعی که به نقل جناب صفوانی از ناحیه مقدسه برای ایشان صادر
 شده، در بردارنده نکاتی از زندگی شخصی جناب قاسم بن علاء است و نیز بیان
 کننده جلالت و عظمت اوست، علاوه بر این که از جهت سند هم صحیح است.

فقیه سترگ و رجالی بزرگ حضرت آیه الله العظمی خویی رحمته الله می فرماید:

روایتی که آخرین توقیع جناب قاسم بن علاء را برای ما نقل کرده از
 جهت سند صحیح است و بر جلالت و بزرگی ایشان دلالت می کند و از
 جایگاه ویژه ایشان در نزد امام زمان، عجل الله فرجه الشریف، حکایت
 می کند؛ علاوه بر این که عنایات خاصه حضرت مهدی، صلوات الله
 علیه، را نسبت به قاسم بن علاء بیان می دارد. نکته دیگر این روایت،
 این که جناب قاسم بن علاء فرزندی به نام حسن داشته که دختر ابی
 عبدالله بن حمدون همدانی همسر او بوده و بعد از فوت پدر، از ناحیه
 مقدسه برای او توقیع صادر شده است.^۲

دیگر نکته قابل استفاده از این روایت، این است که جناب محمد بن احمد
 صفوانی، که خود از راویان حدیث و مشایخ شیعه است، مدتی در نزد قاسم بن علاء
 بوده که به احتمال زیاد سفرش به آذربایجان برای شنیدن حدیث از محضر جناب

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۲، باب ۴۳، ح ۱۶.

۲. معجم الرجال، ج ۱۵، صص ۲۵ و ۲۶.

قاسم بوده است.

آخرین توقیع

شیخ مفید و شیخ طوسی رضی الله عنهما از جناب محمد بن احمد صفوانی نقل کرده‌اند که قاسم بن علاء ۱۱۷ سال عمر کرد، در سن ۸۰ سالگی نابینا شد، و هفت روز قبل از رحلت، بینایی چشمانش به او بازگشت. محمد بن احمد صفوانی می‌گوید: در «ران» که یکی از مناطق آذربایجان است، نزد جناب قاسم بن علاء بودم. به طور مرتب از ناحیه مقدسه، توسط جناب ابی جعفر عمری و ابی القاسم حسین بن روح برای ایشان، توقیع صادر می‌شد. اما مدت دو ماه بود که توقیعی از ناحیه مقدسه برای ایشان صادر نشده بود، و او از این جهت بسیار نگران بود.^۱ یکی از روزها که در نزد ایشان مشغول غذا خوردن بودیم خبر از رسیدن پیک بغداد آوردند. قاسم از شنیدن این خبر، به سجده افتاد.^۲ در این حال، پیرمردی کوتاه قد وارد منزل شد که شمایل و قیافه او نشان از پیک بودنش می‌داد. جناب قاسم به احترام ایشان به پا خواست و با او روبوسی کرد و مخلاة^۳ او را باز کرد و آب و طشتی خواست و دست او را شستشو داد و او را کنار خود نشانید. بعد از صرف نهار که دست‌ها را شسته به کناری نشستیم، پیرمرد نامه‌رسان به پاخواست و نامه‌ای را که بزرگتر از نیم ورق بود از کیسه بیرون آورد، جناب قاسم آن را گرفت و به ابو عبدالله ابن ابی سلمه که منشی جناب قاسم بود، داد. ابو عبدالله، مهر نامه را گشوده و مشغول خواندن نامه بود که حالش آشفته و قطرات اشک از

۱. از این عبارت نیز معلوم می‌شود توقیعات فراوانی از ناحیه مقدسه برای ایشان صادر می‌شده است.

۲. گویا می‌دانسته که از طرف حضرت بقیة الله، ارواحناله‌الفداء، پیامی دارد.

۳. کوله پستی، کیسه‌ای که نامه‌رسانهای قدیم بر پشت خود حمل می‌کرده‌اند.

گوشه چشمانش سرازیر شد.

جناب قاسم گفت: چه خبری در نامه آمده که حالت را دگرگون کرد؟

ابن ابی سلمه گفت: خیر است.

جناب قاسم پرسید: وای بر تو آیا در این توقیع بر علیه من خبری وارد شده

است؟

او گفت: خبری هست، اما این که شما را آشفته کند نه.

جناب قاسم گفت: پس در نامه چه خبری است؟

گفت: خبر فوت سید و بزرگ ما داده شده^۱ که بعد از رسیدن این نامه، چهل روز

دیگر اتفاق می افتد. و هفت تکه لباس برای او فرستاده شده است.

جناب قاسم پرسید: آیا خبر از سلامت دینم در هنگام فوت داده شده؟

گفت: بله آقا، با اعتقاد کامل و دین سالم از دنیا می روید.

بعد از این سؤال و جواب، جناب قاسم گفت: دیگر چه آرزویی در این دنیا

می توانم داشته باشم.

سپس آن پیرمرد، بر خاست و آن هفت قطعه لباس را از کیسه کوله پشتی

خویش بیرون آورد و به جناب قاسم تحویل داد.

ناگفته نماند که علاوه بر لباسهایی که پیرمرد از طرف حضرت غایب،

صلوات الله علیه، برای جناب قاسم آورده بود، پیراهنی هم در نزد جناب قاسم بود

که حضرت امام هادی، صلوات الله علیه، به او خلعت داده بودند.

دوستان را کجا کنی محروم تو که با...

عبدالرحمن بن محمد السنیزی، دوست تجاری جناب قاسم بود؛ ولی از

۱. ابن ابی سلمه با این عبارت نهایت احترام را برای جناب قاسم به جا آورده است.

مخالفان مذهب تشیع به شمار می‌رفت. جناب قاسم او را دوست می‌داشت و همیشه آروزی هدایت او را می‌کرد.

در گیرودار آمدن توقیع شریف و خبر رحلت جناب قاسم، او هم وارد منزل قاسم شده تا اختلافی را که بین فرزند جناب قاسم و پدر همسر او به وجود آمده بود، اصلاح کند.

جناب قاسم به بزرگان شیعه که در نزد او حضور داشتند - یعنی ابو حامد عمران ابن المفلس و علی بن حجدر - رو کرد و گفت: «این توقیع شریف را برای عبدالرحمن بخوانید».

آن دو بزرگوار گفتند: از خداوند پرهیز کن - سه بار این جمله را تکرار کردند - هر شیعه‌ای تحمل شنیدن این توقیع را ندارد، چه رسد به عبدالرحمن ناصبی! جناب قاسم فرمود: «می‌دانم، ولی خیلی دوست دارم که خداوند او را هدایت کند. و شاید به وسیله این نامه، خداوند او را هدایت فرماید».

ولی با این همه، توقیع شریف برای عبدالرحمن خوانده نشد. و آن روز، پنجشنبه سیزدهم رجب بود.

عبدالرحمن، دیگر روز به منزل جناب قاسم آمد، قاسم به ایشان گفت: «این توقیع را بخوان» همین که عبدالرحمن دید خبر از رحلت جناب قاسم مطرح شده و روز آن معلوم گشته است، نامه را به زمین انداخت و گفت: «ای ابا محمد^۱ از خدا بترس، تو مرد دانشمند و عاقلی هستی مگر در قرآن نخوانده‌ای:

﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾^۲

۱. ابا محمد، کنیه جناب قاسم است.

۲. سوره لقمان (۳۱)، آیه ۳۴.

هیچ کس نمی‌داند فردا چه چیزی به دست می‌آورد، و نمی‌داند در کجا خواهد مرد.

مگر نمی‌دانی علم غیب، اختصاص به خداوند دارد که:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾^۱

دانای غیب فقط اوست و غیب را بر کسی آشکار نمی‌کند.

جناب قاسم گفت: «عبدالرحمن دنباله‌آیه را هم بخوان که می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾

مگر آن رسولانی که من از آنها راضی باشم.

ای عبدالرحمن! مولای من، رسول مرتضی است و از آن کسانی است که خداوند غیبش را برای او آشکار کرده است.

ای عبدالرحمن! من می‌دانستم که تو با خواندن این نامه، همین مطالب را خواهی گفت؛ لکن ضرر ندارد تاریخ امروز را بنویس، اگر من در روزی که در این نامه گفته شده است مُردم، بدان که تو بر باطلی، و اگر نَمُردم من بر باطم.

عبدالرحمن تاریخ را نوشت و خدا حافظی کرد و رفت.

روز هفتم جناب قاسم تب کرد و تب او شدت نموده، و او را گرفتار بستر بیماری کرد. وقتی او را در بستر قرار دادند، بلند شد و به دیوار تکیه داد. فرزندش حسن بن قاسم که نیک کردار نبود و اهل شرب خمر، بود در گوشه‌ای عبای خود را به صورت انداخته و نشسته بود. در زاویه دیگر، ابو حامد و ابو علی بن حجدر که از مشایخ شیعه بودند، زانوی غم در بغل گرفته بودند.

محمد بن احمد صفوانی می‌گوید: من نیز با عده‌ای از اهالی شهر گریه

۱. سوره جن (۷۲)، آیه ۲۷.

می کردیم که ناگهان جناب قاسم بر دو دست خود تکیه داد و گفت: «یا مُحَمَّد و یا عَلِيُّ یا حَسَنُ یا حُسَيْنُ یا مَوَالِيَّ كُونُوا شَفَعَائِي الی الله عَزَّوَجَلَّ»^۱ و این جمله را تکرار کرد تا مرتبه سوم اسم مبارک امامان علیهم السلام را برد تا آنجا که گفت: «یا مُوسَى یا عَلِيُّ» همین که به این جا رسید، پلکهای چشمانش به حرکت آمد. چشمان خود را پاک کرد. مقداری آب زردرنگ از آنها خارج شد، و همه دیدیم که چشم قاسم بن علاء صحیح و بینا شده است.

بعد از این اتفاق، چشمش را به طرف فرزندش و من و ابو علی و ابو حامد چرخاند و ما را فراخواند، نزد او رفتیم. دیدیم چشمانش سالم شده و بینایی از دست رفته‌اش، برگشته بود. این خبر مثل تند باد در شهر چرخید و طوفانی به پا کرد، و همه برای دیدن جناب قاسم بن علاء ازدحام کردند.

آمدن قاضی القضاة شهر بغداد

خبر بینا شدن به حدی شگفت آور بود که ابوالسائب عتبه بن عبیدالله مسعودی، قاضی القضاة بغداد را به منزل جناب قاسم کشاند. قاضی انگشتر فیروزه‌ای را که برنگین آن سه سطر نوشته بود، نزدیک جناب قاسم برد و گفت: در دست من چه می بینی؟

قاسم گفت: انگشتر فیروزه‌ای است که نوشته‌ای بر آن حک شده است. در این گیسو دار و ازدحام جمعیت، جناب قاسم فرزندش حسن را نزد خود طلبید و گفت: «خدا حالت را تغییر داد و تو را به مرتبه‌ای از مراتب بندگی رساند در حالی که شکرگزار الهی هستی، آن را قبول کن.»

۱. یا محمد و یا علی یا حسن یا حسین، ای مولاهایم، شفیعیان من نزد خداوند متعال باشید.

حسن گفت: «قبول می‌کنم». پدر گفت «در مقابل چه عملی؟»

فرزند گفت: «هر چه تو بفرمایی.»

پدر گفت: «ترک شراب خواری.»

پسر گفت: «سوگند به حق آن کسی که تو همیشه به یادش هستی، دست از

شراب خواری بر می‌دارم در حالی که در شراب خوردن لذتی است، که تو نمی‌دانی.»

پدر، او را دعا کرد و سه بار گفت: «خدایا! طاعت و بندگی را به فرزندم الهام کن

و او را از معصیت دور بدار.»

وصیت جناب قاسم

پس کاغذی را خواست و به دست خود وصیت نامه‌اش را نوشت و اموالی که از

امام زمان، صلوات‌الله‌علیه، در نزدش بود، همه را وقف کرد.

آن گاه رو به فرزند خویش نمود و گفت: «پسرم اگر اهلیت برای وکالت

حضرت غایب پیدا کردی، نصف مال من که معروف به «فرجیده» است، از آن تو

باشد، و بقیه آن، ملک مولایم می‌باشد. و گرنه باید راه دیگری برای روزیت بیابی.»

این وصیت از طرف فرزند وی پذیرفته شد.

رحلت جناب قاسم و آمدن عبدالرحمن

محمد بن احمد بن صفوان می‌گوید:

همین که روز موعود فرا رسید و طلوع فجر روز چهارم شد، جناب قاسم از دنیا

رحلت کرد.

چون خبر فوت وی در شهر پیچید. عبدالرحمان به منزل جناب قاسم آمد. دید،

جناب قاسم از دنیا رحلت کرده، بی اختیار با سروپای برهنه در بازارهای شهر می دوید، و چونان مجنونی فریاد می زد: و اسیداه، و اقساماه.

این عمل عبدالرحمن بر مردمان بازار که او را می شناختند، سخت گران آمد و او را به شدت توبیخ کردند که این چه عملی است که از تو سر می زند.

گفت: «ساکت باشید و حرف نزنید. من چیزی را دیدم که شما ندیده اید.»

عبدالرحمن شیعه شد و از مذهب خویش دست کشید. و بسیاری از اموال خویش را وقف اهل بیت و امام زمان علیه السلام نمود.

هنگام غسل جناب قاسم جناب ابو حامد برتن او آب می ریخت و جناب ابوعلی ابن حجر او را غسل می داد.

و او را در لباسهایی که از ناحیه مقدسه آمده بود، کفن کردند.

توقیع برای فرزند جناب قاسم بن العلاء

بعد از فوت جناب قاسم، زمانی نگذشت که توقیعی از ناحیه مقدسه برای حسن، فرزند ایشان صادر شد، که او را تسلیت گفته و در آخر، او را دعا نموده و دستور العملی به او داده بودند.

دعای امام، صلوات الله علیه، برای حسن، چنین بود:

اللَّهُمَّكَ اللَّهُ طَاعَتَهُ وَجَنَّبَكَ مَعْصِيَتَهُ؛

خداوند طاعت و فرمانش را به تو بفهماند، و تو را از گناه دور گرداند.

و آن دستور نیز این بود:

قَدْ جَعَلْنَا أَبَاكَ إِمَامًا لَكَ وَفِعَالَهُ لَكَ مِثَالًا؛

پدرت را سرمشق و پیشوای تو و کارهای او را نمونه برای تو قرار

دادیم^۱

یعنی بدان راه برو که پدرت می‌رفت، و چنان رفتار کن که او می‌کرد.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۱۵، باب ۱۵، ما ظهر من معجزاته، صلوات الله عليه، ج ۳۷؛ الأنوار المضيئة، ص ۲۳۹؛ الخرائج، ج ۱، ص ۴۶۷؛ الغيبة شيخ الطوسي، ص ۳۱۴، فصل ۵.

فصل چهارم

صلوات بر بلندای درجات

«صلوات» بر بلندای درجات

صلوات بر حضرت محمد و آل محمد، صلوات الله عليهم، از شریف‌ترین و بهترین اذکار، است. چرا که خداوند متعال، خود، صلوات می‌فرستد، و مؤمنان را هم فرمان صلوات داده که بگویند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛

خدایا بر محمد و آل محمد صلوات فرست.

پس هم او عامل به صلوات است و هم امر به آن. و هم در خواست مؤمنان در صلوات فرستادن، از ذات اقدس اوست.

باید به دقت در تفسیر آیه صلوات نظر نمود تا جایگاه بلند و رفیع این موضوع مهم قرآنی و الهی نمایان شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ

سَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۱

آیه شریفه دارای سه فراز است:

(۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾

(۲) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ﴾

(۳) ﴿وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾

در این نوشتار با توجه به روایات امامان معصوم، صلوات الله عليهم، و گفتار ارباب تفسیر و نوشته‌ی اندیشمندان شیعه به تفسیر هر سه فراز می‌پردازیم: خداوند متعال در اولین فراز مطلب بسیار مهم و قابل توجهی را، بیان می‌کند: همانا خدای متعال و ملائکه به طور دایم و همیشه بر حضرت نبی اکرم صلوات می‌فرستند.^۲

در فراز دوم فرمان خداوندی صادر می‌شود:

ای مؤمنان! باید بر آن حضرت صلوات بفرستید.

سومین فراز در بردارنده این دستور الهی است:

۱. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۶۲: «به درستی که خدای تعالی و فرشتگانش بر پیغمبر ﷺ درود و ثنا می‌فرستند، ای کسانی که گرویده‌اید به خدا و رسول خدا، صلوات دهید بر او و کاملاً انقیاد و رزید» یعنی در مقابل آن حضرت تسلیم و مطیع باشید.»

ترجمه با توجه به ترجمه تفسیر منهج الصادقین، ج ۷، ص ۲۵۵ و تفسیر لاهیجی، ج ۳، ص ۶۵۷ با اندکی تغییر.

۲. هرگاه خبر جمله اسمیه، فعل باشد - مثل فراز اول آیه شریفه، که خبر آن فعل مضارع است - دلالت بر دو مطلب می‌کند:

اول: ثبوت یعنی همیشگی بودن خبر.

دوم: استمرار در وقوع فعل، یعنی خداوند متعال به طور دایم و مستمر بر حضرت رسول اکرم ﷺ صلوات می‌فرستد، این بحث به طور مستدل و مفصل در کتاب نور الأنوار در شرح صلوات نوشته جناب آقای باقر فخار آمده است.

باید همه در مقابل آن حضرت سر تسلیم فرود آورده و مطیع فرمان او باشید.

آنچه در این سه فراز مورد توجه قرار گرفته و محور کلام الهی است، «صلوات بر حضرت محمد ﷺ و آل گرامیشان، صلوات الله علیهم» می باشد. از این جهت باید نخست، حقیقت «صلوات» و علت آن همه تاکید خداوند متعال بر آن، روشن گردد، و سپس به آثار و برکات و بعد از آن، به احکام و آداب آن، پرداخته شود.

فراز اول: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ»

حقیقت صلوات

روایات زیادی در تفسیر و تأویل این آیه شریفه و معنای «صلوات الهی» وارد شده است که به عنوان نمونه به یکی از آنها بسنده می کنیم:

سید بن طاووس رحمته الله علیه می فرماید: «احمد بن موسی» از «حسن بن موسی» از «علی بن حسان»^۱ نقل می کند که «عبدالرحمن بن کثیر»^۲ گفت: از او - یعنی از امام صادق، صلوات الله علیه^۳، پرسیدم از معنای کلام خداوند متعال که می فرماید:

۱ و ۲. علی بن حسان از راویان حدیث است که مورد اعتماد عده ای از علماء شیعه می باشد؛ مرحوم علامه محمد تقی مجلسی رحمته الله علیه در رابطه با «عبدالرحمن بن کثیر» می فرماید: «آنچه از تتبع و تفحص راجع به «علی بن حسان» و «عبدالرحمان بن کثیر» برای من آشکار شده این است که این دو بزرگوار از «اصحاب سز» امام صادق، صلوات الله علیه، می باشند، و بر همین اساس احادیثی که از آن دور رسیده «ابن بابویه» و «شیخ صدوق» صحیح می دانند. «ر.ک: روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۱۶۲، علامه وحید بهبهانی هم همین نظر را قبول کرده است. ر.ک: خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۹۹.

۳. با توجه به این که این حدیث شریف از حیث لفظ و معنی شبیه حدیثی است که «ابی بصیر» از امام صادق، صلوات الله علیه، نقل کرده، معلوم می شود اولاً این فرمایش دو سند دارد، و ثانیاً، مراد «عبدالرحمن بن کثیر» از «سألته» امام صادق، صلوات الله علیه، می باشد و بعید نیست در آن جلسه که عبدالله بن کثیر سؤال کرده جناب ابو بصیر هم حضور داشته، و آنچه را امام فرموده، نقل کرده است.

﴿ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ﴾ .

حضرت فرمودند:

صَلَاةُ اللَّهِ تَزَكِيَّتُهُ لَهُ فِي السَّمَاءِ ؛

صلوات الهی عبارت است از تزکیه و تنزیه خداوند نسبت به حضرت

محمد ﷺ در آسمان یعنی عالم ملکوت.

بنابراین صلوات الهی یعنی بیان اوصاف آن حضرت در آسمانها و مدح و ثنای

او در عالم ملکوت.^۱

عبدالرحمن بن کثیر می گوید از آن حضرت، پرسیدم: « تزکیه خداوند » نسبت

به آن حضرت به چه معنی است؟

حضرت فرمودند:

زَكَاةٌ بَأَنَّ بَرَاءَهُ مِنْ كُلِّ نَقْصٍ وَ آفَةٍ يَلْزَمُ مَخْلُوقًا ؛

مدح و تزکیه خداوند به این معنی است که خداوند متعال او را از هر

عیب و آفتی که ملازم مخلوق بودن است مبرا و منزه گردانیده است.

یعنی خداوند متعال در آسمانها اعلان نموده که آن حضرت از هر عیب و نقصی

پاک و منزّه است. بنابراین، تنزیه و مبرا کردن خداوند آن حضرت را از هر نقص و

عیبی، ثنا و مدح آن حضرت است.

سومین سؤال عبدالرحمن بن کثیر این است:

« صلوات مؤمنان » به چه معنا است؟

حضرت در جواب فرمودند:

۱. زکی الرجل نفسه، إذا وصفها وأثنى عليها. تزکیه یعنی مدح و ثنای خود کردن، و (و یذکون انفسهم) ای

یمدحونها... نفسهای خود را تزکیه کردند یعنی خود را مدح نمودند، بنابراین « زکاه » یعنی خداوند او را

مدح کرده و ثنا گفته است. ر. ک: لسان العرب، ج ۴، ص ۴۹..

يَبْرُؤُونَهُ وَيُعَرِّفُونَهُ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ بَرَأَهُ مِنْ كُلِّ نَقْصٍ هُوَ فِي الْمَخْلُوقِينَ مِنْ
الْأَفَاتِ الَّتِي تُصِيبُهُمْ فِي بُنْيَةِ خَلْقِهِمْ ، فَمَنْ عَرَّفَهُ وَوَصَفَهُ بِغَيْرِ ذَلِكَ ، فَمَا
صَلَّى عَلَيْهِ؛

صلوات مؤمنان به این است که آن حضرت را از هر عیب و نقصی، مُبرّا
کنند و آن حضرت را به این که خداوند آن بزرگوار را از هر عیب و آفتی
که در مخلوقات است، مبرا کرده معرفی کنند. پس هر کس آن حضرت
را معرفی و توصیف کند، به غیر از آنچه بیان شد، بر آن حضرت صلوات
نفرستاده است.

بنابراین، صلوات یعنی تعظیم و بزرگ شمردن آن حضرت و آل پاکشان،
صلوات الله عليهم.

باز عبدالرحمن می پرسد:

وقتی می خواهیم صلوات بفرستیم چه بگوییم؟ حضرت می فرماید: بگویید:
اللَّهُمَّ إِنَّا نُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَمَرْتَنَا بِهِ ، وَكَمَا
صَلَّيْتَ أَنْتَ عَلَيْهِ فَكَذَلِكَ صَلَاتُنَا عَلَيْهِ؛^۱

پروردگارا! ما بر حضرت محمد پیامبر تو و بر آل محمد، همان گونه که
تو دستور دادی صلوات می فرستیم، و همان گونه که تو مدح و ثنایش
می گویی مدح و ثنایش می گوییم.

از این حدیث شریف و احادیث دیگری که از ناحیه مقدسه امامان معصوم،
صلوات الله عليهم، صادر شده، چنین به دست می آید که مقصود و هدف اصلی از
صلوات بر آن حضرت و آل گرامیشان، صلوات الله عليهم، تعظیم آن بزرگواران

۱. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۷۱، باب ۲۹ و ج ۶۶ به نقل از جمال الأسبوع، ص ۲۳۴.

می باشد و بیشتر علمای تفسیر و حدیث و لغت نیز به این مطلب اشاره کرده اند.

سخن شیخ طبرسی رحمته الله علیه

خداوند متعال در ابتدای این سوره - احزاب - یادی از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نموده و در بین آیات آن ، عظمت حضرتش را بیان نمود و فرمود :

خداوند متعال و فرشتگان بر آن حضرت صلوات می فرستند.
 آنگاه در معنای ﴿ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ﴾ می فرماید :
 یعنی خداوند و فرشتگان ، ثنای جمال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می کنند و حضرت حق ، آن بزرگوار را تعظیم می کند به بالاترین تعظیم ، و فرشتگان بهترین ثنا و مدح را نسبت به آن حضرت دارند.^۱

گفتار علی بن ابراهیم رحمته الله علیه

ملا محسن فیض رحمته الله علیه می گوید :

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خویش چنین آورده :
 صلوات خداوند بر حضرت رسول الله و آل طاهرینشان ، صلوات الله علیهم ، تعظیم و ستایش آن حضرت می باشد.^۲

کلام ملا فتح الله کاشانی رحمته الله علیه

... مراد - از صلوات - در اینجا اعتنا به اظهار شرف و بالا بودن شأن حضرت رسالت صلی الله علیه و آله است ، و گفته اند :

۱ . مجمع البیان ، ج ۸ ، ص ۱۹۸ .

۲ . تفسیر صافی ، ج ۲ ، ص ۳۴۶ ، در تفسیر آیه ﴿ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ﴾ .

صلوات بر بلندای درجات ■ ۱۰۱

معنای «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» ... این است:
بار خدایا تعظیم کن محمد ﷺ را در دنیا به اعلای دین، و اظهار دعوت به طریق یقین و اعظام ذکر، و ابقای شریعت او، و در آخرت به قبول شفاعت او ... و اظهار فضل او بر اولین و آخرین و تقدیم او بر همه انبیا و مرسلین، صلوات الله علی نبینا و آلہ و علیہم، ...^۱

نظر شیخ محمد نهاوندی ﷺ

«يُصَلُّونَ» یعنی خداوند متعال و فرشتگان، حضرت محمد ﷺ را تعظیم می کنند، و تعظیم خداوند و ملائکه به این است که ثنای او را گویند ...^۲

رأی سید حسین همدانی ﷺ

محقق دانا و عارف بی همتا، سید حسین همدانی درود آبادی ﷺ، می گوید:
مراد از صلوات خداوند همانا ابراز و اظهار مرتبه وجود کلی حقیقت محمدیه و بیان مراتب آن وجود مقدس و آشکار نمودن مراتب آن حضرت می باشد.^۳

نوشتار سید زین العابدین ابرقویی ﷺ

... صلوات بر معنای دیگر هم اطلاق شده که محتاج به تأویل و تکلف نیست، و آن معنای ثنا و مدح و تزکیه است، چنانچه در حدیث «کافی» در باب معراج، مزبور گشت، در قطعه اولش چنین است:

۱. تفسیر منهج الصادقین، ج ۷، ص ۳۵۵ با اندکی تغییر.

۲. نفعات الرحمان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۲۴.

۳. الشموس الطالعة، ص ۵۳۶.

قَالَ جِبْرِئِيلُ: إِنَّ رَبَّكَ يُصَلِّي، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا جِبْرِئِيلُ وَ
كَيْفَ يُصَلِّي؟ قَالَ يَقُولُ: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، أَنَا رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ
سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي^۱ که در این مقام به معنای ثنا و مدح آمده است.^۲

«صلوات الهی» در نزد مخالفان

اهل تسنن هم «صلوات الهی» را ثنا و مدح نبی مکرم اسلام ﷺ معنی کرده‌اند. ابوالعالیه^۳ که در نزد پیروان مکتب خلفا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است در معنای صلوات چنین گفته است:

صَلَاةُ اللَّهِ تَنَاؤُهُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَلَائِكَةِ؛^۴

صلوات خداوند یعنی مدح و ثنای الهی از حضرت محمد ﷺ در نزد
فرشتگان.

آلوسی هم می‌گوید:

صلوات الهی یعنی مدح و ثنای خداوند بر آن حضرت در حضور
ملائکه و تعظیم خداوندی از آن بزرگوار در نزد فرشتگان.^۵

۱. جبرئیل گفت: خدایت مشغول صلاة است، حضرت پرسیدند: ای جبرئیل! چگونه خدا مشغول به «صلاة» است؟ جبرئیل عرض کرد، خدایت می‌فرماید: «سبوح قدوس» من پروردگار فرشتگان و روح هستم، و رحمتم بر غضبم پیشی گرفته است.»

۲. ولاية المتقين، ص ۲۱۱.

۳. نامش «رُفِيعُ بن مهران رباحی» است، که در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام متولد شده، ولی او را از تابعان دانسته‌اند، زیرا در زمان ابوبکر اسلام آورد و به عمر اقتدا کرد. و به سال ۹۰ هجری عمرش تمام شد. إرشاد الساری شرح صحیح البخاری، ج ۱۰، ص ۶۰۵.

۴. این کلام را بخاری و مسلم نقل کرده‌اند، و برای شرح و توضیح آن رجوع کنید به فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ابن حجر العسقلانی، ج ۱۰، ص ۵۷۶ و إرشاد الساری شرح صحیح البخاری للقسطلانی، ج ۱۰، ص ۶۰۴.

۵. تفسیر روح البیان، ج ۲۲، ص ۷۶.

صلوات بر بلندای درجات ■ ۱۰۳

ابوبکر قشیری هم معتقد است که «صلوات خداوند» به معنای تعظیم و مدح و ثنای پروردگار است از حضرت نبی اکرم ﷺ.^۱

«صلوات» در گفتار دانشمندان لغت‌شناس

اهل لغت برای «صلاة» معانی متعددی را گفته‌اند، لیکن آنچه از تتبع و تأمل در گفتارشان به دست می‌آید، معنای اصلی «صلاة» همان «ثناء جمیل» و «تعظیم» می‌باشد. بر همین اساس صاحب مصباح المنیر و النهاية فی اللغة می‌گویند:

وقیل: إِنَّ أَضْلَهَا فِي اللُّغَةِ التَّعْظِيمُ. معنای اصلی «صلاة» تعظیم است. و ابوالبقاء گفته است:

«الصَّلَاةُ هِيَ إِسْمٌ لِمَصْدَرٍ وَهُوَ التَّصْلِيَةُ أَيُّ الشَّنَاءِ الْكَامِلِ»^۲ «صلاة» اسم است برای «تصلیه»^۳ یعنی تعظیم کردن، و مدح و ثنای کسی را گفتن. و مقصود، تعظیم و بزرگ شمردن است.

ناگفته نماند، که همه علمای لغت‌شناس بر این باورند که اگر بعد از «يُصَلِّي» و یا «صَلَّى»، «عَلَيْ» آمد به طور مسلم «صلاة» به معنای تعظیم و مدح و ثنا خواهد بود، بنابراین «صَلَّى عَلَيْهِ» یعنی او را مدح و ثنا گفت و او را تعظیم نمود، بلکه هر چیزی که عظمت و بزرگی را بفهماند عرب به آن «ثنا» می‌گوید،^۴ خواه بیان کمالات باشد، و خواه نمایش عظمت و بزرگی.

به دیگر سخن: فهماندن عظمت حضرت محمد و آل محمد، صلوات الله

۱. نسیم الرياض فی شرح الشفاء، ج ۳، ص ۴۴۴؛ الدر المنظم فی محبة السيد الأعظم، ص ۳۱۰.
۲. کلیات أبي البقاء، ص ۵۵۲ و به همین معنی کلام صاحب «التحقیق فی کلمات القرآن»، ج ۶، ص ۳۱۶ «صراحت دارد.

۳. کلیات أبي البقاء، ص ۳۲۴ «تصلیه» مصدر «صَلَّى، يُصَلِّي» است مثل «ثَنَى، يُثْنِي، تثنیه».

۴. کلیات أبي البقاء، ص ۳۲۴.

علیهم، به ملائکه یا مؤمنان یا به بیان اوصاف آن حضرت پرداختن است، و یا به مشاهده کردن عظمت آن حضرت، و خداوند متعال علاوه بر بیان کمالات، عظمت آن حضرت را برای ملائکه و عده‌ای از خواص مؤمنان نمایانده است.

نتیجه:

از آنچه گذشت معلوم شد که «صلوات» به معنای «تعظیم» است، و این که در قرآن کریم می‌خوانیم «خداوند بر حضرت نبی اسلام ﷺ صلوات می‌فرستد» یعنی خداوند او را تعظیم می‌کند، و آن حضرت را در نزد فرشتگان بزرگ می‌شمرد، و اوصاف کمال و جلال و جمال او را بیان می‌نماید.

روشن است که ثنا و تعظیم آن حضرت توسط حضرت حق، تبارک و تعالی، به دو صورت انجام می‌پذیرد: صورت اول آنکه فضایل و مناقب آن بزرگوار را برای انبیا و ملائکه بیان می‌کنند، و دومین صورت آنکه، عظمت و بزرگی آن حضرت را به نمایش بگذارد که نمونه آن در قرآن و روایات فراوان است.

فراز دوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ».

در فراز اول آیه شریفه خداوند متعال خبر داد که خود و فرشتگان بر حضرت نبی اسلام ﷺ صلوات می‌فرستند، و مدح و ثنای او می‌کنند، و آن حضرت را از هر عیب و نقصی مبرا می‌نمایند، و در یک کلام او را مُعْظَم می‌شمردند.

در این فراز فرمانی صادر می‌کند که:

ای کسانی که ایمان به خدا و رسول خدا و قیامت آورده‌اید، آن حضرت را مدح و ثنا کرده و او را تعظیم نمایید.

بنابراین، «صلوات» دستور خداوندی است. او خود به‌طور دایم بر آن

صلوات بر بلندای درجات ■ ۱۰۵

حضرت، صلوات می فرستد.

گفته‌اند: تنها عملی که در آن، حضرت حق تبارک و تعالی با بندگانش مشترک است، صلوات بر آل الله، صلوات الله علیهم، می باشد. چرا که خود، صلوات می فرستد به مؤمنان هم فرمان صلوات می دهد.

چگونگی «صلوات»

فرمان پروردگار، چنین صادر شد که مؤمنان باید «صلوات» بفرستند، اما چگونگی آن را بیان نفرمود. اینک دست نیاز به سوی خاندان وحی دراز کرده از آنان راهنمایی می طلبیم همان گونه که خداوند نماز و روزه و... را واجب فرمود ولی بیان طریقه بجای آوردن آن را بر عهده آنان مقرر نمود.

امام هشتم صلوات الله علیه در احتجاج با علمای مخالف فرمودند:

وقتی آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» نازل شد، از حضرت رسول الله ﷺ پرسیدند: یا رسول الله... چگونگی صلوات را بیان فرمایید، حضرت فرمودند: بگویید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ.

سپس امام هشتم علیه السلام فرمودند:

فَهَلْ تَيَّنُّكُمْ مَعَاشِرَ النَّاسِ فِي هَذَا خِلَافٍ؟ قَالُوا: لَا. ۱

۱. «عیون أخبار الرضا، علیه صلوات الله، ج ۱، ص ۲۰۷، ح اول، باب ۲۳: أمالی صدوق، مجلس ۷۹، ح اول؛ ترتیب الأمالی ج ۳، ص ۳۴۳. مضمون این حدیث شریف بین علمای بزرگوار شیعه و علمای مخالف متواتر است، برای تحقیق رجوع فرمایید به المصنف، ج ۲، ص ۲۱۲، صحیح مسلم، کتاب الصلوة، باب ۱۷ و الأمالی الخمسیه، ج ۱، ص ۱۲۵ و...»

آیا در بین شما مردم، کسی مخالف آنچه گفتم هست؟ همه عرض کردند: نه.

و کمترین حد و مرتبه اجرای فرمان الهی آن است که اینگونه لب به صلوات بگشاییم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

آنچه از ما برمی آید

«صلوات» بر حضرت محمد و آل محمد، صلوات الله علیهم، از عهده بندگان خدا خارج است، چرا که اگر کسی بخواهد مدح و ثنای آن حضرت کند، و او را در رتبه‌ای که هست تعظیم کند، باید حقیقت نورانی آن حضرت را بشناسد، و کنه حقیقت آن حضرت را کسی جز خدای متعال نمی‌داند.

آن حضرت خطاب به حضرت علی مرتضی، صلوات الله علیه، فرمود:

يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَغَيْرِكَ وَمَا عَرَفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ
غَيْرَ اللَّهِ وَغَيْرِي؛^۱

یا علی! هیچ کس خدا را آن طور که باید بشناسد، نشناخت، مگر من و تو، و هیچ کس تو را آن گونه که باید نشناخت مگر خدای متعال و من.

اما عظمت و جلالت رسول خدا ﷺ چنان است که حضرت مولی الموحدین،

صلوات الله علیه، فرمود:

إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ مُحَمَّدٍ؛^۲

من بنده‌ای از بندگان حضرت رسول الله ﷺ می‌باشم.

۱. بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۸۴، باب المفردات.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۸۹، باب الکون و المكان، ج ۷ و ۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۸۳ و ج ۱۰۰، ص ۸۵، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۰، التوحید صدوق، ص ۱۷۴.

صلوات بر بلندای درجات ■ ۱۰۷

وقتی هیچ کس از حقیقت حضرت امیر، صلوات الله علیه، غیر از خداوند متعال و حضرت رسول ﷺ خبر ندارد، و با آن همه بلندی مرتبه و جلالت شان و حقیقتی که دست عقول و اوهام آفرینش از آن کوتاه است خود را بنده‌ای از بندگان رسالت پناهی می‌داند، عظمت قدر و جلالت مقام و جایگاه بلند نبوی ﷺ روشن می‌گردد.

آری! صلوات، مدح و ثنای او و اهل بیت او ﷺ است و کسی را یارای آن نیست که از عهده آن برآید؛ چرا که فقط خداوند متعال حقیقت آن حضرت و آل پاکشان ﷺ را می‌داند. و هم اوست که مدح و ثنای ایشان رامی‌تواند. بر همین اساس به ما دستور داده اند که هنگام ذکر صلوات، این گونه ترنم کنیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛

یعنی خدایا! تو بر آن حضرت و آل او صلوات بفرست.

پس آنچه وظیفه ماست و ما را بدان، فرمان داده اند این است که از خداوند متعال بخواهیم که بر آن حضرات، صلوات بفرستد.

چکیده آنچه گذشت

۱- «صلوات الهی» یعنی مدح و ثنای خداوند متعال از حضرت خاتم انبیاء و اهل بیت بزرگوارشان، صلوات الله علیهم، و این مساوی با تعظیم و بزرگداشت آنان می‌باشد.

۲- مدح خداوند نسبت به آن حضرت یا به بیان فضایل و مناقب آن حضرت و یا به نشان دادن عظمت و ولایت حضرت و اهل بیت گرامیشان، صلوات الله علیهم، به ملائکه و انبیاء صورت می‌گیرد.

۳- صلوات ملائکه عبارت است از پاک و منزّه شمردن آن حضرت از هر عیب و

نقص.

۴ - تمام مؤمنان و وظیفه دارند که بر آن حضرت و آل آن حضرت صلوات بفرستند.

صلوات، راهی به نور معرفت

صلواتی که خداوند متعال ما را به آن مأمور فرموده عبارت است از کلمه طیبه:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

در این کلمه مبارکه از خداوند متعال می‌خواهیم بر آن حضرت و آل پاکشان صلوات بفرستد.

در فراز اول دانستیم که خداوند متعال به طور دایم بر آن حضرت صلوات می‌فرستد، و مدح و ثنای او می‌گوید، فضایل و مناقب او را برای عالمیان به نمایش می‌گذارد، پس این خواسته ما چه معنایی دارد؟

در حقیقت از خداوند متعال می‌خواهیم، که فضایل و مناقب او را برای ما نیز بیان کند، عظمت و بزرگی آن حضرت و اهل بیتش، علیهم السلام، را به ما نشان دهد، و روان ما را از زلال شراب معرفت حضرت محمد و آل محمد، صلوات الله علیهم، سیراب نماید.

معرفت آن بزرگواران، نوری است که فقط از ناحیه پروردگار متعال بر قلب مؤمن می‌تابد و از آن به «معرفت نوری» تعبیر می‌شود. نتیجه این نوع معرفت تسلیم در مقابل حضرت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم می‌باشد.

فراز سوم: «وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»

در این قسمت از آیه شریفه، از بارگاه قدس خداوندی، فرمان تسلیم در برابر

صلوات بر بلندای درجات ■ ۱۰۹

حضرت نبی اکرم ﷺ صادر گردیده؛ آن هم در تمام امور و بدون هیچ قید و شرط.^۱

واژه «تسلیم» در معارف شیعی جایگاه ویژه‌ای دارد و در فرمایشات اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم مورد اهتمام، و به عنوان مهمترین وظیفه یک شیعه قلمداد شده است آن را مرادف «اخبارات» و هم معنای «خشوع» شمرده‌اند. بنابراین تسلیم یعنی خضوع قلبی و عملی در مقابل رسول اعظم ﷺ، و وقتی این رتبه حاصل می‌شود که معرفت به آن حضرت در دل، حاصل شده باشد.

وقتی که نور فضایل و مناقب آن رحمة الله للعالمین و آن تجلی اعظم و اهل بیت معصوم او ﷺ را خداوند متعال در قلب مؤمنی جای داد، معرفت حقیقی برای او حاصل می‌شود. و اگر کسی به مقام «تسلیم» نایل نشده باشد و بخواهد دستورات قرآن و اسلام و سیره حضرت نبی اسلام و اهل بیت معصوم او، صلوات الله علیهم اجمعین، را با معیار عقل ناتوان خود بسنجد، از مقام نورانیت دین و صاحبان دین بهره‌ای نمی‌برد و خود را خسته و دیگران را به زحمت می‌اندازد.

واژه «تسلیم» در فرهنگ شیعه

برای روشن شدن واژه «تسلیم» سیری در گلشن روایات اهل بیت ﷺ نموده به عنوان گلچین، روایات زیر تقدیم خوانندگان محترم می‌شود.

سدیر می‌گوید به امام باقر، صلوات الله علیه، عرض کردم: من دوستان شما را ترک کردم در حالی که به حدی اختلاف داشتند که یکدیگر را لعن و نفرین می‌کردند.

۱. «تسلیم» مفعول مطلق است که علاوه بر این که مفید تأکید است، بیانگر این است که این تسلیم باید بدون هیچ قید و شرط و در تمام جزئیات امور زندگی، جریان داشته باشد.

حضرت فرمودند: تو را به آنها چه کار؟ یعنی حق سرزنش آنها را نداری. چرا که مردم سه وظیفه دارند، آن گاه حضرت آن سه وظیفه را این گونه توضیح می دهند:

مَعْرِفَةُ الْأَئِمَّةِ، وَالتَّسْلِيمُ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ، وَالرَّدُّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ.^۱

وظیفه اول «معرفة الأئمة»: شناخت امامان معصوم، صلوات الله عليهم، اولین وظیفه دوستان ما می باشد؛ یعنی اولین واجب شیعه شناخت امام است. روشن است که مراد از شناخت؛ شناخت تاریخی نیست. مؤمن باید علاوه بر شناخت تاریخی آنان، فرمان برداری و اطاعت از ایشان را واجب بداند و اعتقاد داشته باشد که آن عزیزان، منصوب از طرف خداوند به امامت و جانشینان الهی در زمینند.

وظیفه دوم «والتسليم لهم فيما ورد عليهم»: تسلیم شدن در مقابل هر چه از ناحیه مقدسه آنها صادر می شود. مقام تسلیم، مقامی بس بلند است؛ بلکه گفته اند بالاتر از مقام «رضا» است؛ چرا که مقام «رضایت» برای کسی به وجود می آید که هنوز خود را می بیند، لیکن به آنچه به او می رسد رضایت دارد، اما مقام «تسلیم» وقتی به دست می آید که انسان از خود رسته و به آن بزرگواران پیوسته باشد، که دیگر برای خود، خودی نمی شناسد، خود را فانی کرده و به مقام «موت نفسانی» رسیده، در این صورت قلباً و عملاً روی به سوی امام دارد.^۲

معنای «تسلیم»:

امام صادق می فرماید:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۱، «کتاب الحجة، باب التسليم و فضل المسلمين، ح اول.

۲. فرق بین «رضا» و «تسلیم» به بیانی که گذشت، از کلمات خواجه نصیر طوسی رحمته الله در کتاب اوصاف الأشراف برگرفته شده است.

أَتَدْرُونَ مَا التَّسْلِيمُ؟

آیا می دانید « تسلیم » چیست؟

زید شحام، راوی حدیث، می گوید: ما در مقابل سؤال امام، ساکت شدیم، آن گاه امام، صلوات الله علیه، خود جواب داده و فرمودند:

هُوَ وَاللَّهِ الْإِخْبَاتُ؛

قسم به خداوند متعال که تسلیم همان، « اِخْبَات » است.

و در دنباله کلامشان این آیه را تلاوت کردند:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۱﴾

کسانی که ایمان آوردند، و عمل صالح انجام دادند، و خضوع و خشوع قلبی به سوی پروردگارشان دارند، آنها اصحاب بهشت می باشند.

از این کلام مقدس امام علیه السلام معلوم می شود که حقیقت « تسلیم»، همانا خضوع و خشوع قلبی در برابر امام است، چرا که در معنای « اِخْبَات » لغت شناسان چنین می گویند:

أَخْبَتَ: خَشَعَ وَتَوَاضَعَ؛^۲

اِخْبَات یعنی خضوع و تواضع و فروتنی.

آلوسی در ذیل آیه شریفه می گوید:

اِخْبَات خضوع و خشوع قلبی را می گویند که همراه اطمینان باشد.^۳

آلوسی می گوید:

۱. سورة هود (۱۱)، آیه ۲۳۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۱، کتاب الحجّة، باب التسلیم، ح سوم.

۲. القاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۴۶.

۳. تفسیر روح المعانی، ج ۸، ص ۵۰، « نکته ».

فرق « اخبیات » و « خضوع » و « خشوع » این است که هرگاه خضوع و خشوع در مقابل کسی از روی اطمینان قلبی باشد، آن را « اخبیات » می‌گویند.

بنابراین « مقام تسلیم » یعنی « مقام اخبیات »، و مقام اخبیات یعنی خضوع و خشوع قلبی در مقابل امام معصوم که از روی اطمینان نفس به عظمت و جلالت آن بزرگواران پدید آمده باشد.

وظیفه سوم « وَالرَّذُّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ »: یعنی هرگاه چیزی مورد اختلاف شیعیان شد باید آن را به محضر امام، صلوات الله علیه، عرضه کنند و از اظهار نظر درباره آن، خودداری کنند.

نکته

هرکس صلوات فرستد، خداوند به او صلوات می‌فرستد و هرکس را خدا بر او صلوات فرستد، در حقیقت او را از جهان تاریک دنیا به عالم نور منتقل می‌کند.^۱ و قلبش را به معرفت حضرت محمد و آل محمد، صلوات الله علیهم، منور می‌گرداند و هرکس جانش نورانی شد، خود به خود سر تسلیم در مقابل آن « نور الأنوار » یعنی « نور جلال الهی » فرود می‌آورد، لذا باطن صلوات، تسلیم است، یعنی صلوات بر آن حضرت، علت تسلیم در مقابل آن حضرت می‌باشد، و مقام تسلیم در مقابل آن

۱. امام صادق، صلوات الله علیه، فرمود: ... هر کس ده بار صلوات بر حضرت محمد و آل محمد صلوات الله علیه و آله بفرستد، خداوند هزار بار بر او صلوات می‌فرستد، آیا نشنیده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: «او است که بر شما صلوات می‌فرستد، و فرشتگان او، تا شما را از تاریکیها خارج کرده و به نور منتقل نماید، و او نسبت به مؤمنان رحیم است»؛ سورة احزاب (۳۳)، آیه ۴۳، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۰۸.

صلوات بر بلندای درجات ■ ۱۱۳

حضرت یعنی پذیرفتن ولایت و خلافت حضرت امیرالمؤمنین، صلوات الله علیه، چنانچه در کلمات نورانی پیشوایان نور چنین آمده است.

مرحوم طبرسی از حضرت مولی، صلوات الله علیه، نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

این آیه شریفه ظاهری دارد که عبارت است از ﴿صَلُّوا عَلَیْهِ﴾ و باطنی دارد که عبارت است از ﴿وَسَلِّمُوا تَسْلِیْمًا﴾، یعنی باطن ﴿صَلُّوا عَلَیْهِ﴾ همانا ﴿وَسَلِّمُوا تَسْلِیْمًا﴾ است.

آنگاه می‌فرمایند، همین فراز از آیه ﴿وَسَلِّمُوا تَسْلِیْمًا﴾ هم باطنی دارد، و آن را چنین بیان می‌فرمایند:

أَنْیَ سَلِّمُوا لِمَنْ وَضَّاهُ وَاسْتَخْلَفَهُ وَفَضَّلَهُ عَلَیْكُمْ وَمَا عَاهَدَ بِهِ إِلَیْهِ
تَسْلِیْمًا؛^۱

تسلیم شوید در مقابل آن کسی که او را وصی و جانشین خود قرار داده و او را بر شما برتری داد، و در مقابل آن چه که از شما تعهد گرفت، بدون هیچ قید و شرطی تسلیم شوید.

در روایتی که علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه نقل می‌کند نیز همین گونه آمده است:

﴿وَسَلِّمُوا تَسْلِیْمًا﴾ یعنی تسلیم شوید در مقابل او نسبت به مقام ولایت حضرت امیرالمؤمنین، صلوات الله علیه.^۲

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۰۹.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن ج ۶، ص ۳۰۷.

فصل پنجم

احکام صلوات

موضوعی در دین مقدس اسلام نیست که دارای حکمی از احکام شرع، نباشد. و صلوات از موضوعات بسیار مهم و ارزشمند است که دارای احکام و آداب ویژه ای است که عمل به این احکام و آداب، اثرات و برکاتی در پی دارد و ترک آنها نتایج ناگوار و نامطلوبی بر جای می‌گذارد. در این فصل به طور اختصار از چهار جهت پیرامون صلوات مطالبی را در برابر چشم خوانندگان محترم، ترسیم می‌کنیم:

۱- احکام صلوات

۲- آداب صلوات

۳- آثار و برکات صلوات

۴- نتایج ناگوار ترک صلوات

احکام صلوات

مسئله اول: صلوات «بتراء» حرام است!

صلوات بر حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باید همراه با صلوات بر «آل» باشد^۱ بدون آن «صلوات بتراء»^۲ شمرده می‌شود و حضرت، از چنین صلواتی نهی کرده‌اند. ابن حجر هیشمی که از علمای بسیار متعصب ناصبی به شمار می‌رود و در عداوت و دشمنی با اهل بیت پیامبر اسلام صلوات الله علیهم گوی سبقت را از همه ربوده، نقل می‌کند که حضرت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

لَا تَصَلُّوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ الْبِتْرَاءِ.

فَقَالُوا: مَا الصَّلَاةُ الْبِتْرَاءِ؟

قَالَ: تَقُولُونَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ» وَتَمْسِكُونَ، بَلْ قُولُوا: «اللَّهُمَّ

صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ»^۳.

بر من «صلوات بتراء» و بدون فایده نفرستید.

اصحاب پرسیدند «صلوات بتراء» چگونه صلواتی است؟ فرمودند:

این که در هنگام صلوات بر من، بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ» و

۱. این مطلب در کتابهای بسیاری از کتب معتبر اهل سنت آمده مانند: صحیح بخاری، ج ۸، کتاب الدعوات باب الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ج ۶ در تفسیر سوره احزاب و ج ۴، کتاب بدء الخلق باب يزفون النسلان و صحیح مسلم، ج ۲، کتاب الصَّلَاةِ، باب الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. تفسیر الدر المنثور، ذیل آیه ۵۷ از سوره احزاب، ج ۶، ص ۶۴۶ تا ۶۵۱، چاپ بیروت، دارالفکر. و کتابهای بسیار دیگر از سنن و مسانید و صحاح اهل تسنن.

۲. «أبتر» کل امرٍ منقطعٍ عن الخیر. «کلیات ابوالبقاء»، ص ۲۲۶، «هر عملی که خیر در آن نباشد، آنرا «ابتر» و «بتراء» می‌گویند» بنابراین صلواتی که بدون صلوات بر «آل» باشد، در آن هیچ خیری نیست، «بتراء» مؤنث «ابتر» است، مثل «أخمر» و «خمر».

۳. الصواعق المحرقة، ص ۲۲۵.

نامی از «آل» من برده نشود. بلکه هرگاه خواستید صلوات بفرستید این گونه بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ».

فخر رازی که فخر اهل سنت است و از نامداران آنان به شمار می‌رود می‌گوید:

«مقصود از «آل محمد» کسانی هستند که بازگشت امرشان به آن حضرت است و هر کس بازگشت امرش به آن حضرت، شدیدتر و کاملتر باشد از «آل» به شمار می‌آید و شکی نیست که وابستگی و تعلق فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام به حضرت رسول صلی الله علیه و آله از همه شدیدتر، محکم‌تر و استوارتر است این مطلب از طریق روایات، متواتر و غیر قابل انکار است از این رو واجب است آنان را «آل» آن حضرت بدانیم.^۱

نووی که از بزرگان فقهاء و علمای اهل سنت است می‌گوید:

اگر کسی صلوات بر حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد، بدون این که صلوات بر «آل» آن حضرت بفرستد، عمل مکروهی را انجام داده است.^۲

و این فتوا از نووی عجیب است؛ زیرا که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند «لَا تُصَلُّوا عَلَيَّ...» و در نزد صاحبان علم و فقه واضح است که این «نهی» است و «نهی» دلالت بر حرمت می‌کند، بر همین اساس نووی و هم‌کیشان او باید فتوا به حرمت «صلوات ابتر» بدهند.

البته از این گروه نباید توقع بیش از این داشت؛ چون قومی هستند که پیشوایان

۱. فخر رازی تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۶۶ ذیل آیه شریفه ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾، سوره شوری (۴۲):

آنها در خانه اهل بیت علیهم السلام را سوزاندند، و عنصر نبوت و ولایت را سیلی زدند، بلکه خانه نبوت را به آتش کشیدند، و میوه اسلام را لگدمال کردند.

پیروان آنها مشعل‌هایی از آن آتش به وجود آوردند و تا زمان ظهور منتقم خون مقدس حضرت فاطمه زهرا، صلوات الله علیها، این مشعل‌ها را به عنوان بالاترین سرمایه به ارث می‌گذارند و وارثان به ارث می‌برند و با آتش این مشعل‌ها، هم منکر فضایل می‌شوند، و هم شیعیان را می‌سوزانند، لیکن در آن زمان رهبران ایشان هیزم به در خانه وحی آوردند و خانه وحی و صاحبان وحی را آتش زدند، ولی در زمان ما با نوک قلم، حکم به کفر شیعیان می‌دهند و مساجد شیعیان را خراب می‌نمایند و شیعه‌کشی را عبادت شمرده، موجب تقرب به جبت و طاغوت و شیطان می‌دانند. ای قلم! کوتاه کن نوشتن را، و گرنه سرت را می‌شکنند. و سزاوار سوختنت می‌پندارند، بگذار و بگذر به امید صبح روشن ظهور حضرت بقیه الله الاعظم، صلوات الله علیه.

علمای بزرگوار شیعه به پیروی از امامان معصوم خود علیهم السلام، «صلوات ابتر» را حرام شمرده‌اند و اگر کسی در «تشهد نماز»، «صلوات ابتر» بفرستد، نماز را باطل می‌دانند، و صلوات بر اهل بیت علیهم السلام را در هنگام صلوات بر حضرت نبی صلی الله علیه و آله واجب دانسته‌اند. ششمین پیشوای ما، حضرت امام صادق، صلوات الله علیه، فرمود: مردی خود را به پرده کعبه آویخته بود و می‌گفت: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ» پدرم امام باقر، صلوات الله علیه، وقتی صلوات آن مرد را شنید، فرمود:

يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَبْتَرْهَا، لَا تَظْلِمْنَا حَقَّنَا، قُلْ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ

بَيْتِهِ.^۱

۱. الکافی ج ۲، ص ۱۵۷، کتاب الدعاء، باب الصلاة على النبي وأهل بيته علیهم السلام ح ۲۱.

احکام صلوات ■ ۱۲۱

ای بنده خدا، صلوات خود را ناقص نکن، و ظلم به حق ما نکن؛ بلکه بگو: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ».

مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید:

این حدیث شریف دلالت بر حرام بودن صلوات بر پیغمبر بدون صلوات بر آل می‌کند.^۱

مرحوم ملا صالح مازندرانی می‌فرماید:

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که در هنگام صلوات فرستادن بر حضرت نبی اکرم ﷺ واجب است بر آل حضرت نیز صلوات فرستاد.^۲

مسئله دوم: صلوات بر پیامبر و آل او ﷺ در نماز واجب است

تمام فقهای شیعه و شافعی از علمای اهل سنت، صلوات بر حضرت نبی اکرم و آل ﷺ او را در تشهد نماز واجب می‌دانند. حضرت امام صادق، صلوات الله علیه، فرمود:

... مَنْ صَلَّى وَلَمْ يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَتَرَكَ ذَلِكَ مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ...^۳

۱. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۱۰۷

۲. شرح ملا صالح مازندرانی بر الکافی، ج ۱۰، ص ۲۷۴

۳. برای تحقیق در این مسئله به المستند فی شرح العروة؛ ج ۱۵، ص ۲۵۲، تقریرات درس مرحوم آیه الله العظمی خویی رحمته الله و مستند الشیعه، ج ۵، ص ۳۲۹، تألیف مرحوم محقق نراقی و کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۷۳ تألیف مرحوم شیخ اعظم انصاری، مراجعه شود. عالم متعصب سنی ابن حجر در کتاب الصواعق المحرقة، باب ۱۱ از فصل اول، ص ۱۴۸ شعری را از امام شافعی امام اهل تسنن نقل می‌کند که خطاب به آل گرامی پیامبر ﷺ می‌گوید:

كفأكم من عظیم القدر أنكم
من لم یصل علیكم لا صلاة له

یعنی در عظمت و جلالت مرتبه و شأن شما (اهل بیت) همین بس که هر کس بر شما صلوات نفرستد، او را نمازی نیست. این شعر را حمراوی مالکی در مشارق الأنوار، ص ۸۸ و بشرای در الاتحاف، ص ۲۹ و دیگر کتب اهل سنت نیز نقل کرده‌اند.

هرکس نماز بخواند و عمداً بر پیامبر ﷺ صلوات نفرستد، نمازش باطل است.

در مسئله قبلی روشن شد که صلوات بتراء حرام است و هر جا صلوات بر آن حضرت فرستاده شد، واجب است اهل بیت ایشان ﷺ نیز اضافه شوند. در تشهد نماز، صلوات بر پیامبر ﷺ واجب است. بنابراین صلوات بر اهل بیت پاکشان نیز واجب است. زیرا صلوات بدون اهل بیت ایشان ناقص، حرام و باطل است.

مسئله سوم: هر کجا نام مقدس آن تجلی اعظم ﷺ به میان آمد...؟

بیشتر فقهای شیعه فرموده‌اند: «هر جا نام آن حضرت برده شود، صلوات فرستادن مستحب است»^۱، بلکه فرموده‌اند: «هر کس نام آن حضرت را بر زبان جاری کرد و یا شنید و یا نوشت مستحب است بر آن حضرت صلوات بفرستد.»^۲ لکن عده زیادی از فقهاء فرموده‌اند: «هر کجا و در هر حالی، که نام مقدس حضرت محمد ﷺ را بر زبان جاری ساخت یا شنید، واجب است بر آن حضرت صلوات بفرستد». برخی از بزرگان شیعه که معتقد به وجوب صلوات بر آن حضرت هستند، عبارتند از:

ابن بابویه قمی رحمته الله استاد شیخ مفید رحمته الله^۳، علامه حلی رحمته الله، فاضل مقداد رحمته الله^۴،

۱ و ۲. مستند العروة، ج ۱۵، ص ۴۰۱؛ کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۷۴؛ مستند الشیعه، ج ۵، ص ۳۳۶؛ مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۱۰۸؛ الحدائق الناظرة، ج ۸، ص ۴۶۱؛ رساله عملیه مراجع تقلید، این مسئله را فقها در «تعقیبات نماز» و یاد در «بحث تشهد» مطرح نموده‌اند. و بعضی در بحث «قنوت» بیان کرده‌اند.
 ۳. شیخ بهایی رحمته الله در مفتاح الفلاح، ص ۱۱۳ این قول را به ایشان نسبت داده‌اند.
 ۴. کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۹۵.

احکام صلوات ■ ۱۲۳

مقدس اردبیلی رحمته الله^۱، شیخ بهایی رحمته الله^۲، ملا صالح مازندرانی رحمته الله^۳، شیخ یوسف بحرانی رحمته الله^۴ و...

علامه حلی رحمته الله در بعضی از کتابهای خود قایل به وجوب هستند و در بعضی دیگر فرموده است: صلوات مستحب است.

و بعضی دیگر از فقها، صریحاً فتوا به وجوب صلوات نداده‌اند، لکن فرموده‌اند هرگاه نامی از آن حضرت به میان آمد، احتیاط واجب آن است که صلوات فرستاده شود، و از جمله کسانی که به احتیاط وجوبی قایل شده‌اند می‌توان مرحوم محقق نراقی رحمته الله را نام برد.^۵

روایات متعددی بر وجوب صلوات از ناحیه مقدسه امامان معصوم، صلوات الله علیهم، صادر شده است. از جمله صحیححه زراره است که شیخ کلینی رحمته الله، شیخ صدوق رحمته الله و شیخ طوسی رحمته الله آن را نقل کرده‌اند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود:

... وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ أَوْ ذَكَرَهُ ذَاكِرٌ عِنْدَكَ فِي أَذَانٍ أَوْ غَيْرِهِ...^۶

بر پیامبر صلوات بفرست هرگاه آن حضرت را یاد کردی یا کسی او را یاد کرد در نزد شما، خواه در اذان باشد یا غیر اذان.

دلالت این حدیث بر واجب بودن صلوات بر همه کس که نام حضرت

۱. زبدة البیان، ص ۸۵.

۲. مفتاح الفلاح، ص ۱۱۳.

۳. شرح الکافی ملا صالح مازندرانی، ج ۱۰، ص ۲۶۹.

۴. الحدائق الناظرة، ج ۸، ص ۴۶۳.

۵. المستند، ج ۵، ص ۳۳۸.

۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۵۱.

رسول الله ﷺ را بر زبان جاری کند یا بشنود واضح و روشن است، بزرگان و اعیان علمای سید، مثل مرحوم محقق نراقی، مرحوم شیخ عبدالکریم حایری و مرحوم آیه الله خویی، قدس الله اسرارهم می فرمایند:

این حدیث از نظر سند صحیح است، و مقتضای آن واجب بودن صلوات است.^۱

نکته

حضرت امام باقر صلوات الله علیه فرمودند: «كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ» یعنی هر کجا و در هر حالی یاد آن حضرت به میان آمده، خواه اسم مبارک حضرت برده شود، یا القاب حضرت مطرح شود و یا فضیلتی از فضایل آن حضرت گفته شود، باید بر آن حضرت صلوات بفرستید، بنابراین در همه حال باید گفت:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

آداب صلوات

اول: هنگام صلوات فرستادن بر آن حضرت باید خود را در محضر آن حضرت تصور کنی؛ به طوری که یقین داشته باشی آن حضرت و اهل بیت او، صلوات الله علیهم، تو را نظاره می کنند، بلکه حضور قلب در محضر او نه تنها در صلوات بلکه در زیارت آن حضرت از راه دور سفارش شده است. مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته می نویسد:

شیخ مفید و شهید، و سید بن طاووس رحمته گفته اند که چون در غیر مدینه

۱. المستند، ج ۵: ۳۳۸. مرحوم نراقی؛ کتاب الصلاة، مرحوم حایری بحث تشهد، ص ۲۷۹؛ المستند فی شرح العروة، ج ۱۵، ص ۴۰۵ (تقریرات درس مرحوم آیه الله العظمی خویی).

احکام صلوات ■ ۱۲۵

طیبه خواهی که حضرت رسول الله ﷺ را زیارت کنی، غسل بکن و شبیه به قبر را در پیش روی خود بساز و اسم مبارک آن حضرت را بر آن بنویس و بایست و دل خود را متوجه آن حضرت گردان و بگو: أشهد أن لا إله إلا الله...»^۱

توجه به آن حضرت باید از روی اجلال و تعظیم باشد، و تعظیم و اجلال آن حضرت را باید از حضرت امام صادق، صلوات الله علیه، آموخت. ابی هارون می گوید: من زیاد در مجلس امام صادق، صلوات الله علیه، حضور پیدا می کردم تا این که چند روزی محضر حضرت شرفیاب نشدم، بعد از مدتی به محضرش رسیدم، فرمود: کجا بودی ای ابا هارون؟ چند روزی شد که تو را ندیده‌ام.

عرض کردم خداوند فرزندی به من عطا کرد.

حضرت فرمودند: مبارک باشد. نامش را چه نهادی؟

عرض کردم: «محمد».

حضرت همین که نام مقدّس «محمد» را شنیدند، به طرف زمین خم شدند، به اندازه‌ای که نزدیک بود، صورت مبارک به زمین برسد، و مرتب می فرمودند: «محمد، محمد، محمد». سپس فرمودند:

رُوحِي وَأُمِّي وَأَبِي وَأَهْلِي الْأَرْضِ جَمِيعًا لَكَ الْفِدَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛

جانم، مادر و پدرم، و تمام اهل زمین فدای تو باد یا رسول الله.

آن‌گاه حضرت فرمودند:

این فرزند را دشنام مده، او را نزن، بد خلقی با او مکن، و آگاه باش در

۱. مفاتیح الجنان، ص ۵۲۴ «باب سیم در زیارات، زیارت حضرت پیغمبر ﷺ از بعید».

هر خانه‌ای که اسم « محمد » در آن باشد آن خانه در هر روز پاک و منزّه می‌شود.^۱

صلوات فرستادن را می‌توان به جسمی تشبیه کرد که حضور قلب و توجه به آن حضرت صلوات الله علیه، روح و جان آن به حساب می‌آید، و صلوات بدون توجه و حضور قلب مانند جسمی بی‌روح و مرده است، بر همین اساس گفته‌اند:

صلوات زبانی، وابستگی صوری و ظاهری به حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله علیه است و هرگاه همراه با توجه و حضور قلب باشد، وابستگی روحی و معنوی را هم به دنبال دارد.^۲

و از آن به « تعلق صوری و معنوی » به محضر مقدس و منزّه آن حضرت تعبیر می‌شود.

به هنگام صلوات، هر چه اتصال قلب و حضور دل، افزون‌تر باشد از مقام نورانیت آن حضرت، بیشتر استفاده می‌شود. پس هر که خواهد هم صحبت نبی اکرم صلوات الله علیه باشد، باید صلوات بیشتر بفرستد، و هر کس دُرهای صلوات بر حضرت محمد و آل محمد، صلوات الله علیهم، بیشتر نثار کند، به آن حضرت و آل او نزدیکتر خواهد بود، که حضرتش فرمودند:

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِي، أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً؛^۳

سزاوارترین مردم به من، کسانی هستند که بیشترین صلوات را بر من می‌فرستند.

۱. القطرة، ج ۱، ص ۱۰۰ به نقل از الکافی ج ۶، ص ۳۹. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۰.

۲. الدر المنظم فی وجوب محبة سید الأکظم صلوات الله علیه، ص ۱۳۷.

۳. ثواب الأعمال، ص ۴۴.

و فرمودند :

نزدیکترین افراد به من آن کسانی هستند که بیشتر بر من صلوات می فرستند.^۱

بنابراین باید گفت : « هر کس را آرزو است که از اصحاب آن حضرت و یاوران اهل بیت او، صلوات الله علیهم، باشد، صلوات از مهمترین راههای رسیدن به این آرزو و تحقق بخش این آرمان است.»

دوم : طهارت داشتن در هنگام صلوات.

مرحوم حکیم فقیه سید احمد حسینی اردکانی می فرماید :

مُعْظَم آداب ظاهر، آن است که بی طهارت، از روی اختیار، نام آن بزرگوار را به زبان نگذرانند، و بعضی گفته اند: بعضی از آن کسانی که مراعات ادب، شیوه ایشان بوده است، از یاد کردن اسم کسی، که نامش با نام آن حضرت یکی بوده - در حالی که طهارت نداشته اند - خود داری می کردند.^۲ ... و در وقت فرستادن صلوات و سلام، آن حضرت را حاضر ببیند، و چنان تخیل [و تصور] نماید که با آن جناب سخن می گوید.^۳

سوم : در هر مجلسی که بر پا می شود، صلوات فرستاده شود، بلکه هر مجلسی که منعقد شود، و یادی از آن حضرت و آل بیت او، صلوات الله علیهم، نشود، آن مجلس در روز قیامت وبال اهل آن مجلس خواهد بود.

ابی بصیر می گوید امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

۱. لثالی الأخبار، ج ۸، ص ۴۲۹.

۲. شرح و فضایل صلوات، ص ۱۳۷.

۳. همان، ص ۱۳۸.

مَا اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسِ قَوْمٍ، لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يَذْكُرُوا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

هر قوم و گروهی که جمع شوند در مجلسی، و خداوند را یاد نکنند، و از ما یادی به میان نیاید، آن مجلس موجب پشیمانی و غم و اندوه آنان در روز قیامت می شود.

ابی بصیر می گوید: بعد از فرمایش امام صادق، صلوات الله علیه، امام باقر صلوات الله علیه فرمودند:

إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ، وَ ذِكْرِ عَدُوِّنَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ؛^۱

یاد ما یاد خدا است، و یاد دشمنان ما، یاد شیطان کردن است.

بهترین ذکر و یاد آنان صلوات بر آنها می باشد.

حضرت رسول اعظم ﷺ فرمودند:

مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا فِي مَجْلِسٍ فَلَمْ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً وَوَيْالاً عَلَيْهِمْ؛^۲

هر قومی که در مجلسی جمع شوند و یادی از خدا نکنند، و صلوات بر پیامبرشان نفرستند، مجلس آنها، پشیمانی و حزن و اندوه و وبال، برای آنها می شود.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۶، کتاب الدعاء، باب ما يجب من ذكر الله في كل مجلس، ح ۲؛ علامه مجلسی می فرماید: «ابو بصیر در مجلسی حضور داشته اند که امام باقر و امام صادق، صلوات الله علیهما، تشریف داشته اند. اول امام صادق، صلوات الله علیه، فراز اول حدیث را بیان فرمودند؛ آنگاه امام باقر، صلوات الله علیه، فراز دوم را بیان فرموده اند.» مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۱۲۰.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۷، کتاب الدعاء، باب ما يجب من ذكر الله في كل مجلس، ح ۷.

فصل ششم

آثار صلوات

آثار و برکات صلوات

در این فصل به ذکر برخی از آثار و خواص صلوات پرداخته می‌شود:

اول: نورانی شدن

اگر صلوات بر آل الله علیهم‌السلام با آداب و مراسم ویژه خویش صورت گیرد، خداوند متعال بر صاحب آن، صلوات می‌فرستد، تا بدین وسیله او را از زندان ظلمات و تاریکیها آزاد و در جهان نور، به پرواز در آورد و هر کس به هر اندازه که در عالم نور وارد شود، به همان اندازه بصیرت پیدا کرده، و از حقایق عالم مطلع می‌شود؛ گر چه «نور» را یک عالم بیش نیست، لکن این عالم را مراتبی است، و هر کس به اندازه سعی و تلاش خویش از مراتب نور بهره می‌برد که ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۱ حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود:

هرگاه نام مقدس پیامبر برده شود، بسیار بر او صلوات بفرستید؛ زیرا

۱. سوره نجم (۵۳)، آیه ۳۹.

هر که بر آن حضرت یک بار صلوات فرستد ، خداوند متعال در هزار صف از ملائکه ، هزار صلوات بر او بفرستد ، و چیزی از مخلوقات خدا باقی نمی ماند ، مگر این که بر آن بنده صلوات می فرستند ؛ زیرا خدا و فرشتگان بر او صلوات فرستاده اند . پس هر کس میل و رغبت به صلوات فرستادن نداشته باشد ، جاهل و مغرور است ، و خدا و رسول و اهل بیت از او بیزارند.^۱

مرحوم علامه مجلسی در شرح این حدیث ، نکاتی را تذکر می دهند که یکی از آنها این است :

مراد از صلوات ، فقط صلوات بر حضرت رسول الله ﷺ نیست ، بلکه مراد ، صلوات بر آن حضرت و آل آن حضرت می باشد ، بلکه از روایات استفاده می شود که هر کس تنها بر آن حضرت صلوات بفرستد و «آل» آن حضرت را ضمیمه نکند ، صلوات او باطل است ، و نه تنها ثوابی نبرده ، بلکه عملش حرام و موجب عقاب می شود.^۲

با توجه به این حدیث شریف معلوم می شود که اگر کسی بخواهد مشمول صلوات خداوندی گردد ، یکی از اسباب آن ، این است که بنده صلوات بر حبیب خدا بفرستد ، و هر کس خدا بر او صلوات بفرستد به حکم آیه شریفه «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»^۳ از عالمهای ظلمانی و تاریک به جهان نور منتقل می شود. و چون به عالم نور پیوست ،

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۲، کتاب الدعاء، باب الصلاة على النبي و اهل بيته ﷺ، ح ۶.

۲. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۹۶.

۳. سورة احزاب (۳۳)، آیه ۴۳: «اوست خدایی که هم او و هم فرشتگانش به شما بندگان صلوات (رحمت) می فرستند ، تا شما را از ظلمتها بیرون آرد ، و به عالم نور رساند ، و او بر اهل ایمان بسیار رئوف و مهربان است.»

آثار صلوات ■ ۱۳۳

از تنگی و کدورت و سیاهی جهان مادی، رها گردیده، دیگر او را حزن و اندوهی نیست؛ زیرا از اولیای الهی است که هیچ حزن و اندوهی ندارند.^۱

دوم: انس و دوستی با خداوند متعال

حضرت رسول اکرم ﷺ و آل معصوم او، صلوات الله علیهم، محبوبان و عزیزان ایزد منانند. گرچه حضرت موسی، کلیم الله است و حضرت عیسی، روح الله، و حضرت ابراهیم، خلیل الله، صلوات الله علی نبینا و آله و علیهم، اما سید و سرور و سالار ما «حبیب الله» است، و روشن است اگر کسی همیشه مدح و ثنای محبوب سلطانی را بگوید، و در مقابل حبیب او تعظیم کند، سلطان از او شادمان گردد و با او انس برقرار کند و شالوده دوستی با او را پی ریزد، چرا که سلطان، دوستِ محبوبش را دوست می‌دارد؛ که دوستِ دوست، دوست است. پس اگر می‌خواهی طرح دوستی با خدا بیاندازی، چاره‌کارت در دوستی با محبوب خداست.

و البته روشن است که سرور کائنات و آل مطهرشان ﷺ دوستان خداوند و هر کس مدح و ثنای «حبیب الله» را گوید، و در مقابل او سر تعظیم فرود آورد، و نام و یادش را به عظمت برده، در پی انجام فرمان او باشد، خداوند، او را دوست دارد. حضرت ابراهیم را «خلیل الله» نامیدند، از آن جهت که زیاد، ذکر حبیب خدا می‌کرد و بسیار بر او صلوات می‌فرستاد.

جناب عبدالعظیم حسنی، سلام الله علیه، از حضرت امام هادی، صلوات الله علیه، نقل می‌کند که فرمودند:

۱. ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾، «آگاه باشید، که دوستان خدا هرگز هیچ ترس [از آینده] و هیچ اندوهی [از گذشته] در دل آنها نیست». سوره یونس (۱۰)، آیه ۶۲.

إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ
بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛^۱

حق تعالی حضرت ابراهیم را خلیل خود گردانید، از آن رو که بسیار بر
حضرت محمد و اهل بیت او، صلوات الله علیهم، صلوات می فرستاد.

ابی بصیر می گوید: از امام صادق، صلوات الله علیه، سؤال شد:

راز این که خداوند حضرت ابراهیم را خلیل خود قرار داد چیست؟

حضرت در جواب فرمودند:

لِكَثْرَةِ سُجُودِهِ عَلَى الْأَرْضِ؛^۲

به جهت آنکه زیاد بر زمین سجده می کرد.

شاید اگر این دو حدیث شریف - کلام مبارک امام صادق و امام هادی، صلوات
الله علیهما - را کنار یکدیگر قرار داده و بین آنها جمع کنیم، نکته ای زیبا به دست آید
و آن این که حضرت ابراهیم علیه السلام به بهترین اذکار (صلوات) در بهترین حالات
(سجده) مشغول بوده است و همین، باعث اوج و صعود او بر فراز قله رفیع و بلند
«خلیل الهی» گردید.^۳

نکته

روایات رسیده از ائمه هدی علیهم السلام درباره ویژگیهای انبیاء علیهم السلام و حالات آن
بزرگواران، که نمونه آن، دو حدیث گذشته است، همه حاکی از احاطه و استیلای
پیشوایان معصوم علیهم السلام بر سلوک انبیا و اسباب تقرب آنان است و تفوق آن معلمان

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۴؛ بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۵۹؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۰؛ باب استحباب اطالة سجدة الشکر، ح ۸۵۷۲؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۴؛
بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۴ و ج ۸۲، ص ۱۶۳.

۳. این یک وجه جمع بین این دو حدیث شریف است، گرچه راه های دیگری نیز ممکن است.

بشریت را بر مراحل سیر انبیاء در منازل قرب، نشان می دهد.

سوم: عافیت

یکی از آثار مهم «صلوات» عافیت از هر بلا است. حضرت رسول اکرم ﷺ می فرمایند:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابًا مِنَ الْعَافِيَةِ؛^۱

هر کس یک بار بر من صلوات بفرستد، خداوند متعال دری از درهای عافیت به روی او می گشاید.

عافیت عبارت است از سلامت جسم و روح از هر گونه آفات مادی و معنوی، و این معنی از توجه به روایاتی که در دعاها آمده کاملاً مشهود است.

امام صادق، صلوات الله علیه، به جناب عیسی بن عبدالله قمی می فرماید، در هنگام دعا بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ لِنَفْسِي الْيَقِينَ وَالْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...؛^۲

خدایا از تو یقین و بخشش را برای جانم، و عافیت از آفات را در دنیا و آخرت خواهانم...

مسمع بن کردویه می گوید: چهل روز نماز صبح را با امام صادق، صلوات الله علیه، می خواندم، در همه روزها این دعا را می خواندند:

أَضْبَحْنَا وَأَضْبَحَ الْمَلِكُ... اللَّهُمَّ اسْتُرْنَا بِالْغِنَى وَالْعَافِيَةَ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا

الْعَافِيَةَ وَدَوَامَ الْعَافِيَةِ وَارْزُقْنَا الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ؛^۳

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۳۳ باب استحباب إلا كثار من الصلاة على النبي ﷺ، ح ۱۲؛ بحار

الانوار، ج ۹۱، ص ۶۳؛ جامع الأخبار، ص ۵۹.

۲. الكافي، ج ۴، ص ۲۸۸، باب الدعاء في الطريق، ح ۴.

۳. الفقيه، ج ۱، ص ۳۳۸، باب ما يستحب من الدعاء في كل صباح.

خدایا، ما را به بی‌نیازی و عافیت بپوشان، خدایا عافیت را روزی ما قرار بده، عافیت را برای ما همیشگی کن و توفیق شکر عافیت عنایت فرما.

سلامت از هر نقص و بلا را عافیت می‌گویند و این در صورتی است که خداوند متعال دفاع از بنده خودش را به عهده بگیرد،^۱ و هنگامی چنین می‌کند که او را در دریاهاى نور خویش بیاندازد تا نور از همه طرف، او را احاطه نماید.

حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

هر کس یک بار بر من صلوات بفرستد، خداوند بر سر و راست و چپ و پیش رو و پشت سر و پایین پای و بلکه بر تمام اعضا و جوارح صلوات فرستنده در روز قیامت، نور می‌آفریند.^۲

و هرگاه بنده‌ای نورانی شد، از هر عیب و نقص مادی و معنوی پاک می‌شود. سلامت و عافیت، در گرو صلوات است. رهایی از بدهکاری، فقر، مریضی، شک و ریب، افسردگی و... در سایه صلوات بر حضرت محمد و آل محمد ﷺ تحقق پذیر است.

نتایج ناگوار ترک صلوات

صلوات، در واقع یاد و توجه به سرچشمه رحمت الهی و روی دل به سوی «باب‌الله» داشتن است و غفلت از او و آل او، غفلت از یاد خدا و پشت کردن به دریای نور است و هر کس از نور، گریزان شود جز به سیاهی و ظلمت، نرسد.

۱. جوهری در صحاح در ماده «عفی» می‌گوید: «العافية دفاع الله عن العبد»، «دفاع خداوند از بنده‌اش را عافیت می‌گویند».

۲. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۶۴؛ مستدرک الوسایل، ج ۵، ص ۳۳۵، باب استحباب الإكثار من الصلاة على النبي، ح ۲۰.

آثار صلوات ■ ۱۳۷

کسی که شاخه گل صلوات را به دست تند باد فراموشی بسپارد، خود را از رحمت الهی در دنیا و آخرت، محروم داشته است؛ و چون از رحمت الهی دور گردید، در دنیا مبتلا به تاریکی و ظلمات روحی و انواع بلاهای جسمی می شود. از همین رو گفته اند:

بلاهایی که در دنیا می رسد یا به خاطر تقرب الهی و ارتقای درجه است و یا کفاره گناهان و یا محرومیت از رحمت الهی است؛ در آخرت نیز از رحمت و شفاعت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله بی بهره می ماند. امام جعفر صادق، صلوات الله علیه، فرمود: حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَنَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ دَخَلَ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ.

و همچنین فرمودند:

وَمَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَنَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ خُطِيَءٌ بِهِ طَرِيقُ الْجَنَّةِ؛^۱

هر کس من در نزد او یاد شوم، و بر من صلوات نفرستد، خداوند او را از

رحمت خود دور می کند^۲ و یا راه بهشت برای او گم می شود.

مسلماً، صلوات بر آن حضرت باید همواره همراه با صلوات بر اهل بیت او،

صلوات الله علیهم، باشد. امام هشتم، صلوات الله علیه، می فرماید: حضرت

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَصَلَّى عَلَيَّ وَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ؛

نزد هر کس یاد می شود و او بر من صلوات نفرستد و خدا او را

۱. الکافی ج ۲، ص ۲۵۶، « کتاب الدعاء، باب الصلاة على النبي و أهل بيته، ح ۱۹. »

۲. جمله « فأبعد الله » یا خیر است، و یا نفرین، یعنی « خداوند او را از رحمت خود دور کند » و معلوم است که دعای آن حضرت مسلماً مستجاب می شود. در هر دو صورت کسی که بر آن حضرت صلوات نفرستد از رحمت الهی محروم است.

نبخشاید ، پس خداوند او را از خود ، دور کرده است .

شخصی از روی تعجب سؤال کرد چگونه می شود که کسی بر شما صلوات بفرستد ، ولی خداوند او را نبخشد ؟

حضرت در جواب فرمودند :

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى عَلَيَّ وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ لِي لَفِتَ تِلْكَ الصَّلَاةُ وَضُرِبَ بِهَا
وَجْهَهُ وَإِذَا صَلَّى عَلَيَّ وَعَلَى آلِي غُفِرَ لَهُ؛^۱

و هرگاه بنده ای بر من صلوات بفرستد و بر آل من صلوات نفرستد ، آن صلوات را بر می گردانند و به صورت او می زنند ، و هرگاه بر من و آل من صلوات بفرستد خداوند او را می بخشاید .

حضرت امام محمد باقر ، صلوات الله علیه ، فرمودند ، حضرت رسول الله ﷺ فرمودند :

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ لِي لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ ، وَإِنَّ رِيحَهَا
لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ؛^۲

هر کس بر من صلوات بفرستد و بر آل من ، صلوات نفرستد ، هرگز بوی بهشت به مشام او نمی رسد ؛ در حالی که بوی بهشت از مسیر پانصد ساله راه ، قابل استشمام است .

۱ . بحار الانوار ، ج ۹۴ ، باب ۵۶ فضایل شهر شعبان و صیامه ، ح ۴۷ : ۸۰ ؛ فضایل الأشهر ، صص ۵۳ و ۱۱۵ .
۲ . وسایل الشیعه ج ۷ ، ص ۲۰۳ ؛ بحار الانوار ، ج ۸ ، ص ۱۸۶ ، و ج ۹۱ ، ص ۵۶ ؛ أمالی الصدوق ، ص ۲۰۰
مجلس ۳۶ ؛ من لا یحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۱۱ ، باب ذکر جمل من مناهی النبی ﷺ ، ح ۴۹۶۸ .

نکات پایانی

این نوشتار با بیان چند نکته به حول و قوه الهی و با عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام به پایان می‌رسد.

اول: زمان صلوات

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند :

هر که در هر روز، از روی دوستی و شوق، بر من سه صلوات فرستد، بر خدا لازم است که گناهان آن روز و آن شب او را پیامرزد.^۱

حضرت امیرالمؤمنین، صلوات الله علیه، می‌فرمایند :

چون بنده از نماز فارغ شود، باید که صلوات بر رسول خدا بفرستد...^۲

فرمایشات امامان معصوم علیهم السلام سفارش بسیار بر صلوات در عصر پنجشنبه و

شب و روز جمعه دارد.

امام صادق، صلوات الله علیه، می‌فرمایند :

چون عصر پنجشنبه می‌شود، فرشتگانی از آسمان نازل می‌شوند که در

دست آنها قلمهایی از طلا و کاغذهایی از نقره می‌باشد، در عصر

۱. بحار الأنوار ج ۹۴، ص ۷۰، ح ۶۳

۲. عدة الداعی، ص ۱۹۰

پنجشنبه و شب و روز جمعه تا غروب آفتاب، چیزی جز صلوات بر حضرت نبی اسلام و آل او علیهم السلام نمی نویسند.^۱

زید شحام می گوید، شنیدم امام صادق، صلوات الله علیه، می فرمود:

در روز جمعه، هیچ عملی بالاتر از صلوات بر حضرت محمد و آل محمد علیهم السلام نیست، اگرچه صد و یک بار باشد [یعنی حداقل ۱۰۱ بار صلوات بفرستید].

زید می گوید: از آن حضرت سؤال کردم: چگونه بر ایشان صلوات بفرستیم؟

فرمودند، بگویید:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَجَمِيعِ خَلْقِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ، عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.^۲

پروردگارا! صلوات خود و صلوات فرشتگان و پیامبران و فرستادگانت و تمامی مخلوقات را برای حضرت محمد و آل محمد علیهم السلام قرار بده، که بر او و بر اهل بیت او سلام و رحمت و برکات الهی باد.

امام صادق، صلوات الله علیه، فرمود:

بهترین اعمال در عصر روز جمعه فرستادن «صلوات» است.^۳

مرحوم حاج شیخ عباس قمی رضوان الله علیه می فرماید:

اما اعمال شب جمعه: پس آن بسیار است، و مادر اینجا اکتفا می کنیم

به ذکر چند عمل؛ اول: بسیار گفتن «سبحان الله والله أكبر ولا إله إلا الله»؛

۱. وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۳۸۶ «باب ۴۳ از أبواب صلاة الجمعة ح ۱»؛ نورالمبین، ص ۲۱۴

۲. جمال الأسبوع، ۱۵۵.

۳. وسایل الشیعة، ج ۷، ص ۳۹۹، ح ۹۶۸۴ باب ما يستحب أن یقرأ و یقال

آثار صلوات ■ ۱۴۱

دوم: بسیار صلوات فرستادن، همانا روایت شده که جمعه شبش نورانی است، و روزش بسیار روشن، پس بسیار بگویید: «سبحان الله والله أكبر ولا إله إلا الله» و بسیار صلوات بفرستید بر محمد و آل محمد صلوات الله عليهم؛ و در روایت دیگر، اقل صلوات در این شب صد مرتبه است،^۱ و آنچه زیادت کنی بهتر است.

سپس می فرماید، شیخ طوسی فرموده:

مستحب است، در روز پنجشنبه صلوات فرستادن بر پیغمبر صلوات الله عليه هزار مرتبه، و مستحب است بگوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَأَهْلِكَ عَدُوَّهُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ.^۲

دوم: صلوات عبادت است و قصد قربت در آن لازم.

نکته مهمی که نباید از آن غفلت کرد این که «صلوات» عبادت الهی و ذکر خداوندی، محسوب می شود؛ لذا بهتر است انسان در هنگام صلوات فرستادن نیز با طهارت - وضو - و با قصد قربت باشد و رو به قبله نماید، همان گونه که در نماز، چنین می کند.^۳

حضرت امام صادق، صلوات الله علیه، در ضمن دعای عصر جمعه می فرمایند:

... وَجَعَلْتَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ قُرْبَةً مِنْكَ وَوَسِيلَةً إِلَيْكَ وَزُلْفَةً عِنْدِكَ وَدَلَّلْتَ

الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ وَأَمَرْتَهُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ لِيَزِدُوا بِهَا أَثْرَةً لَدَيْكَ وَكَرَامَةً

۱. در روایتی که گذشت امام صادق عليه السلام فرمودند: «۱۰۱» مرتبه.

۲. مفاتیح الجنان، در اعمال شب جمعه، ص ۵۰.

۳. با طهارت و رو به قبله بودن بهتر است ولی واجب نیست ولی قصد قربت در آن لازم است.

عَلَيْكَ...^۱

خدایا... صلوات بر آن حضرت را باعث نزدیک شدن به خود، قرار دادی، و آن را وسیله‌ای محبوب به آن گرداندی، و صلوات را انس و حضور نزد خود قرار دادی، مؤمنان را به آن راهنمایی کردی و فرمودی که صلوات بفرستند تا ایثار کرده باشی بر آنها و آنها را از بندگان خاص خود قرار بدهی و نزد خویش عزیز و محترم بشماری...

بنابراین راز فرمان خداوند متعال در مورد صلوات مؤمنان بر حضرت نبی ﷺ را باید در قرب و کرامت و انس با حضرت حق متعال جستجو کرد، به این معنی که غرض از صلوات فرستادن فقط باید در راستای اطاعت امر خدا و قرب به درگاه الهی، تعظیم مقام و منزلت حضرت رسول اعظم و اهل بیت معصوم او، صلوات الله علیهم، باشد و روشن است که آثار و فواید دنیایی و اخروی خود بخود در پی می‌آید.

هر که کارد، قصد گندم باشدش کاه هم اندر تبع می‌آیدش بلکه باید دانست که آثار و برکات صلوات، اثر وضعی و لازمه ذاتی صلوات می‌باشد؛ اما به شرطی که علاوه بر رعایت آداب، قصد او خالص باشد و غرض، اطاعت امر مولی و تعظیم سید کاینات و سرور موجودات، حضرت محمد مصطفی ﷺ و اجلال اهل بیت عصمت، صلوات الله علیهم، باشد.

سوم: راز اهمیت صلوات

عبیدالله بن دهقان می‌گوید؛ محضر حضرت امام رضا، صلوات الله علیه، رسیدم؛

۱. الصحیفة الصادقیة، ص ۹۲۳، به نقل از مصباح المتهدجد؛ ص ۳۴۵؛ جمال الاسبوع، ص ۲۸۸، و بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۸۲ و...

فرمودند:

معنای این آیه شریفه: «وَذَكَرْ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلِّ»^۱ چیست؟ عرض کردم: یعنی هرگاه خدایش را یاد می‌آورد، نماز می‌گذارد. حضرت فرمودند: این خلاف واقع است، عرض کردم: فدایت شوم، پس معنای آن چیست؟

حضرت فرمودند:

كُلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.^۲

هرگاه یاد خدا می‌کند، صلوات بر حضرت محمد و آل محمد علیهم‌السلام می‌فرستد.

آن پیام آور نور به کجا رسیده و پرنده روح قدسی او تا اوج کدامین فلک پر کشیده که مرتبه ذکر خداوند و صلوات بر ذات مقدس او به هم آمیخته و چه سرری است در صلوات بر او که این گونه خاصیت اکسیری به خود گرفته؟ در پاسخ این سؤال چند وجه به نظر می‌رسد:

۱- زیادی صلوات موجب افزونی یاد، و کثرت یاد، سبب از دیاد محبت نسبت به آن حضرت می‌شود و محبت علت قرب و نزدیک شدن است و قرب به «رحمة للعالمین» یعنی نزدیک شدن به رحمت الهی و پای در جاده هدایت نهادن و به مقصد رسیدن و این، اوج رستگاری و سعادت است.

۲- تمام هستی عالم و آدم به خاطر گل روی آن حضرت است که:

لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ.^۳

اگر تو نبودی، عالم را نمی‌آفریدم.

۱. سورة اعلی (۸۷)، آیه ۱۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۷۵، «کتاب الدعاء باب الصلاة على النبي و أهل بيته، ح ۱۸».

۳. تأویل الایات، ص ۴۳۰.

... يَا مُحَمَّدُ، لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ آدَمَ، وَلَوْلَا عَلِيٍّ، لَمَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ.^۱
 اگر تو نبودی، آدم را خلق نمی‌کردم و اگر علی نبود، بهشت را
 نمی‌آفریدم.

بنابراین، اصل آفرینش از وجود او سرچشمه می‌گیرد، کما این که علوم و انوار
 و روشنی‌ها همگی از زلال وجود مقدس آن حضرت، بر عالم خلق، سرازیر
 می‌شود که او «نور الأنوار»^۲ است.

پس ای عزیز! اگر طالب «نوری»، و خواستار نورانی شدن، باید بدانی که
 صلوات نور است، و وسیله‌ای که تو را به آن منبع بی‌کران نور، نزدیک می‌کند؛
 همان‌گونه که در حدیث شریف وارد شده است:

صلوات نور است، و مقربان نزد من کسانی می‌باشند که بیشتر بر من
 صلوات می‌فرستند.^۳

امام باقر، صلوات الله علیه، می‌فرماید:

حضرت رسول الله ﷺ سه ویژگی داشتند که در دیگران نبود:

لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيَّ، وَلَا يَمُرُّ فِي طَرِيقِ قَيْمُرٍ بِهِ بَعْدَ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا عُرِفَ أَنَّهُ
 قَدْ مَرَّ فِيهِ لِطِيبِ عُرْفِهِ، وَكَأَنَّ لَا يَمُرُّ بِحَجَرٍ وَلَا شَجَرٍ إِلَّا سَجَدَ لَهُ.^۴

او را سایه نبود، و از هیچ راهی نمی‌گذشت، مگر این که تا سه روز
 معلوم بود، آن حضرت از آنجا گذشته است؛ به جهت بوی خوشی که از

۱. بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۲۰، باب ۱۹، جوامع مناقبه، صلوات الله علیه، ح ۱۰۱

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۵۶، «کتاب الحجة»، باب مولد النبي ح ۳۶.

۳. جامع الأخبار، ص ۶۷، مکارم الأخلاق، ص ۳۱۲، باب الصلاة على النبي و آله، و روایت این که
 صلوات نور است قبلاً در صفحه ۲۶ نقل شد.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۴۲، باب مولد النبي ﷺ و وفاته، ح ۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳۶۸؛ القطرة، ج ۱،

آن حضرت باقی مانده بود، و از هیچ سنگ و درختی نمی گذشتند، مگر این که بر حضرت سجده می کردند.

مرحوم مجلسی، می فرماید، در روایتی از معصوم علیه السلام نقل شده است:

سایه آن حضرت به زمین نمی افتاد؛ چرا که سایه از ظلمت و تاریکی است، و هرگاه آن حضرت در برابر خورشید یا ماه یا چراغی قرار می گرفتند، نور آن حضرت بر تمام آن نورها غلبه می کرد.^۱

حقیقت نور آن وجود مقدس همانا «نور لاهوتیه»^۲ است و نور جسمشان بر تمام نورهای عالم جسمانی غلبه دارد، پس چرا صلوات بر آن حضرت نور آور نباشد؟ پس اگر خواهی که به چشمه نور درافتی و طهارت از ظلمتها حاصل کنی صلوات را پیشه خود ساز که این شاهراه سعادت است.

۳- مرحوم سید احمد حسینی کربلایی، می فرماید

در بعضی از کتب، به نظر رسیده است که: روح انسان، به جهت تعلق به غواشی بدن، و اشتغال به مشاغل حواس، در قبول انوار الهی ناقص می باشد و از آن بهره مند نمی تواند شد؛ مگر در وقتی که علاقه افاده و استفاده، در میان او و روح پیغمبری که صاحب دعوت آن زمان است، استحکام پذیرد؛ زیرا که ارواح مقدسه انبیاء علیهم السلام، از ثواب علایق مصفا است و پیوسته از مبدأ فیاض، فیوض کلیه متوجه ایشان می باشد.

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۷۶.

۲. امام کاظم صلوات الله علیه در حدیث مفصلی می فرمایند «نور آن حضرت «نور لاهوتیه» است» یعنی نور «لا إله إلا الله». بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۸ باب ۱، تاریخ ولادته و حلیته و شمائله، ح ۲۴؛ مدینه المعاجز، ج ۲، ص ۳۹۴؛ القطرة، ج ۱، ص ۶۷.

پس چون روح کسی را مناسبت و ملایمت با پیغمبر خودش، به هم رسد، چون لوامع انوار غیبی، از عالم اسرار بر روح مطهر آن پیغمبر فایض می‌گردد، پرتوی از آن به روح آن کس می‌تابد، [بنابراین]، استناره لمعات لاهوتی و استفاضه برکات جبروتی، برای ارواح این امت، موقوف است به وجود مناسبت، و آشنایی با سیرت و سریرت آن حضرت، و هیچ واسطه و رابطه‌ای برای آن آشنایی، بهتر از صلوات نیست؛ و از این جا است که آن جناب فرمود:

سزاوارترین مردم به من روز قیامت، آن کسی است که بر من بیشتر صلوات فرستد.^۱

و البته این کلام وقتی تمام و صحیح است که این نکته هم به آن اضافه شود که در زمان غیبت تنها و تنها واسطه فیوض ربانی، و انوار الهی حضرت حجة بن الحسن العسکری، صلوات الله علیه، است، که با ذکر صلوات به آن حضرت تقرب پیدا می‌شود و از آن منبع فیض و سرچشمه نور و رحمت، بهره‌ها برده می‌شود و لذا صلوات بر رسول اکرم ﷺ باید همراه با صلوات بر آل آن حضرت باشد.

این زمان که زمان غیبت است و فرزند معصوم آن حضرت، منحصر در وجود مقدس حضرت صاحب‌العصر و الزمان، عجل الله تعالی فرجه می‌باشد، تمام اسرار انوار و علوم الهی از وجود اقدسش بر کسی که اهلیت آن را داشته باشد، سرازیر می‌شود.

آری! صلوات نور است و موجب صیقل دلها است، و هر دلی که زنگار گناه و انکار او را کدر کرده است، توفیق فرستادن صلوات بر حضرت محمد و آل

۱. شرح و فضایل صلوات، ۵۰.

آثار صلوات ■ ۱۴۷

محمد ﷺ را پیدا نمی‌کند؛ چرا که نور و ظلمت، روشنی و تاریکی با هم در یک قلب جمع نمی‌شود، پس اولاً از خدا خواهیم توفیق ادب، و ثانیاً باید با استغفار، قلب خویش را مطهر و پاک کرد، آن گاه با طهارت ظاهر و باطن و با نجوای دل و زمزمه زبان گفت:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى حُجَّتِكَ وَوَلِيِّ
أَمْرِكَ صَلَاةً كَثِيرَةً دَائِمَةً بَدَوامٍ مُلْكِكَ وَسُلْطَانِكَ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ الشَّرِيفِ
وَاجْعَلْنَا مِنْ خَيْرِ شِيعَتِهِ وَأَنْصَارِهِ وَأَخِرْ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ.

کتابنامه

قرآن کریم

تفسیر شیعه

- ۱- شیخ المفسرین ابو علی فضل بن حسن طبرسی رحمته الله متوفی به سال ۵۴۸ قمری، «مجمع البیان» چاپ مصر، افست قم به سال ۱۴۱۷.
- ۲- علامه محدث سید هاشم بحرانی رحمته الله متوفی به سال ۱۱۰۷ قمری، «البرهان فی تفسیر القرآن»، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان، سال نشر ۱۴۱۹ هجری قمری.
- ۳- عالم جلیل بهاء الدین محمد بن شیخ علی شریف لاهیجی رحمته الله متوفی به سال ۱۰۹۵ قمری «تفسیر لاهیجی» مقدمه و تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی «محدث»، نشر آن توسط اداره کل اوقاف به سال ۱۳۴۰ شمسی واقع شده است و افست آن توسط دفتر نشر داد به سال ۱۳۷۳ هجری شمسی صورت گرفته است.
- ۴- عالم محقق ملا فتح الله کاشانی رحمته الله، متوفی به سال ۹۸۸ قمری، «منهج الصادقین فی إلزام المخالفین» کتابفروشی اسلامیة، تهران، سال ۱۳۴۲ شمسی.
- ۵- ملا محسن فیض متوفی رحمته الله به سال ۱۰۹۱ قمری، «تفسیر صافی» ناشر دار

المرتضى للنشر.

۶- عالم جلیل شیخ محمد نهاوندی رحمته اللہ علیہ «نفحات الرّحمان فی تفسیر القرآن» در چهار مجلد رحلی و چاپ سنگی، موجود در کتابخانه مدرسه علمیه صدر خواجه، اصفهان.

۷- عالم کبیر و مفسر نحیر سید شرف الدین حسینی استرآبادی رحمته اللہ علیہ متوفی به سال ۹۴۰ قمری «تأویل الایات الظاهرة» ناشر، جامعه مدرسین به سال ۱۴۰۹.
۸- فقیه محقق مولی احمد اردبیلی متوفی به سال ۹۳۳ «زبدة البیان».

تفسیر اهل سنت

۱- شهاب الدین السید محمود الوسی در گذشته به سال ۱۲۷۰ قمری، «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی» تحقیق سید محمود شکر الوسی، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان.
۲- فخر الدین محمد بن عمر بن الحسین الرازی متوفی به سال ۶۰۶ «تفسیر الکبیر».

دعا

۱- شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن طوسی رحمته اللہ علیہ متوفی به سال ۴۶۰ «مصباح المتعجل» نشر مؤسسة فقه الشيعة، بیروت - لبنان، سال نشر ۱۴۱۱ قمری.
۲- جمال العارفين رضی الدین ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن الحلّی رحمته اللہ علیہ، متوفی به سال ۶۶۴ قمری، «مهج الدعوات و منهج العبادات» نشر مؤسسة الاعلمی بیروت - لبنان.
۳- جمال العارفين سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس الحلّی رحمته اللہ علیہ متوفی به

سال ۶۶۴ «جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع» این کتاب شریف در سال ۱۳۰۲ هجری قمری به چاپ رسیده، شیخ احمد شیرازی آن را به سال ۱۳۳۰ هجری قمری در تهران افست کرده، و اخیراً نیز منشورات رضی قم آن را افست نموده است. و ترجمه آن که توسط محدث عظیم الشأن حاج شیخ عباس قمی رحمته صورت گرفته در حاشیه کتاب موجود است.

۴- العارف العالم الزاهد احمد بن فهد الحلبي رحمته متوفی به سال ۸۴۱ «عدة الداعي و نجاح الساعي» تصحیح و تعلیق احمد موحد قمی ناشر: دارالکتاب الاسلامی سال ۱۴۰۷ قمری.

۵- علامة متبحر بهاءالدين محمد بن حسين بن عبدالصمد حارثی عاملی شیخ بهایی رحمته متوفی به سال ۱۰۳۱ قمری «مفتاح الفلاح» ناشر مؤسسة الاعلمی للمطبوعات بیروت - لبنان.

۶- علامه شیخ احمد بن الشيخ صالح ال طعان البحرانی القطیفی رحمته متوفی به سال ۱۳۱۵ قمری، «الصحيفة الصادقية و الدعوات الجعفرية» تحقیق و نشر، دار المصطفی علیه السلام لإحياء التراث، سال نشر ۱۴۱۹ چاپ اول، قم، ایران.

۷- المحدث الكبير شيخ عباس قمی رحمته متوفی به سال «مفاتيح الجنان»، ناشر انتشارات فاطمه الزهرا علیها السلام قم سال نشر زمستان ۱۳۷۸ شمسی.

کتابهای حدیث شیعه

۱- ثقة الإسلام ابي جعفر محمد بن يعقوب الكليني رحمته متوفی به سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ قمری در بغداد «الأصول من الكافي» تصحیح و تعلیق، آية الله حسن زاده آملی و محقق کبیر علی اکبر غفاری، ناشر المكتبة الإسلامية سال نشر ۱۳۸۸ قمری، تهران.

- ۲- المولی الجلیل محمد صالح مازندرانی رحمته متوفی به سال ۱۰۸۱ «شرح الکافی» تصحیح و تعلیق عالم ربانی میرزا ابوالحسن شعرانی، ناشر السید علی عاشور، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان سال ۱۴۲۱ هجری قمری.
- ۳- شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی رحمته، متوفی به سال ۳۰۵ قمری، «کمال الدین و تمام النعمة» تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ناشر دارالکتب الاسلامیة، سال نشر ۱۳۹۵ هجری قمری.
- ۴- شیخ صدوق رحمته «علل الشرایع» ناشر مکتبة الداوری، قم، ایران، چاپ اول توسط انتشارات کتابخانه حیدری در نجف به سال ۱۳۸۶ قمری انجام گرفته است.
- ۵- شیخ صدوق رحمته متوفی به سال ۳۸۱، «کتاب التوحید» تصحیح و تعلیق محقق اندیشمند سید هاشم حسینی طهرانی، نشر مکتبة الصدوق به سال ۱۳۵۷ شمسی طهران.
- ۶- شیخ صدوق رحمته «ثواب الأعمال و عقاب الأعمال» تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری ناشر مکتبة الصدوق، تهران ۱۳۵۰ شمسی.
- ۷- شیخ صدوق رحمته «علل الشرایع».
- ۸- شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه رحمته، متوفی به سال ۳۸۱ «عیون أخبار الرضا» تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، ناشر، انتشارات جهن، سال انتشار ۱۳۷۸ قمری.
- ۹- شیخ الشیعة محمد بن محمد بن النعمان بن المعلم، أبی عبدالله العکبری رحمته، شیخ مفید متوفی به سال ۴۱۳ قمری، «تصحیح الاعتقاد»، این کتاب در ضمن مجموعه «سلسلة مؤلفات الشيخ المفید» جلد ۵ توسط کنگره شیخ مفید چاپ شده است.

- ۱۰۔ شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی رحمۃ اللہ علیہ «الغیبة» ناشر موسسة معارف اسلامى، سال نشر ۱۴۱۱ قمرى.
- ۱۱۔ علامه سيد بهاء الدين على بن عبد الكريم بن عبد الحميد النيلي النجفى رحمۃ اللہ علیہ، زنده به سال ۸۰۲، «منتخب الأنوار المضيئة» تحقيق و نشر موسسة الامام الهادى عليه السلام سال نشر اسفند ۱۳۷۸.
- ۱۲۔ ابو نصر الحسن بن الفضل معروف به شيخ طبرسى رحمۃ اللہ علیہ، متوفى به سال ۵۴۸، «مكارم الأخلاق» تحقيق علاء ال جعفر، ناشر انتشارات جامعه مدرسین قم، سال نشر ۱۴۲۱ قمرى.
- ۱۳۔ شيخ المحدث الجليل ابو جعفر محمد بن جرير بن رستم طبرى رحمۃ اللہ علیہ، متوفى به سال ۳۱۰ «دلائل الإمامة» ناشر دار الذخائر للمطبوعات.
- ۱۴۔ علامه كبير شيخ محمد تقى مجلسى رحمۃ اللہ علیہ متوفى به سال ۱۰۷۰، «روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه» تصحيح و تعليق آية الله سيد حسن موسى كرماني و آية الله شيخ على پناه اشتهاردى، ناشر بنياد فرهنگ اسلامى حاج محمد حسين كوشانيور، سال نشر محرم ۱۳۹۹.
- ۱۵۔ علامه محمد باقر مجلسى رحمۃ اللہ علیہ متوفى به سال ۱۱۱۱، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار صلوات الله عليهم» تصحيح و تعليق محقق جليل شيخ عبدالرحيم ربانى شيرازى ناشر موسسة الوفاء، بيروت - لبنان، چاپ دوم سال ۱۴۰۳ قمرى.
- ۱۶۔ علامه محمد باقر مجلسى رحمۃ اللہ علیہ متوفى به سال ۱۱۱۱، «مرآة العقول في شرح أخبار ال الرسول صلى الله عليهم»، اخراج و مقابله و تصحيح سيد هاشم رسولى، ناشر دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ دوم سال ۱۳۶۳ شمسى.
- ۱۷۔ الفقيه المحدث محمد بن حسن حر عاملى رحمۃ اللہ علیہ متوفى به سال ۱۱۰۴، «وسايل

- الشیعة الی تحصیل المسائل الشرعية» تحقیق و نشر مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، سال نشر، جمادی الثانی، ۱۴۰۹ - قم.
- ۱۸ - شیخ المحدثین میرزا حسین نوری طبرسی رحمته الله متوفی به سال ۱۳۲۰، «خاتمة مستدرک الوسائل» تحقیق و نشر مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، سال نشر شعبان ۱۴۱۴، قم.
- ۱۹ - علامه ابو منصور احمد بن علی طبرسی رحمته الله از علمای قرن ششم «الإحتجاج» ناشر، نشر مرتضی، مشهد، سال نشر ۱۴۰۳.
- ۲۰ - علامه محدث سید هاشم بحرانی رحمته الله، متوفی به سال ۱۱۰۷، «مدینه المعاجز» ناشر مؤسسة النعمان للطباعة و النشر، بیروت - لبنان، سال نشر ۱۴۱۱ قمری.
- ۲۱ - المحدث الكبير الشيخ عبد الله البحرانی الإصفهانی رحمته الله «عوامل العلوم و المعارف والأحوال» تحقیق و نشر مدرسة الامام المهدي عجل الله فرجه، قم - ایران.
- ۲۲ - شیخ محمد بن محمد سبزواری رحمته الله از علمای قرن هفتم. «جامع الأخبار» نشر و تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، سال نشر محرم ۱۴۱۴.
- ۲۳ - محمد جوادی محمودی، معاصر «ترتیب الامالی» نشر مؤسسة المعارف الاسلامیه سال نشر ۱۴۲۰، در این کتاب، «امالی شیخ صدوق»، «امالی شیخ مفید» و «امالی شیخ طوسی» قدس الله اسرارهم یکجا به صورت موضوعی گردآوری شده است.
- ۲۴ - سید احمد بن محمد حسینی اردکانی رحمته الله زنده به بعد سال ۱۲۳۷، «شرح و فضایل صلوات» ناشر شرکت انتشارات میقات، چاپ چهارم به سال ۱۳۷۵ شمسی، تهران - ایران.
- ۲۵ - العلامة العارف سید حسین همدانی الدورد آبادی رحمته الله متوفی به سال ۱۳۴۳

قمری «الشموس الطالعة فی شرح الزيارة الجامعة»، تحقیق حسن مصطفوی،
ناشر مؤسسة العروة الوثقی، بیروت - لبنان، سال نشر ۱۴۱۳.

۲۶ - آیه الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی دام عزه، «منتخب الأثر فی الإمام الثانی
عشر علیه صلوات الله» ناشر مؤسسة السيدة المعصومة سلام الله علیها، سال
نشر شعبان ۱۴۱۹، قم - ایران.

۲۷ - عارف جلیل سید محمد تقی موسوی اصفهانی رحمته الله معروف به احمد آبادی،
متوفی به سال ۱۳۴۸ هجری، «مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم».

۲۸ - علامه سید احمد مستنبط رحمته الله متوفی به سال ۱۳۹۹ قمری، «القطرة من بحار
مناقب النبی والعترة صلی الله علیهم» ناشر، نشر حاذق، سال نشر ۱۴۲۲، چاپ
سوم، قم - ایران.

حدیث اهل سنت

۱ - ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری در گذشته به سال ۲۶۱، «صحیح
مسلم» چاپ دارابن حزم و مكتبة المعارف، بیروت - لبنان، سال نشر ۱۴۱۶
قمری، چاپ اول.

۲ - ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی، در گذشته به سال ۸۵۲، «فتح
الباری لشرح صحیح البخاری» تحقیق براز ابی حیان مطبوع به نفقه محمد بن
راشد ال مکتوم، دارابی حیان، قاهره، سال نشر ۱۴۱۶، چاپ اول.

۳ - ابی العباس شهاب الدین احمد قسطلانی در گذشته به سال ۹۲۳، «إرشاد
الساری، بشرح صحیح البخاری» نشر دارالفکر، بیروت - لبنان، سال نشر
۱۴۱۰، چاپ اول.

۴ - احمد شهاب الدین خفاجی، «نسیم الرياض فی شرح شفاء القاضی عیاض»

نشر دارالفكر، بيروت - لبنان.

٥- الراشد التاذفي الحلبي، معاصر «الدر المنظم في وجوب محبة السيد الأعظم»

نشر مكتبة النجاح، طرابلس - ليبيا، كتابخانه حضرت حجة الاسلام نقده دوزان

دام عزه.

٦- احمد بن حجر الهيتمي المكي درگذشته به سال ٩٧٤، «الصواعق المحرقة»،

ناشر محمد علي بيضون، دارلكتب العلميه، بيروت - لبنان.

رجال شيعه

١- محدث جليل السيد محسن بن الحسن الحسيني الأعرجي الكاظمي عليه السلام، متوفى

به سال ١٢٢٧، «عدة الرجال» تحقيق مؤسسة الهداية لإحياء التراث، تاريخ نشر

رمضان ١٤١٥، ناشر اسماعيليان - قم.

٢- محقق الجليل الشيخ عبد النبي الجزائري عليه السلام متوفى به سال ١٠٢١ «حاوي الأقوال

في معرفة الرجال» تحقيق مؤسسة الهداية لإحياء التراث، تاريخ نشر ١٤١٨،

ناشر رياض الناصري - قم.

٣- الرجالي الخبير ابي علي الحائري، الشيخ محمد بن اسماعيل المازندراني عليه السلام

متوفى به سال ١٢١٦ «منتهى المقال في احوال الرجال»، تحقيق و نشر مؤسسة

آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، تاريخ نشر ربيع الاول ١٤١٦، قم.

٤- شيخ الطائفة أبو جعفر محمد بن حسن طوسي عليه السلام متوفى به سال ٤٦٠، «رجال

شيخ طوسي» ناشر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین سال نشر ١٤١٥ هجري

قمری، قم.

٥- علامه حلي عليه السلام، متوفى به سال ٧٣٦ «رجال العلامة الحلي» ناشر دارالذخاير قم،

سال نشر ١٤١١ هجري قمری.

- ۶- علامه کبیر و محقق عظیم سید ابوالقاسم خویی رحمته، «معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة» چاپ پنجم، چاپ مرکز نشر الثقافة الاسلامیة، قم.
- ۷- الرجالی الکبیر العلامة الفقیه، شیخ عبدالله المامقانی رحمته متوفی به سال ۱۳۵۱، «تنقیح المقال فی علم الرجال» تحقیق و استدراک شیخ محیی الدین مامقانی، تحقیق و نشر موسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، سال نشر ربیع دوم ۱۴۲۴ قمری، قم.

رجال اهل سنت

- ۱- شهاب الدین احمد بن علی بن محمد بن علی بن احمد مشهور به ابن حجر عسقلانی درگذشته به سال ۸۵۵، «لسان المیزان» تحقیق محمد عبد الرحمن مرعشلی، نشر داراحیاء التراث العربی، موسسه التاریخ العربی، توزیع دارالمؤید، بیروت - لبنان سال نشر ۱۴۲۲ هجری قمری چاپ دوم «لسان المیزان» شرح کتاب «میزان الاعتدال» محمد بن احمد بن عثمان ذهبی است.

کتابشناسی فقه شیعه

- ۱- الشیخ الفقیه جمال الدین ابی عبدالله المقداد بن عبدالله السیوری رحمته، متوفی به سال ۸۲۶ «کنز العرفان فی فقه القرآن» تحقیق سید محمد قاضی، ناشر المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیة، سال نشر ۱۳۷۷ شمسی.
- ۲- الفقیه المحدث الشیخ یوسف البحرانی رحمته متوفی به سال ۱۱۸۶، «الحدایق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة» تحقیق و تعلیق محمد تقی ایروانی، ناشر دارالاضاء، بیروت - لبنان، سال نشر ۱۴۰۵.
- ۳- علامه الفقیه المولی احمد بن محمد مهدی نراقی رحمته متوفی به سال ۱۲۴۵،

- «مستند الشيعة في أحكام الشريعة» تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، سال نشر ١٤١٥.
- ٤- الشيخ الأعظم مرتضى انصاري رحمته الله، متوفى به سال ١٢٨١، «كتاب الصلوة»، نشر و تحقيق لجنة تحقيق تراث الشيخ الاعظم، سال نشر ١٤١٥، قم-ايران.
- ٥- آية الله شيخ عبد الكريم حايرى رحمته الله متوفى به سال ١٣٥٥، «كتاب الصلوة»، ناشر دفتر تبليغات اسلامى سال نشر ١٣٦٢ شمسى، قم-ايران.
- ٦- آية الله سيد ابوالقاسم خويى رحمته الله متوفى به سال ١٤١٣ قمرى «المستند في شرح العروة الوثقى تقريراً لأبحاث الأستاذ الأعظم آية الله العظمى الخويى رحمته الله» به قلم آية الله مرتضى بروجردى، ناشر مؤسسة آثار الإمام الخويى. سال نشر ١٤٢١، قم-ايران.

لغت

- ١- ابوالبقاء ايوب بن موسى حسيني كَفَوَى، در گذشته به سال ١٠٩٤ «الكليات»، معجم المصطلحات و الفروق اللغوية» تحقيق د- عدنان درويش، محمد المصرى، نشر مؤسسة الرسالة، سال نشر ١٤١٩، چاپ اول، بيروت-لبنان.
- ٢- مجد الدين فيروز آبادى - محمد بن ابراهيم بن عمر شيرازى، در گذشته به سال ٨١٧، «القاموس المحيط» نشر دارالمعارف، بيروت-لبنان.
- ٣- اسماعيل بن حماد الجوهري در گذشته به سال ٣٩٣، «الصحاح، تاج اللغة و الصحاح العربية» تحقيق احمد عبد الغفور عطار، چاپ اول قاهره مصر، چاپ دوم و سوم دارالعلم الملايين، بيروت-لبنان.
- ٤- علامه مصطفىوى معاصر، «التحقيق في كلمات القرآن».
- ٥- الشيخ الاقدم خليل بن احمد فراهيدى رحمته الله متوفى به سال ١٧٥ «كتاب العين»

کتابنامه ■ ۱۵۹

تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامری، انتشارات اسوه سال ۱۴۱۴.

۶- سعید الحوزی الشر تونی اللبانی، «أقرب الموارد» انتشارات اسوة، سال ۱۳۷۴ شمسی.

کتابهای دیگر

۱- استاد بشر، عقل حادی عشر خواجه نصیر الدین طوسی رحمته الله متوفی به سال ۶۷۲ قمری «أوصاف الأشراف» تصحیح حاج سید نصرالله تقوی، سال نشر ۱۳۰۶ شمسی.

۲- عالم بزرگوار شیخ عباس قمی رحمته الله «منتهی الآمال» انتشارات هجرت.